

موسکول



سفیانی

ونشانه‌های ظههور

نویسنده: محمد فقیه

مترجم: س.س. حسینی



تقديم به ساحت مقدس حضرت مولانا
صاحب الزمان ارواحنا له الفداء

سفیانی و نشانه‌های ظهور

محمد فقیه

ترجمه: سید شاهپور حسینی

فقیه، محمد، ۱۳۲۱ -

[السفیانی و علامات الظهور، فارسی]

سفیانی و نشانه‌های ظهور / محمد فقیه؛ ترجمه شاهپور حسینی.

تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۴

۱۹۴ ص.

ISBN 964-6968-84-8 ریال: ۱۵۰۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. سفیانی. ۲. فتن و ملاحم. ۳. آخر الزمان. ۴. مهدویت - انتظار.

۵. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق - الف. حسینی، شاهپور،

۱۳۵۷ - مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: السفیانی علامات الظهور. فارسی.

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴/۵ / ۷ ف

۱۳۸۴

۴۰۸۰۲ - ۴ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

سفیانی و نشانه‌های ظهور

نویسنده : محمد فقیه

ترجمه و تألیف : سید شاهپور حسینی

ناشر : موعود

سال و محل نشر: تهران، ۱۳۸۵

شابک : 964-6968-84-8

شمارگان : ۳۰۰۰

چاپخانه : پیام

لیتوگرافی : موعود

نوبت چاپ : اول

قیمت : ۱۵۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، صندوق پستی ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵؛

تلفن: ۸-۶۶۹۵۶۱۶۷

فهرست

سخن ناشر	۹
مقدمه	۱۱
فصل اول: مباحث مقدماتی	۱۵
بخش اول: بداء	۱۷
اصل در خیر موقوف و معلق بودن است ...	۱۹
بخش دوم: روش بررسی اخبار	۲۵
بخش سوم: عمومیت داشتن خبر ثقه	۲۹
فصل دوم: جنگ و سیاست	۳۳
بخش اول: جنگ جهانی	۳۵
اثرات جنگ جهانی	۳۷
بخش دوم: سپاه اهل مغرب	۴۱
پرچم‌های اهل مغرب، مصر و شمال آفریقا ..	۴۱
بخش سوم: سپاهیان ترکها و رومیان	۴۹
احادیث مربوط به این مطلب	۴۹
بخش چهارم: حوادث سرزمین شام	۵۵
بخش پنجم: یمنی	۶۵

- فصل سوم: سپاهیان خراسان، اصبه و ابقع ۷۵
- بخش اول: خراسانی ۷۷
- بخش دوم: بازگشت به رویدادهای سرزمین شام ۹۳
- اصبه و ابقع ۹۳
- صفات سفیانی ۹۶
- رنگها و نمادها ۹۸
- پرچم سفیانی ۹۹
- فصل چهارم: سفیانی در قرقیسیا ۱۰۱
- بخش اول: آیات تفسیر یا تأویل شده به ۱۰۳
- اخبار صحیح، حسن و موثق ۱۰۹
- برخی اخبار معتبر درباره سفیانی ۱۱۵
- تحلیل و استدلال ۱۱۷
- زمان و مکان خروج سفیانی ۱۱۹
- نام سفیانی ۱۲۹
- مناطق پنجگانه و مدت حکومت او .. ۱۲۹
- ثابت ماندن و بی حرکت شدن خورشید ۱۳۱
- وجوب فرار کردن از سفیانی و ۱۳۲
- سفیانی پس از تسلط بر ۱۳۴
- خاتمه ۱۳۵
- بخش دوم: جنگ قرقیسیا ۱۳۷
- احادیث درباره قرقیسیا ۱۳۷
- محل قرقیسیا ۱۳۹
- تصویر احتمالی درباره قرقیسیا ۱۴۱
- فصل پنجم: نشانه‌های بزرگ ظهور ۱۴۵
- بخش اول: حتمی بودن ندا و صیحه ۱۴۷

بخش دوم: ندا	۱۴۹
تشخیص ندای راستین و دروغین	۱۴۹
ندا به نام او یا پدرش	۱۵۲
صدا، صدای جبرئیل و صوت	۱۵۵
بخش سوم: صیحه	۱۵۹
صیحه همان نداست	۱۵۹
خلاصه بحث	۱۶۲
بخش چهارم: خسوف و کسوف غیر طبیعی	۱۶۵
احادیث و روایات‌ها در این باره	۱۶۵
پدیده‌های خسوف و کسوف	۱۶۷
نتیجه‌گیری	۱۷۲
ضمیمه در باب صیحه	۱۷۵
بخش پنجم: فرو رفتن در سرزمین بیدا	۱۸۱
نگاهی کوتاه و گذرا	۱۸۱
بخش ششم: شهادت نفس زکیه	۱۸۲
روایات‌های این باب	۱۸۲
خاتمه	۱۸۷
تصاویر	۱۸۸

سخن ناشر

طی سالهای اخیر، مجموعه‌ای از عوامل و شرایط درمیان مناسبات فردی و اجتماعی مردم موجی از گفت و گو دربارهٔ آخرالزمان و نشانه‌های ظهور را به راه انداخته است.

موجی که هزاران سؤال دربارهٔ آینده و سرانجام زمین و عاقبت انسان را متبادر به ذهن ساخته و جمع کثیری را برای دریافت پاسخ راهی مجالس و محافل گوناگون ساخته است.

بی‌گمان در این شرایط میدان شبهه و بازار لاف‌زنان مدعی نیز گسترده است. در پی همین وضع، نشر موعود (وابسته به موسسه فرهنگی موعود) ارائه و انتشار مجموعه‌ای از منابع متکی به اسناد و مدارک و روایات ائمه دین، علیهم‌السلام، را در زمرهٔ وظایف خویش وارد ساخت. کتب «شش ماه پایانی»، «معرفت امام زمان (ع)» و «سفیانی» که هم‌اکنون پیش‌روی شماست از این مجموعه‌اند.

خروج سفیانی از منطقه شام - سوریه - در زمرهٔ علائم حتمیه ظهور حضرت بقیةالله‌الاعظم ارواحنا‌للفداء است که بازشناسی آن و نشانه‌های هنگامهٔ خروجش می‌تواند مقدمهٔ آشنایی با سایر علائم حتمیه و شرایط واقعهٔ شریف ظهور باشد.

این اثر را با قدردانی از مترجم محترم جناب آقای سید شاهپور حسینی تقدیم ساحت مقدس حضرت صاحب‌الزمان، علیه‌السلام، می‌کنیم.

به امید تعجیل در فرج آن عزیز

نشر موعود

مقدمه

مسئلهٔ بشارت‌ها و نشانه‌های ظهور سنتی است که در زمان همهٔ پیامبران و در میان تمامی امت‌ها رایج بوده و پیش از ظهور تمامی پیامبران^۱، نشانه‌هایی در مورد ظهور و یا نزدیکی ظهور ایشان در میان مردم وجود داشته است.

این نشانه‌ها و بشارت‌ها در حقیقت ستاره‌ها و پرتوهایی هستند که حق جویان را راهنمایی می‌کنند و نوید نزدیکی فرج را به آنها می‌دهند؛ و هر چه درد و رنج و مصیبت افزون‌تر می‌شده در مقابل، این نشانه‌ها و بشارت‌ها نیز بیشتر و پیوسته‌تر می‌شده و اشکال و صورت‌های گوناگونی به خود می‌گرفته است.

از مهمترین فایده‌های وجود این نشانه‌ها، جلوگیری از رخنهٔ حس ناامیدی در دل منتظران و شکیبایان و هم چنین جلوگیری از پیمودن راه باطل است؛ چقدر با

۱. البته در مورد تمام پیامبران نمی‌توان این ادعا را اثبات کرد. و.

عظمت است شکیبایی ایشان و چه شگفت‌انگیز است ایمانشان.

شتاب‌زدگانی که متاع و عزت دنیوی را برگزیده بودند، نابود شدند. آنان گمان می‌بردند که دنیا برای آنان ماندنی است و درک نکرده بودند که حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله تنها در آخرالزمان واقع خواهد شد. آنان به دلیل شتاب‌زدگی‌شان در امری که خداوند در آن شتابی قرار نداده، نابود شدند و مخالفت ایشان با دستورات پیشوایان حق به خاطر وجوب صبر و انتظار، آنان را به ورطه نابودی کشاند. آنها گرفتار آن دسته از سنت‌های تاریخ شدند در مقابل خواسته‌ها و شتاب‌زدگی‌هایشان سر تسلیم فرود نیاورد. اینان اگر نشانه‌های ظهور را می‌شناختند و علامت‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دادند، بی‌شک حق برایشان آشکار و راه برایشان روشن می‌شد و پس از آن می‌توانستند در خط و صراط مستقیم بمانند و بهشت پر نعمت را از آن خود سازند.

علاوه بر آن برخی از [به ظاهر پژوهشگران] بیچاره و درمانده، نشانه‌های درست و نادرست را با هم در آمیخته و این‌گونه این راه را کورکورانه می‌پیمایند و به گمان خود بر حق‌اند و کاری نیک انجام می‌دهند. در اینجا مناسب دیدیم که برای این اشخاص و امثال ایشان مطالبی را که با سندهای معتبر اثبات می‌شود، بیان کنیم و اشاره‌ای به بشارت‌هایی که ناگزیر اتفاق می‌افتد و نشانه‌هایی که ممکن است تغییر کنند و اتفاق نیفتند، داشته باشیم. هر چند که این اخبار ممکن است سند درستی داشته باشند و یا حتی متواتر هم باشند.

مطلب بعد اینکه برخی از فتنه‌جویان و فریب‌کاران با کارها و گفته‌هایشان تصمیم به سلب ایمان از مردم گرفته‌اند و ایشان نشانه‌ها و علامت‌های دروغین و جعلی را در جهت اهداف و امیال و خواسته‌های مذهب فاسد خود آورده‌اند. این پژوهش ناچیز را تقدیم به ضعیفان و مسکینان و درماندگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نمایم و به درگاه خداوند عزّ و جلّ امیدوارم که آن را به مثابه نوری قرار دهد که حق‌جویان با آن هدایت شوند.

بنده امیدوار به بخشش پروردگار

محمد فقیه

فصل اول

مباحث مقدماتی

- بداء

- روش بررسی اخبار

- عمومیت داشتن خبر ثقه

بخش اول

بداء

بداء اسمی است ممدود بر وزن سماء و در لغت به معنای ظهور و پیدایش یا ظهور پس از پنهان بودن و خفاست. خداوند بلند مرتبه می فرماید:

بَلْ بَدَالَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ^۱

بلکه آنچه را پیش از این پنهان می داشتند، برای آنان آشکار شده است.

خداوند در این آیه، بداء را در مقابل خفا (پوشیدگی) آورده است. بداء در کاربرد، ویژه رأیی جدید یا علم به چیزی است که قبلاً در دسترس نبوده است؛ اشکال و ایراد نسبت دادن بداء به خداوند هم از همین جا نشأت می گیرد زیرا با در نظر گرفتن این مفهوم، بداء مستلزم فرض جهل و نادانی برای خداوند است که خداوند از این [عیب] بسیار دور است و بسیار بلند مرتبه تر از اینهاست.

واقعیت این است که برخی از کلام‌های خداوند بلند مرتبه نیاز به تأویل و تفسیر دارند مانند **يَدَالِلُهُ^۲** (دست خداوند) که مقصود قدرت و نیروی خداوند است یا عبارت: **الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى^۳** یعنی از هر چیزی استوارتر و

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۲۸.

۲. سوره فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۳. خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است: سوره طه (۲۰)، آیه ۵.

قائم به ذات تر است و هیچ چیزی نسبت به چیز دیگر به او نزدیکتر نیست؛ و درباره این کلام خداوند که **الآن خفف الله عنكم و علم ان فيكم ضعفاً** باید بگوییم آیا چیزی وجود دارد که خداوند در گذشته نسبت به آن علم نداشته است؟ البته مقام خداوند بسیار فراتر از اینهاست؛ پس نتیجه می‌گیریم که بی‌شک برخی از کلمات خداوند بلند مرتبه نیازمند تأویل و تفسیر هستند و منکر این امر، منحرف و نادان و یا حتی کافر به شمار می‌آید. اگر به عنوان مثال وجوب تأویل عبارت **يدالله** که صفت جسمانیت را (بنا بر ظاهر آیه) برای خداوند اثبات می‌کند، انکار نماییم، این خود کفوری روشن است. و همچنین اگر بگوییم برای خداوند در فلان چیز بداء رخ داد معنای واقعی آن این است که خداوند سبحان چیز جدیدی را برای ما آشکار و نمایان ساخته که ما در گذشته علمی نسبت به آن نداشتیم و خداوند [در گذشته] به خاطر مصلحت یا حکمتی که اقتضا می‌کرده، آن را از ما پنهان و پوشیده نگاه داشته بود. پس نسبت دادن جهل و نادانی یا پوشیده بودن امور، مربوط به بندگان و مخلوقات است و در مورد آنها صدق می‌کند نه در مورد خداوند و پروردگار بلند مرتبه چرا که مقام خداوند بسیار فراتر از اینهاست.

با این مقدمات، علت اینکه برخی قائلان به بداء را مورد نکوهش و بدگویی قرار می‌دهند روشن می‌شود که در حقیقت به خاطر درست نفهمیدن این اندیشه و عقیده است. چقدر به جا بود که آنان کتاب‌های خود را مطالعه و بازنگری کرده و آنها را از افتراهایی که به خداوند مبنی بر تشبیه و جسمیت قائل شدن زده‌اند، پاک و تهذیب می‌نمودند. این تشبیهات و جسمیت قائل شدن برای خداوند از جمله اموری است که انسان را وارد عرصه کفر عیان می‌نمایند. ملزم کردن خود به قبول وجوب تأویل این دست عبارات و روش‌های عقلی باعث می‌شود که آنها مجبور شوند در برابر مسائلی سر تسلیم فرود آورند که بدان خشنود نیستند

۱. اکنون خدا بر شما تخفیف داده و داشت که در شما ضعفی هست؛ سورة انفال (۸)، آیه ۶۶.

زیرا با این کار اصول و ارکان مذهبشان به لرزه در آمده و ویران می‌شود. موضوع بعد اینکه بر هیچ محقق و پژوهشگر و انسان فهیمی پوشیده نیست که بداء ذیل عنوان نسخ (ناسخ و منسوخ) در قرآن مطرح شده است به این نوع بداء، بداء تشریحی گویند. بداء تشریحی (نسخ) عبارتست از پایان زمان حکمی خاص که به خاطر حکمتی که اقتضای آن را داشته وضع شده است^۱ مانند مسئله تغییر قبله از بیت المقدس و...

بداء در امور تکوینی مانند رزق و روزی، زمان مرگ، قضا و قدر، ابتلائات و... از جمله اموری است که روایات در مورد آن متواتر است و ناگزیر باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورد و آن را پذیرفت. اما شناخت و معرفت حقیقت این نوع بداء از حد اندیشه و عقل ما فراتر است.^۲ و نوع سوم بداء، بدائی است که من اصطلاحاً به آن بداء غیبی یا اخباری می‌گویم و محل و مکان [مشاهده] این نوع بداء در خبرهای پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام درباره اتفاق افتادن برخی امور در آینده است.

اصل^۲ در خبر^۳ موقوف و معلق بودن است

اختلاف و نزاع بر سر این موضوع است که: آیا اصل در این نوع خبر (نشانه‌های ظهور) حتمیت و قطعیت وقوع امری است که بدان خبر داده می‌شود و آیا برای خداوند عزّ و جلّ در آن بداء حاصل می‌شود یا نه و یا اینکه اگر قرینه یا دلیلی که به وسیله آن بتوان حتمی بودن وقوع آن استدلال کرد، در دست نباشد، اصل در آن موقوف و معلق بودن است.

کلام خداوند عز و جل:

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ^۴

۱ و ۲- اجود التقریرات میرزا نایینی تصنیف مرجع بزرگ سید ابوالقاسم خویی، با اندکی تصرف.

۲. آنچه مورد پذیرش عقلاست و خلاف آن برای ثابت شدن دلیل می‌خواهد، و.

۳. منظور از خبر و اخبار در کل کتاب همان روایات است، و.

۴. سوره رعد (۱۳)، آیه ۳۹.

خداوند آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند، و اصل کتاب نزد اوست. در مطلق است و در سنت هم برخی از اخبار متضافراً^۱ دلالت بر موقوف و معلق بودن خبر دارند و برخی دیگر اصل در خبر را حتمیت وقوع آن می‌دانند. حقیقت این است که اصل بودن (حتمیت یا معلق بودن) بستگی به نوع خبر دارد؛ اگر خبر خالی از قرینه لفظی یا غیر لفظی که افاده حتمیت یا موقوف و معلق بودن (خبر) را بکند اصل؛ تابع نوع خبر است. و اگر خبر از جمله اموری باشد که اقتضای به وجود آمدن اخلال در مبدأ رسالت یا سست ساختن اعتقاد به حافظ آن (خدا) باشد.^۲ حتمیت دارد و اگر در خبر یکی از عناصر اخلال یا سست ساختن نباشد، مانعی نیست که خبر موقوف و معلق باشد؛ به ویژه اگر خبر در مورد امری تکوینی یا حادثه یا تاریخی مشخص باشد که این مطلب با استقرا و جستجو و بررسی و تتبع آشکار می‌شود و توضیح و بیان این امر، نیازمند تدوین رساله‌ای جداگانه است.

چیزی که در اینجا برای بحث و تحقیق مورد نظر ماست، خبرهای مربوط به نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام است نه هر نوع خبری. علمای بزرگ پیشین^۳ و متأخر چنین اظهار نظر کرده‌اند که اصل در این نوع از اخبار، موقوف و معلق بودن است به شرطی که قرینه متصل یا منفصلی دال بر حتمیت وقوع آن خبر وجود نداشته باشد.

پس اگر خبری در مورد یک اتفاق روایت شده باشد اما دلیلی مبنی بر حتمیت وقوع آن در دست نبود، آن خبر موقوف و معلق است؛ یعنی ممکن است اتفاق بیفتد و یا نیفتد و اگر خبری مانند این خبر که «سفیانی از امور حتمی

۱. روایتی که راویان زیاد و قابل اعتمادی آن را نقل کرده باشند ولی به حد تواتر نرسیده باشد. و
 ۲. در *العیون و المحاسن*، ص ۲۵۱ آمده است: «خداوند در امر امامت به بداء توصیف نمی‌شود و فقهای شیعه بر این امر اجماع و اتفاق نظر دارند و آنها گفته‌اند که اگر برای هر امری و موضوعی برای خداوند بداء رخ دهد، در نقل پیامبری از پیامبری‌اش و امامی از امامتش رخ نخواهد داد و هم چنین در مورد مؤمنی که ایمان آورده است...»

۳. ر.ک: رساله سید علی دانی اصفهانی و رساله آیت‌الله سبحانی و آراء علمایی مانند شیخ مفید و شیخ صدوق و شیخ طوسی...

الوقوع است» باشد یعنی اشاره‌ای به حتمیت آن شده باشد، وقوع آن خبر او اتفاقی که آن خبر بدان اطلاع داده است [حتمی است و بداء در آن حاصل نمی‌شود].^۱ برای اثبات این نظر به مباحثی طولانی در بررسی ظاهر الفاظ اخبار متنافی و متعارض استدلال شده است.^۲ و اغلب این را پذیرفته‌اند که اصحاب ائمه علیهم‌السلام اصل در خبر را موقوف و معلق بودن می‌دانسته‌اند و این امر در تکرار سؤال‌هایشان از ائمه علیهم‌السلام ضمن اخبار که آیا آنچه بدان خبر داده شده حتمیت دارد، آشکار است. به خصوص که آنها واژه حتمیت داشتن در بسیاری از روایت‌ها (برای اثبات موقوف بودن خبر) را مد نظر داشته‌اند.

شیخ طوسی در کتاب الغیبة خویش گفته است:

...نوع دیگر [خبر] خبری است که تغییر آن به طور کلی جایز است که این به خاطر تغییر مصلحت و به جهت متغیر شدن شرایط آن است و ما همه آنها را جایز می‌شماریم؛ مانند خبرهایی که درباره حوادث آینده آمده است. اما اگر خبر به گونه‌ای آمده باشد که فهمیده شود آنچه بدان خبر داده شده تغییرناپذیر است، در این مورد ما در مورد وجود و به وقوع پیوستن آن به قطعیت حکم می‌دهیم. به همین دلیل است که قید حتمیت داشتن همراه بسیاری از خبرها آمده است.

علامه مجلسی نیز ضمن برخی نظریاتش در کتاب *مرآة العقول* (ج ۲، ص ۱۳۵) و آقای روحانی در رساله جبر و اختیار (ص ۱۱۳) و مرحوم آیت‌الله خویی در مقدمه تفسیر *البیان* و در تحریر *تقریرات میرزا پس* از نقل چند خبر، همگی این مسئله را پذیرفته‌اند. پس در این روایت، دلالت واضحی وجود دارد مبنی بر این که خبر دادن ایشان از چیزی، تنها خبر دادن از قضا و امور موقوف و معلق است؛ مگر آنکه قرینه‌ای باشد که در آنها حتمیت را تأیید کنند.

۱. در بخش‌های آینده خواهیم دید که خبر واحد برای اثبات آن کافی نیست و ناگزیر باید قطعیت حاصل شود چه با تواتر و چه با قرینه‌ها و یا غیر آن.

۲. ر.ک: *اجودالتقریرات میرزای نایینی و بحارالانوار و مرآة العقول* علامه مجلسی.

برخی از علمای معاصر موقوف بودن در خبر را اصل نمی‌دانند و این‌گونه دلیل آورده‌اند که موقوف و معلق بودن خبر، عدم اطمینان در این اخبار را به دنبال دارد. شاید این علما در سخنان دانشمندان و عالمان [پیشین] این مسئله و بحث بداء تکوینی و اینکه چرا باید بداء تکوینی وجود داشته باشد و مصلحت آن در چیست به دقت تحقیق و بررسی نکرده باشند و در اینجا به ناچار برخی از سخنان ایشان را جهت اشاره به این امر به اختصار ذکر می‌نمایم.

علامه مجلسی در بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۱۳۱) از عیاشی از الفضل بن ابی قره روایت کرده که او گفت: از ابا عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود:

خداوند به ابراهیم وحی کرد که دارای فرزندی می‌شود. حضرت ابراهیم این موضوع را به ساره گفت. ساره گفت: «آیا من که پیر شده‌ام، فرزندی بدنیا خواهم آورد؟» پس خداوند به ساره وحی کرد که او فرزندی به دنیا خواهد آورد و به خاطر شک کردن در سخن من فرزندان تو چهار صد سال عذاب می‌کشند.

سپس امام فرمود:

زمانی که عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد، به درگاه خداوند گریه و زاری کردند و مدت ۴۰ روز چنین کردند، پس از آن خداوند به موسی و هارون وحی کرد که آنها را از چنگال فرعون نجات دهد و این‌گونه ۱۷۰ سال از عذاب آنان کاسته شد.

و حضرت ادامه دادند:

اگر شما نیز چنین کنید، خداوند برای ما فرجی حاصل می‌کند اما اگر این‌گونه نکنید، کار به روال عادی خود پیش می‌رود.

نگارنده معتقد است داستان قوم یونس علیه السلام نیز که به درگاه خداوند توسل جستند و گریه و زاری نمودند و خداوند از آنها رفع بلا کرد، نیز از همین مقوله است. این امر، با مطالعه مطالبی که نعمانی در حدیث‌های معتبرش از عبدالملک بن اعین روایت کرده، روشن‌تر می‌شود. وی نقل می‌کند: در محضر ابو جعفر علیه السلام

بودم که در مورد قائم علیه السلام سخن رانده شد. به آن حضرت عرض کردم، امیدوارم که حضرت قائم علیه السلام زودتر ظهور نماید و سفیانی هم نباشد. امام فرمود:

نه به خدا سوگند. سفیانی از جمله امور حتمی است که گریزی از آن نیست. در واقع ابن اعین پس از آنکه از شدت فتنه‌ها و افزون شدن ستم و پی در پی بودن بیم و هراس مردم در زمان سفیانی اطلاع یافته بود آرزو کرد که سفیانی نباشد در امر تعجیل فرج پدید آید. اگر ابن اعین نمی دانسته که اصل در خبر موقوف و معلق بودن آن است، هرگز آرزوی تغییر امری حتمی را نمی کرد و اگر او این امر را می دانسته، خواهان معلق شدن و موقوف بودن چیزی که گریزی از آن نیست نمی شد. پس امام به ایشان اطلاع داد که نه به خدا سوگند، آن حتمی است و به علاوه این موضوع ما را در فهم مسئله اخبار متواتری که دستور می دهند برای تعجیل فرج دعا کنیم، یاری می دهد. پس اگر ظهور امام زمان مدت معینی داشته باشد، این دستور هم نباید داده می شد.

پس در خبر موقوف در مورد بلایی خاص یا غیر آن ممکن است مؤمنان برای برطرف شدن، اتفاق نیفتادن به عقب انداختن آن به خداوند متوسل شوند و یا اینکه ممکن است دست به انجام برخی کارهای حسنه بزنند تعجیل در فرج و دفع بلا کرده و یا مانع وقوع آن بلاها می شود و اخبار در این مورد بسیار است؛ مانند صدقه دفع بلا می کند و مسئله صلۀ ارحام و...

و این گونه برخی از حکمت‌های موقوف بودن خبر روشن می شود و موقوف بودن خبر اگر چه ممکن است باعث بی اطمینانی مردم نسبت به وقوع آن شود، اما آگاهی مؤمن از حکمت موقوف بودن و معلق بودن یا شرط در خبر، این شبهه و شک را برطرف می سازد و این مفسده را دفع می نماید. پس با کارهای نیک و توسل و دعا و گریه و زاری انواع بلا دفع شده و بدبختی و زیان و ضرر رفع می شود و به همین جهت است که روایت شده:

خداوند عزوجل (در هیچ چیز) مانند بداء عبادت نشده است.

[که حاکی از اهمیت بسیار زیاد موضوع بداء است.]

گویی حکمت اصل بودن معلق و موقوف بودن خبر، واگذار کردن اختیار و انتخاب وقوع بلا و یا تعجیل نیکی‌ها مانند فرج و غیره بر انسان مکلف است؛ پس شخص مکلف با ارتکاب کارهای ناشایست و عدم توسل و گریه و زاری به درگاه خداوند، باعث می‌شود آنچه بدان خبر داده شده اتفاق بیفتد و یا با انجام کارهای نیک و توسل به درگاه خداوند بلند مرتبه این بلاها از او دفع شده و باعث تعجیل فرج و گشایش برای او می‌شود. ما در اینجا نمی‌توانیم (بیش از این) به بررسی و بحث در مورد این موضوع جالب و زیبا پردازیم زیرا هدف ما در اینجا ذکر نظریات برخی علما در این مورد بوده و قصد داشته‌ایم که بگوییم اصل در خبر، موقوف و معلق بودن آن است به شرطی که قرینه‌ای متصل یا منفصل دال بر حتمیت وقوع آن خبر نیامده باشد و این روشی است که ما در بررسی اخبار این پژوهش بر آن تکیه خواهیم کرد.

بخش دوم

روش بررسی اخبار

خبر یا متواتر است یا آحاد؛ خبر متواتر مانند وجوب ظهور امام مهدی علیه السلام و اینکه آن حضرت زمین را پر از عدل و داد می‌کند و هم چنین مانند خبر سفیانی نزد شیعیان یا مانند خبر صیحه و ندا و فرو رفتن در سرزمین بیداء و مانند خبر دجال نزد اهل سنت. خبر متواتر مستلزم تخصص و چیره‌دستی و آگاهی وسیع از دنیای راویان و طبقات^۱ آنهاست؛ چرا که یکی از شرایط خبر متواتر این است که تواتر باید در همه طبقات راویان باشد. وجود کذب و دروغ در خبر متواتر منتفی است، حتی اگر اکثر راویان آن ضعیف باشند؛ زیرا در تعریف خبر متواتر گفته شده که اتفاق نظر راویان در کذب و حقیقت نداشتن (مسئله‌ای) غیر ممکن است. برخی از خبرهای واحد، ممکن است یک یا چند قرینه داشته باشند که آن قرینه‌ها، بر صدور آن خبر را از ناحیه معصوم تأکید و آن را تایید می‌کنند به این نوع خبر، خبر مقرون به قرینه می‌گویند. صدور این نوع خبر نیز به نوعی قطعیت دارد.

اما خبرهای دیگر یا معتبرند و یا ضعیف و خبر معتبر نیز به خبر صحیح و

۱. به هر نسل از راویان، طبقه می‌گویند.

خبر موثق و خبر حسن تقسیم می‌شود. خبر صحیح خبری است که سلسله سند آن توسط چند نفر امامی مذهب (شیعه) از معصوم نقل شده باشد. خبر ضعیف خبری است که معتبر نباشد و شامل خبر مجهول، مرسل، جعلی و غیره می‌شود.

اما در مورد عدالت؛ عدالت در اینجا به معنی اعتقاد داشتن راوی به حق و بصیرت در دین^۱ و دوری وی از کذب و دروغ و امانت در نقل است. همچنین راوی باید در روایت‌هایش مورد اتهام نباشد و در نتیجه عدالت مورد نظر در روایت و شخص راوی در مرتبه عدالت معتبر در شهادت دادن یا در مرتبه عدالت امام جماعت نیست.

معیار و میزان وثاقت و حسن بودن یا با بیان و تأیید یکی از معصومین علیهم‌السلام از طریق حدیثی که دارای سند معتبر باشد، است مشخص می‌شود و یا با تأکید و تأیید یکی از بزرگان پیشین مانند «برقی» و «ابن قولویه» و «کشی» و «شیخ صدوق» و «شیخ مفید» و «نجاشی» و «کلینی» و «طوسی» و امثال اینان یا یکی از اعلام و علمای متأخر که اطلاع دادن به این موضوع در صلاحیتش باشد؛ البته نباید این امر حاصل اجتهاد آنها باشد که یکی از راه‌های آن نقل ادعای اجماع است حتی اگر از برخی از علمای متأخر باشد. اصول و پایه‌های مورد اطمینان و اعتماد در این مبحث عبارتند از: کتاب رجال برقی و رجال کشی و رجال شیخ طوسی و فهرست او و رجال نجاشی؛ و این کتاب‌ها جز کتاب رجال برقی همه ثابت [شده] هستند و از کتاب رجال کشی چیزی جز برگزیده‌هایی که شیخ طوسی از آن آورده، به دست ما نرسیده است. و در مورد صحت و درستی نسبت دادن کتاب الضعفاء به ابن غضائری اختلاف نظر وجود دارد و گروهی این امر را نپذیرفته‌اند.

اختلاف نظر علمی میان علما درباره مورد اطمینان بودن و وثاقت ابن

۱. هر دو کذابه از تشیع، و.

غضائری یا ضعیف بودن راویان دیگر، امری طبیعی است مانند اینکه برخی معتقد به وثاقت و مورد اطمینان بودن محمد بن سنان هستند در حالی که کسانی دیگر معتقد به ضعیف بودن او یا جهالت و نبود علم در مورد احوالش هستند. روشی که ما در این پژوهش دنبال خواهیم کرد همان روشی است که در کتاب رجال آقای خویی یا مولی اردبیلی و بزرگان دیگر این فن ذکر شده است. پس ما در این روش در صورت دشواری و ناممکن بودن شناخت و آگاهی نسبت به احوال برخی از روایان، با تمام توان تلاش خواهیم نمود که به نتیجه‌ای (در خور) برسیم و در این صورت روش و طریق کار خود را بیان خواهیم نمود. به همین دلیل است که برخی از مطالبی را که نگارنده آنها را صحیح یا معتبر می‌داند، ممکن است برخی از علما و دانشمندان آن را نپذیرند، پس در اینجا شایسته است که خواننده در آن مورد تأمل و اندیشه کند و با احتیاط با آن برخورد نماید.

بخش سوم

عمومیت داشتن خبر ثقة

علماء اعتقاد به حجّت بودن خبر ثقة دارند و برای این مدعا، به سیره عقلا و مفهوم آیه **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...**^۱ و مطالب دیگر که در کتاب‌هایشان ذکر نموده‌اند، استدلال می‌کنند. ممکن است برای انسان در مورد عمومیت داشتن این حجیت و اینکه آیا این حجیت محدود به عالم تشریح است یا اینکه شامل چیزهای دیگر هم می‌شود، سوالاتی پیش بیاید، پاسخ این است که اگر دلیل، سیره عقلا باشد، عمومیت داشتن آن واضح و روشن است و این چنین است اگر دلیل مفهوم آیه «نبأ» مبنی بر شرط نبودن ایمان راوی باشد. نگارنده به سخنی از مرجع بزرگ آیت‌الله خوئی برخورد کرده است که امکان دارد چنین عمومیتی را ایجاب کند:

ما در بحث‌هایمان در علم اصول یادآور شدیم که حجیت داشتن خبر ثقة مختص احکام شرعی نیست و شامل موضوعات دیگر نیز می‌شود مگر آنکه دلیلی مبنی بر اعتبار تعدد موجود باشد. مانند مسئله مرافعات.^۲ به همین جهت اگر خبری با سند معتبر که معارضی هم نداشته باشد، در مورد حتمیت داشتن اتفافی روایت شده باشد، این حتمیت داشتن برای این

۱. هرگاه فاسقی خبری برای شما آورد، نیک واری کنید؛ سوره حجرات (۴۹)، آیه ۶.

۲. رجال خوئی، ج ۱، مقدمه.

اتفاق ثابت و صحیح شمرده می‌شود. البته این امر غیر قطعی است و تنها برای اطلاع دادن به این که چنین خبری کذب و دروغ نیست و نه چیز دیگر. اما آن‌گونه که متوجه شدیم، قطعیت و اطمینان به حتمیت داشتن خبر یا صدور آن از معصوم، نیازمند تواتر است و یا خبر باید همراه با قرینه باشد و یا باید علما در مورد حتمیت داشتن صدور آن از معصوم، اتفاق نظر داشته باشند و در صورت قطعیت صدور خبر از معصوم می‌توان گفت: حادثه یا اتفاقی که با قید حتمیت آمده، ناگزیر اتفاق خواهد افتاد؛ و یا می‌توان گفت که از جهاتی از معصوم صادر شده است. به همین جهت در عالم اصول دین اقدام به اثبات آن به صورت قطعی می‌نمایند. اما این امر با خبر واحد هر چند که سندش هم صحیح باشد، اثبات نمی‌شود.

این مسئله در مورد غیبت امام زمان علیه السلام متفاوت است کتاب‌ها مملو از اخبار مربوط به اصول دین و عقاید هستند و اینها مورد سؤال اکثر مردم در هر زمانی هستند. ولی در مورد اخبار مربوط به غیبت به خاطر کم بودن و مبتلا به نبودن مردم بدانها نمی‌توان خواستار تواتر در سایر تفصیلات و جزئیات آنها شد. پس اشکالی در مختصر گویی، اثبات تفصیلات و جزئیات کوچک بر خبر واحد نیست؛ زیرا اموری که با این روایت‌ها به اثبات می‌رسد تأثیری در عالم تکلیف ندارد. به ویژه خواننده و مکلف می‌دانند که اصل در چنین خبرهایی معلق بودن آنهاست و مکلف نسبت به تفاوت میان قطعیت و حجیت خبر واحد آگاهی کامل دارد.

تحقیق و بررسی خبر، مستلزم برخی امور است:

اول، تحقیق در مورد صحت و درستی طریق کسی که خبر را روایت کرده است؛ چرا که برخی از نویسندگان مانند شیخ طوسی و شیخ صدوق به خاطر اختصارگویی اقدام به حذف سندهای بعضی از اخبار و روایات خود نموده‌اند و در این موارد آنان روش و طریقتشان را در جاهای خاصی یادآور شده‌اند؛
دوم تحقیق و بررسی در مورد صحت نسبت دادن کتابی به یک نویسنده که

نام او به عنوان مؤلف ذکر شده و مورد اطمینان بودن او در حد خودش و مطمئن شدن در مورد صحت و درستی نسخه کتاب مورد نظر و اختلافات موجود در نسخه‌های مختلف آن کتاب و درست بودن نام روایان و توجه به طبقات آنان. پس تحقیق و بررسی در مورد صحت سند، آنگونه که برخی تصور می‌کنند، کار سهل و ساده‌ای نیست و برای اثبات این مدعا کافی است که به لیست‌ها و فهرست‌های افراد مورد اطمینان مراجعه نماییم تا این موضوع بهتر درک شود؛

سوم کار روی اسناد اخبار مربوط به غیبت است؛ هر چند که اسناد این‌گونه اخبار در اصل و اساس با اسناد خبرهای فقهی تفاوتی ندارد، اما علما به خاطر ضیق وقت توجه خاص خود را مبذول مسائل فقهی و این علم داشته‌اند و دانشمندان و علمای بزرگ و نابغه‌های این فن، بیش از هزار سال است که در اسناد آن موشکافی کرده‌اند تا آنجا که دیگر هیچ‌گونه اختلافی در متن و الفاظ آن اخبار و طریق روایان آن خبرها نیست و چیزی از دیدگان آنها پنهان نمانده است. این در حالی است که در مورد روایت‌های مربوط به غیبت، مطالعات و تحقیقات شایانی مانند اخبار فقهی به عمل نیامده است؛ علاوه بر این، احادیث مربوط به غیبت امام زمان و نشانه‌های (ظهور) از جمله احادیثی هستند که جعل کردن آنها کار آسانی است زیرا احادیث مربوط نشانه‌ها و علامت‌های ظهور، مربوط به آینده است و نمی‌توان از متن آن اخبار، درستی آنها را تشخیص داد و گاهی آن اخبار موافق خواسته‌ها و تمایلات اهل سیاست و ریاست است و این‌گونه از آن اخبار در جهت جنگ‌های سیاسی و تبلیغاتی استفاده می‌شود. مانند خبرهای مربوط به پرچم‌های سیاه و... اخبار جعلی نقش زیادی در درگیری‌های سیاسی و حکومتی جذب عموم مردم و فریفتن آنان و کسب تأیید و یاری از سوی آنان دارند.

و چیزی که بر دشواری بررسی این طریق‌ها می‌افزاید، وجود برخی از روایان مجهول است که هیچ روایتی در زمینه مسائل فقهی روایت نکرده‌اند و اخبار در مورد شرح احوال و زندگی آنان از میان رفته است.

فصل دوه

جنگ و سياست

- جنگ جهانی و اثرات آن بر دنيا
- سپاه اهل مغرب
- سپاهيان ترکان و روميها
- حوادث سرزمين شام
- يمانی (يمنی)

بخش اول

جنگ جهانی

دلیل حتمی بودن وقوع جنگ جهانی سنت‌های تاریخی و به خاطر وجود اختلاف و درگیری مداوم میان همان مردم است. که این جنگ، شرق و غرب را پوشش می‌دهد و دلیل دیگر حتمی بودن این امر، مطالبی است که در روایت‌های مربوط به حوادث ظهور امام مهدی علیه السلام نقل شده است.

در کتاب کمال الدین، صفحه ۶۱۴ با سند صحیح از سلیمان بن خالد نقل شده گفت از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

پیش از ظهور قائم علیه السلام دو نوع مرگ خواهد بود. مرگ سرخ و مرگ سفید به گونه‌ای که از هر هفت نفر پنج نفر می‌میرند، مرگ سرخ، با شمشیر (جنگ) و مرگ سفید، وبا است.

شیخ طوسی در کتاب الغیبة، صفحه ۲۶۷ با سندی مجهول، مطلبی نزدیک به مفهوم این روایت را آورده و شیخ مفید در کتاب الارشاد، صفحه ۳۵۹ و نعمانی در کتابش صفحه ۶۱ (حدیث ۲۷۷) با سند ضعیف مانند آن را روایت کرده است.

در کتاب کمال الدین، صفحه ۶۱۵ با سندی معتبر از ابی بصیر و محمد بن مسلم نقل شده که آن دو گفتند: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدیم که فرمود:

این امر (ظهور) به واقعیت نمی‌پیوندد مگر پس از آنکه (یک سوم یا دو سوم) از مردم از بین بروند.
 عرض کردم اگر (یک سوم [یا] دو سوم) مردم از بین بروند، دیگر چه کسی باقی می‌ماند؟ فرمود:

آیا شما خشنود نیستید که جزء یک سوم باقیمانده باشید.

و در نسخه بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۲۰۷) دو سوم (باقیمانده) آمده است که این صحیح‌تر است و شیخ طوسی آن را (ص ۲۰۶) از محمد بن جعفر الاسدی از سهل بن زیاد از محمد بن الحسین ابن ابی الخطاب، از ابن ابی عمیر از محمد بن مسلم و ابی بصیر نقل کرده است.

و نعمانی (با طریقی مؤثق، ص ۱۸۳) از ابن عقده از علی بن الحسین از محمد بن عبدالله از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از زرارة از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

این امر (ظهور) نخواهد بود، مگر آنکه نه دهم ($\frac{۹}{۱۰}$) مردم از بین بروند.

و در کتاب بشارة الاسلام، صفحه ۹۱ به نقل از مجمع النورین به نقل از امام سجادة علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود:

اختلاف دو گروه از غیر عرب‌ها در مورد یک کلمه خواهد بود و به خاطر آن خون‌های بسیاری ریخته خواهد شد و هزاران هزاران نفر... کشته می‌شوند.

و مانند این روایت، در کتاب الزام الناصب (ج ۲، ص ۱۶۱) نیز آمده و (اضافه شده) که آن حضرت فرمود:

کلمه مورد اختلاف کلمه عدل است.

در کتاب بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۲۷۴) آمده است:

در آن روز سه میلیون نفر در نبرد با هم کشته می‌شوند...

نگارنده معتقد است: دو سوم مردم و از هر هفت نفر پنج نفر و نه دهم و

هزاران هزاران هزاران... و سه میلیون کشته همگی دلالت بر کشته شدن میلیون‌ها

و میلیاردها نفر می‌کند.

اما دلیل اینکه این کشتار پیش از ظهور امام مهدی ۷ خواهد بود. این سخن معصوم است که فرمود: پیش از این امر... خواهد بود و با در نظر داشتن این سخن معصوم یعنی این امر نخواهد بود مگر... می‌توان به حتمی بودن این جنگ استدلال کرد.

اما اینکه این کشتار، پیش از شورش سفیانی باشد، به این اعتبار است که نمایان شدن سفیانی تنها پس از جنگ جهانی خواهد بود و آن جنگ مقدمات (لازم) را برای فعالیت‌های او فراهم خواهد آورد البته دلایل نقلی که بیان نمایند این کشتار پیش از جنبش سفیانی خواهد بود و آن را تأیید کند، وجود ندارد.

اثرات جنگ جهانی

این آثار در عرصه‌های اقتصاد و سیاست و مسائل اجتماعی و آب و هوا... نمایان خواهد شد.

بی شک نابود شدن بخش اعظم ساکنان زمین و ویرانی کشورهای صنعتی و باقی ماندن بخش بزرگی از جهان سوم، باعث به وجود آمدن تغییراتی اساسی و بنیادی در مرکز و محور قدرت‌های کره زمین خواهد شد. در حالی که قدرت‌های بزرگ نابود می‌شوند، کشورهای منطقه خاورمیانه از بند خود رهایی می‌یابند و حرکت کاروان‌های فراریان و زخمی‌های جنگی از میدان جهانی جنگ به علاوه کسانی که از آن نجات یافته‌اند، برای رسیدن به این منطقه آغاز می‌شود، کشورها و سازمان‌های مورد حمایت شرق و غرب از هم فرو می‌پاشند، مرزهای میان کشورها از بین می‌رود، هرج و مرج حاکم می‌شود و گروه‌های مسلح در همه جا پراکنده می‌شوند. کشورها به ایالت‌هایی درگیر و متغاصم تقسیم می‌شوند و سربازان و نظامی‌ها و گروه‌های مسلح در میان این ایالت‌ها گردش می‌کنند و باعث برانگیختن فساد در زمین می‌شوند. اینها همه در طول سال‌های اولیه پس از مصیبت و حادثه بزرگی است که اتفاق می‌افتد.

اما این اوضاع به سرعت تغییر می‌کند و به دلیل شرایط اقتصادی و نابودی برخی از قدرت‌ها به وسیله قدرت‌های دیگر و رسیدن کاروان‌های فراریان از جنگی و ناوگان‌های نجات دهنده حوادث، شکل جدیدی به خود می‌گیرد و جنگ‌هایی در می‌گیرد که هدف آنها، به دست آوردن قدرت صنعتی و مواد اولیه یا هر دوی آنها با هم و مواد غذایی یا حتی زمین‌های قابل کشت است به عبارت دیگر این‌گونه جنگ و درگیری‌ها برای تصاحب منابع قدرت و انرژی و غذا رخ می‌دهد.

گروه‌های اعزامی غرب، در مصر و فلسطین و لبنان فرود می‌آیند و گروه‌های اعزامی شرق از ایران و عراق و ترکیه گذر کرده و به سوریه می‌رسند، اوضاع آشفته و نابسامان شده و فریاد و آه و ناله و فغان از منطقه بلند می‌شود و به سرعت میان این گروه‌ها یعنی گروه‌های اعزامی شرق و غرب، جنگ قرقیسیا در می‌گیرد و هر یک از طرفین، طرف دیگر را متهم می‌کند که سبب خرابی و ویرانی زمین شده است.

جنگ قرقیسیا باعث از بین رفتن قدرت‌های باقیمانده و نابودی آنها می‌شود. این جنگ پس از پیروزی سفیانی بر دشمنانش راه را برای شورش او هموار می‌سازد. پس از خورشید گرفتگی ماه گرفتگی در خارج از زمان طبیعی و مرسومش، ندا و صداهای احتمالی در ماه رجب و فرو رفتن در سرزمین بیداء (خسف بیداء) و کشته شدن نفس زکیه، ظهور مبارک آن حضرت در روز جمعه یا شنبه^۱ دهم ماه محرم (روز عاشورا) خواهد بود. بنا بر برآوردها و محاسبات نگارنده این مدت زمان پس از فاجعه و مصیبت اول، از یک تا سه سال پیش از ظهور ادامه می‌یابد^۲ و با شدت یافتن بحران‌های اقتصادی، قدرت‌ها شروع به

۱. راجع به غیر قابل قبول بودن روز شنبه رک: مهدی منتظرالشیخ، صص ۳۱۲-۳۱۳ و شش ماه پایانی، ص ۱۶۵ و

۲. با توجه به اینکه زمان مشخصی برای این امر تعیین نشده است^۳، نگارنده معتقد است که مطالبی که در اینجا آمده، چیزی جز یک احتمال نیست و ممکن است که ظهور صد سال بیشتر یا کمتر به تأخیر بیفتد و مانعی در این امر نیست، و آنچه در متن آمده تنها یک صورت از هزاران صورت احتمالی است.

جنگ و سیاست ■ ۲۹

جنگ و درگیری با هم می‌کنند. برخی از روایت‌ها خبر از پیدا شدن گنجی، نزدیک رود فرات می‌دهند که به خاطر آن صدها هزار نفر در قرقیسیا در سرچشمه رود خابور کشته می‌شوند. قرقیسیا مکانی است که جنگی در آن اتفاق می‌افتد که در گذشته مانندی نداشته و در آینده نیز بی نظیر خواهد بود. در طول این جنگ سفیانی در دمشق آغاز به کار می‌کند.^۱

پیش از توصیف جنگ قرقیسیا، ناگزیر سعی بر آن خواهیم داشت تا تصویری از طرفین جنگ ترسیم نماییم و در حد امکان تلاش می‌کنیم که هویت آنها را مشخص نماییم. این ترسیم در چارچوبی است که روایت‌های معتبر ما، آن را ترسیم نموده‌اند. در این تصویرسازی تنها مطالبی ثابت و صد درصد صحیح ما دلیل معتبری برای آن تصویرها در حوزه احتمالات و خیالات و تصورهای (شخصی) خواهد بود. ما ناگزیر تکه‌ها و قطعه‌های جدا از هم و پراکنده (روایت‌ها و اخبار) را به هم پیوند می‌دهیم و هر موردی که ما دلیلی برای آن ذکر نکردیم، تنها یک احتمال است نه بیشتر، و در نتیجه تأثیری اساسی بر دیدگاه مردم نخواهد داشت.

* در کتاب شش ماه پایانی به خصوص فصل چهارم مفصلاً در این رابطه بحث شده است و می‌توان دید به نحوی خاص و مخصوص به خود، در حد قابل توجهی برای موارد فوق دقیقاً تعیین زمان شده و آن هم به نحوی که به طور جدی می‌تواند مدنظر قرار گیرد. و
۱. آغاز به کار سفیانی اندکی پیش از آن است. ر.ک: همان، فصل سوم.

بخش دوم

سپاه اهل مغرب

پرچم‌های اهل مغرب، مصر و شمال آفریقا

۱- روایت حسن بن الجهم: در کتاب الغیبة شیخ طوسی (ص ۲۷۲) به نقل از فضل بن شاذان از ابن ابی‌سپاط از ابن الجهم؛ مردی از امام علی علیه السلام در مورد فرج سؤال کرد. ایشان پرسیدند می‌خواهی مفصلاً برای تو شرح دهم یا به طور خلاصه بگویم؟ عرض کردم می‌خواهم آن را به اختصار توضیح دهید. امام فرمود:

آنگاه که پرچم‌های قیس در مصر و پرچم‌های کنده از خراسان به حرکت در آید.

برخی نام دیگری را به جای پرچم‌های کنده ذکر کرده‌اند.

و در کتاب الارشاد شیخ مفید (ص ۳۶۰) آمده است که آن حضرت فرمود:

آنگاه که پرچم‌های قیس به اهتزاز درآید...

سند این روایت معتبر است و طریق شیخ به فضل در مشیخه صحیح است.

شیخ مفید این روایت را در شمار نشانه‌های ظهور ذکر کرده است و وارد شدن

پرچم‌های قیس و عرب‌ها به مصر و پرچم‌های کنده به خراسان» گفته است:

آنها را (نشانه‌ها) تنها بر اساس آنچه که در کتاب‌های پایه و اصول ثابت شده

هستند و آثار نقل شده آنها را در خود دارند، ذکر کرده‌ایم.

یکی از علما گفته است که این سخن شیخ مفید بر ثبوت این نشانه‌ها تأکید می‌کند و تنها خداوند به حقیقت همه امور آگاه است. نعمانی (ص ۱۸۵) نیز مانند آن را با سندی ضعیف روایت کرده است:

پیش از قیام و به پا خاستن حضرت قائم حرکت و جنبش قیس به پا می‌شود.

۲ - حسنه سدید در کتاب روضه کافی (ص ۲۶۴، ج ۳۸۳):

تعدادی از یاران ما از احمد بن محمد از عثمان بن عیسی از بکر بن محمد الازدی نقل کرده‌اند که سدید گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای سدید در خانه‌ات بمان و (مانند) یکی از گلیم‌های آن باش و پیوسته شب و روز در آنجا بمان، آنگاه که به تو خبر دادند [خبر داده شد] که سفیانی خروج کرده است، به سوی ما کوچ کن حتی اگر شده با پای پیاده.

پس من عرض کردم قربانت گردم آیا پیش از این امر نشانه‌ای خواهد بود؟ آن حضرت فرمود: بلی و با دستشان (با سه انگشتان) به سمت شام اشاره کردند و فرمودند:

سه پرچم؛ پرچم حسنی و پرچم اموی و پرچم قیسی؛ و در زمانی که آنان بر این حالتند، سفیانی خروج می‌کند و آنان را همچون محصول وقت درو بر زمین می‌ریزد (به قتل می‌رساند) به گونه‌ای که تو تا به حال به چشم ندیده‌ای.

عثمان الرواسی با اینکه شیخ فرقه واقفی‌ها^۱ است. اما فقها به روایت‌هایش پیش از انحراف در دین (پیرو مذهب واقفی شدن) اعتماد دارند، علاوه بر این ما در این روایت به نکته‌ای بر نمی‌خوریم که موافق مذهب واقفی باشد یا آن را تأیید کند، پس ناگزیر آن را می‌پذیریم و در نتیجه آن را معتبر می‌دانیم.

۱. عده‌ای که در امامت امام کاظم علیه السلام توقف کرده و از قبول ولایت امام رضا علیه السلام سر باز زدند. و

جنگ و سیاست ■ ۴۲

۳ - روایت میسر (که سندش هم معتبر است) در کتاب (روضه الکافی، ص ۴۵۱، ج ۲۵۹) در مورد جنگ قرقیسیا می‌گوید:

قیس در آن جنگ کشته می‌شود و هیچ خونخواهی به خونخواهی او نخواهد پرداخت.

۴ - برخی از روایت‌های ضعیف مانند روایتی که الزام الناصب (ص ۱۳۱) آن را از عقد الدرر نقل کرده است:

زمانی که سفیانی از حق روی گرداند و از جاده دین منحرف شود، قیس برای (جنگ با) او از مصر خروج می‌کند...

در الزام الناصب این بخش هم دیده می‌شود:^۱

۵ - روایت شیخ در کتاب الارشاد (ص ۳۶۰):

گویی پرچم‌های سبز رنگی را می‌بینیم که از مصر می‌آیند، آنان به سرزمین شامات می‌رسند و به سوی این (صاحب الوصیات) هدایت و راهنمایی می‌کنند.

سند این روایت این‌گونه است: الفضل از معمر بن جند از ابوالحسن رضی الله عنه. نگارنده طریق شیخ مفید در سندش به فضل را متوجه نشده که چگونه است. برخی از علما و افاضل گفته‌اند: از کسی چون شیخ مفید در مورد صحت و درستی سندش سوال نمی‌شود (در درستی آن شک نمی‌کنند) و تنها خداوند به حقیقت همه امور آگاه است. اما شاید این روایت نظر به حوادث پس از ظهور امام مهدی علیه السلام داشته باشد.

۶ - موثقه محمد بن مسلم: در کتاب الغيبة شیخ طوسی (ص ۲۷۱):

پیش از سفیانی، مصری و یمنی خروج می‌کنند.

۷ - روایت عمار بن یاسر در کتاب الغيبة شیخ طوسی (ص ۲۷۸):

و غربی‌ها از سرزمین خود به سوی مصر بیرون می‌آیند، زمانی که آنها به

۱. کتاب یوم الخلاص به نقل از منتخب الاثر.

مصر برسند در آن وقت مصر محل حکومت سفیانی است و پیش از آن کسی خروج می‌کند که (برای پیوستن) به خاندان محمد ﷺ دعوت می‌کند. ترک‌ها در حیره فرود می‌آیند و رومی‌ها در فلسطین و عبدالله از عبدالله پیشی می‌گیرد تا آنکه این دو نفر به همراه لشکریانشان در کنار رود (خابور) در قرقیسیا به هم می‌رسند و جنگ بزرگی رخ می‌دهد. حکمران و فرمانده مغربی‌ها حرکت می‌کند و مردان را می‌کشد و زنان را به اسارت می‌گیرد. پس به دنبال قیس می‌رود تا آنکه سفیانی در جزیره (بین‌النهرین) فرود می‌آید و از پیش از یمنی در این سرزمین پیاده می‌شود. سفیانی همه آنچه را که آنها جمع کرده‌اند، به چنگ می‌آورد، سپس به سوی کوفه حرکت می‌کند...

این حدیث به خاطر اینکه از معصوم روایت نشده است، معتبر نیست. علاوه بر این در سلسله سندش نیز مشکلاتی وجود دارد. با این حال این حدیث منافاتی با مفاهیم مطابق با اخبار صحیح ندارد.

۸- الزام الناصب (ص ۱۹۸، چاپ سنگی) در خطبة البیان که سندش ضعیف است، آمده است:

نشانه خروج او (یعنی سفیانی) این است که سه پرچم با هم به جنگ می‌پردازند. پرچمی از عرب‌ها - وای بر مصر و بدا به حال آنها از این حادثه و چه بر سر آنها خواهد گذشت - و پرچمی از بحرین از جزیره اوآل از سرزمین فارس در ایران) و پرچمی از شام. جنگ میان آنها یک سال ادامه می‌یابد، سپس مردی از بنی عباس خروج می‌کند...

۹- کتاب الغیبة طوسی (ص ۲۷۷) و نعمانی با اسناد ضعیف از امام محمد باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

آنگاه که دو نیزه (لشکر) در شام با هم به جنگ پردازند... سپس در شام زلزله رخ دهد... آنگاه به استرسواران تیز تک و پرچم‌های زرد بنگرید که از مغرب می‌آیند تا در شام فرود آیند.

۱۰ - کتاب الفتن و الملاحم تألیف ابن حماد (ص ۷۱، نسخه خطی) به نقل از کتاب الممهدون للإمام المهدي عليه السلام تألیف علی کورانی (ص ۱۰۲).

پیش قراولان اهل مغرب، داخل مسجد دمشق می‌شوند، در حالی که آنان به شگفتی‌های آن مسجد می‌نگرند. ناگهان زمین به لرزه در می‌آید و قسمت غربی مسجد در زمین فرود می‌رود و این زمین لرزه روستایی به نام حرستا را نیز در زمین فرو می‌برد. در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند و آنها (مغربی‌ها) را می‌کشد تا آنکه آنها را وارد سرزمین مصر می‌کند....

۱۱ - عامه روایت‌های زیادی در مورد اهل مغرب و بربرها و پرچم‌های زرد نقل کرده‌اند اکنون برخی از آن روایت‌ها را می‌آوریم.

زمانی که پرچم‌های زرد وارد مصر شوند و بر آن سرزمین تسلط یابند و به تنهایی به حکومت بر آن دست یابند و بر منبر آن خطبه بخوانند. در آن وقت شامیان باید حفره‌ها و سوراخ‌هایی در زمین برای خود درست کنند، چون آن زمان، هنگام بلا و مصیبت است و زمانی که به تو خبر رسید که آنها در شام یعنی سره‌الشام فرود آمده‌اند، اگر توانستی که نردبانی به آسمان پیدا کنی، از آن بالا برو و اگر توانستی شکافی در زمین بیابی، در آن فرو رو (تا از جنگ در امان باشی) و این کارها را بکن و آنگاه که پرچم‌هایی سیاه از سمت شرق و پرچم‌های زرد از سمت مغرب در سره‌الشام به هم رسند، آن وقت در شام بلا خواهد بود. آن زمان داخل و دل زمین از سطح آن بهتر (و امن‌تر) است.

زمانی که پرچم‌های زرد به مصر رسید، تا آنجا که در توان داری از این سرزمین بگریز و دور شو...

و از نشانه‌های آن (شورش سفیانی) این است که اهل مغرب به مصر می‌گریزند و زمانی که آنان وارد مصر می‌شوند، مصر محل حکومت سفیانی است.

بربرها سوار بر استرهای زیبا، با پرچم‌های زرد نزدیک می‌شوند و به سمت مصر می‌آیند تا در آنجا فرود آیند.
بربرها به سوی مرکز شام می‌روند.

شیخ مفید در کتاب الارشاد (ص ۳۵۷) در ضمن نشانه‌های ظهور این مطالب را آورده است:

- ظهور مغربی‌ها در مصر و به چنگ آوردن و حکومت کردن بر شامات.

- کشته شدن پادشاه مصر توسط مصریان و ویرانی شام.

۱۳ - الزام الناصب (ج ۲، ص ۱۹۵) یک صفحه کامل را به بحث در مورد مردی به نام اصفر (زرد) اختصاص داده است. او پیرمردی کرد زبان و بسیار سالمند و خوش چهره است و پادشاهان روم مطیع و فرمانبردار اویند. اصفر وارد جزیره (بین النهرین) می‌شود و قصد رسیدن به دمشق را دارد. نگارنده بر این رأی است که، هر کس در این روایت‌ها تأمل و اندیشه کند، متوجه می‌شود که روایت‌های معتبر و مورد اعتماد تنها نام قیس را یادآور می‌شوند و از او سخن گفته‌اند و در مورد پرچم‌های زرد یا «اهل مغرب» در این‌گونه روایت‌ها سخنی گفته نشده است و تنها اهل تسنن آنها را روایت کرده‌اند و شیعیان به این مسئله نیز نپرداخته‌اند جز شیخ مفید در این سخنش «در ظهور مغربی» و پاسخی که نگارنده برای این موضوع دارد این است که راویان ضعیف، هم و غم و کاری جز جعل حدیث نداشته‌اند و به نظر نگارنده، احادیثی که سندشان ضعیف است و منبعشان هم کتاب‌های عامی است، به احتمال زیاد در جهت اهداف و جنگ

تبلیغاتی و روانی است که طرفین آن جنگ یک طرف قرمطی‌ها و فاطمی‌ها در مصر طرف و محور دیگر بغداد و غیر بغداد است. و جا‌اعلان حدیث دست به ساختن این احادیث زده‌اند. و اگر هم صدور این گونه روایت‌ها از معصوم تأیید و مورد تأکید باشد، به احتمال قوی اینها از اموری هستند که در عصر فاطمی‌ها در تاریخ اتفاق افتاده است. مطالبی که در مورد شام در خور توجه است اینکه در آن زمان هیچ‌کدام از طرفین درگیر نمی‌توانند بر آن تسلط کامل داشته باشند یا مدت زمانی طولانی تسلط خود را بر آن منطقه حفظ کنند. در آن زمان این سرزمین پیوسته محور و مرکز اختلاف و درگیری و جنگ باقی می‌ماند.

اما موضوع قیس و مصر امری صحیح و ثابت است و دلیل اینکه حوادث مربوط به آن دو در قرن چهارم هجری اتفاق نیفتاده این است که این دو از نشانه‌های فرج و زمان نزدیک به ظهور هستند و این خود نیز به این علت است که بنا بر مطالبی که در حسنه سدید، صحیحه میسر و علاوه بر دلیل اجمال (خلاصه گویی) که در روایت ابن الجهم آمده، ظهور قیس با مسئله ظهور سفیانی همزمان خواهد بود.

نگارنده تصور می‌کند که یک حالت و وضعیت مشخص و معینی در مصر به وجود می‌آید که در ضمن آن، مصر تبدیل به یک محور از محورهای جنگ و درگیری پیش از جنگ جهانی و در طول آن و یا پس از آن می‌شود، اما ارتباط قیس با این موضوع، از جمله اموری است که تفسیر و توضیحی روشن از آن (در میان روایت‌ها) نیافتم و این مسئله را به عهده کسانی که به علم قبائل و انساب و تاریخ عرب آگاهی و علم کافی دارند وامی‌گذارم، شاید آنها بتوانند جایگاه و نقش آن را در حوادث کشف کنند. چیزی که شکی در آن نیست، و مورد تأیید است، وارد شدن قیس به قرقیسیا و کشته شدن او در آنجاست.

بخش سوم

سپاهیان ترک‌ها و رومیان

احادیث مربوط به این مطلب

۱- حدیث موثق و مشهور جابر که ادعا کرده‌اند که از معصوم صادر و نقل شده است:

و از دین برگشته‌ای از جانب ترکان خروج می‌کند و به دنبال آن هرج و مرج رومی‌ها پدید می‌آید. ترکان و یارانشان نزدیک می‌شوند تا آنکه در جزیره فرود می‌آیند و پس نزدیک می‌شوند تا آنکه در «رمله» فرود می‌آیند. ای جابر در آن سال جنگ‌ها و درگیری‌های زیادی در هر سرزمینی (در هر ناحیه‌ای) خواهد بود. و جنگی از جانب مغرب رخ می‌دهد. اولین سرزمینی که ویران و خراب می‌شود، شام است. در آن زمان مردم زیر فرمان سه پرچم متنازع می‌روند و با هم به جنگ و درگیری می‌پردازند. آن پرچم‌ها، پرچم اصبه، پرچم ابقع و پرچم سفیانی است.^۱

۲- مرسله جابر (نسخه عیاشی):

پس آنگاه که ترک‌ها را دیدی که از آن شهر (دمشق) گذشته و آنان را دیدی که ادامه داده‌اند تا آنکه در جزیره فرود آیند و رومی‌ها پیش آمده تا آنکه در رود فرود آیند...

این حدیث در نسخه الزام الناصب (ج ۲، ص ۱۱۵) این‌گونه آمده است:

آنگاه که ترک‌ها را دیدی که از آن شهر (دمشق) گذشتند.

۳- و در روایت عمار یاسر آمده است:

و آنگاه که ترک‌ها به ستیزه و جنگ با رومی‌ها پردازند و در زمین جنگ‌ها بسیار شود، منادی بر روی دیوارهای دمشق بانگ می‌زند، ای وای از شری که نزدیک است و دیوار مسجد آن شهر فرو می‌ریزد (خراب می‌شود).

۴- الارشاد مفید (ص ۳۵۷). و فرود آمدن ترک‌ها در جزیره و رومی‌ها در

رمله.

۵- اخبار زیاد دیگری وجود دارد که شیعیان و اهل سنت آنها را روایت

کرده‌اند اما سند همه آنها ضعیف است. از جمله:

بی شک ترک‌ها وارد جزیره می‌شوند تا آنکه به اسبان و چهارپایانشان از آب فرات، بنوشانند.

ترک‌ها دو خروج و خیزش دارند؛ خروجی که در آن چیزی نمی‌تواند مانع رسیدنشان به فرات شود. در آن روز جنگ آفرینان قیس و عیلان با آنان به نبرد می‌پردازند و آنان را به گونه‌ای ریشه کن می‌کنند که ترکی باقی نمی‌ماند. آنگاه که اولین گروه ترک‌ها را در جزیره دیدید، با آنان به نبرد بپردازید تا آنها را شکست دهید یا آنکه خداوند، شر آنان را از شما دور کند. آنان هتک حرمت (حرم) می‌کنند و این نشانه خروج اهل مغرب و پایان یافتن سلطنتشان در آن روز است.

گویی ترک‌ها را می‌بینم که سوار بر استرهای گوش بریده‌اند...

ترک‌ها به سوی رود فرات می‌شتابند. گویی آنان را سوار بر مرکب‌های
زرد رنگ می‌بینیم...

این دو روایت آخری که ذکر شد مجالی برای (تحقیق کردن) پژوهشگر باقی
نمی‌گذارند. این دو روایت با وجود ضعیف بودن اسنادشان، تقریباً می‌توان گفت
که صدورشان از معصوم قطعیت دارد. اما در مورد استران گوش بریده و چهارپایان
زرد رنگ، آیا اینها در میان چهارپایان یافت می‌شود اگر نه، تفسیر آن چیست؟ آیا
این کلمات ادوات جنگی زرهی و رزم‌ناوهای این زمان است؟ به فرض نبود آنها
در جنس حیوانات، باید گفت که یا این روایت از جهتی از معصوم صادر شده و
قول معصوم است یا اینکه یک راوی آن را جعل کرده و از خود ساخته است. به
گونه‌ای که آن راوی نسبت به آینده علم داشته و آینده را می‌دیده است. در غیر
این دو وجه تفسیر آن چگونه خواهد بود!...

علاوه بر این تانک‌ها و زره پوش‌ها در جنگ جهانی دوم به رود فرات
نرسیدند، اما برخی بر این باورند که تانک‌ها به این منطقه رسیدند و در صورت
درست بودن این امر، نمی‌توان انکار کرد که منظور از چهارپایان زرد، همان
تانک‌ها باشند یا نمی‌توان نفی کرد که این امر اشاره به حوادث پیش از ظهور
داشته باشد. برخی از روایت‌ها یادآور شده‌اند که رومی‌ها در فلسطین فرود
می‌آیند. نگارنده روایت‌هایی در مورد «فرود آمدن رومی‌ها در الرملة» دیده است.
«الرملة» منطقه‌ای است هم در فلسطین و هم در مصر.

پس در مقابل حرکت کردن ترک‌ها از سمت مشرق، رومی‌ها نیز از جانب
مغرب حرکت می‌کنند.

ترک‌ها و حکومت عثمانی در گذشته به رود فرات رسیدند و بر سرزمینهای

۱. برخی گفته‌اند چهارپایان زرد رنگ در عالم واقع وجود دارند و نمی‌توان منکر شد که احتمالاً این نوع
حیوان در زمان‌های گذشته وجود داشته است. به همین جهت، نمی‌توان به قطعیت گفت که مرکب‌های زرد
رنگ، همین ادوات زرهی... هستند و تنها خداوند به حقیقت همه امور آگاه است.

عراق و جزیره و شام و مصر و فلسطین و... حکمرانی کردند. رومی‌ها در زمان جنگهای صلیبی وارد فلسطین شده و حدود ۱۰۰ سال بر آنجا حکومت کردند. همچنین رومی‌ها (ناپلئون) وارد مصر شدند و مضاف بر اینکه آنها در زمان «حمدانی‌ها» نیز به حلب رسیدند. علاوه بر این در جنگهای جهانی اول و دوم. چنین امری اتفاق افتاد و در آنجا هزاران نفر کشته شدند، اما تعداد کشته‌ها به میلیاردها نفر نرسید.

حقیقت کلمه «ترک» این است که آنان از نسل به ترک بن یاقث بن نوح هستند و سرزمین آنها منطقه‌ای است از قسمت‌های غرب هند تا قسمت‌های شرقی روم^۱ و ترکستان اسمی جامع است که شامل همه سرزمینهای ترک نشین می‌شود^۲ جد پادشاهان سلجوقی، «دقاق» است که او از رؤسای قبیله‌های ترک بوده است و از سرزمین «کشفر» واقع در غرب کشور چین، به این منطقه آمده است. اما در مورد حکومت عثمانی باید بگوییم که مؤسس این حکومت ارطغرل بن سلیمان شاه ترکمن، رئیس یکی از قبیله‌های ترک بوده است که از دشت‌های غربی آسیای غربی به سرزمینهای آسیای صغری کوچ کرده بودند^۳.

استاد شعبان، در صفحه ۸۳ کتابش، مسئله اطلاق لقب ترک‌ها (را بر لشکریان و سپاهیان شهر سامرا، در عهد معتصم مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و می‌گوید: این مسئله یعنی اطلاق لفظ ترک‌ها بر سپاهیان شهر سامرا در عصر معتصم) در نهایت نادرستی و گمراهی است و دلیل استعمال و کاربرد لفظ اتراک، بر آنها، به خاطر دشواری تلفظ نام‌های ترک‌ها بوده است. پس استعمال لفظ ترک (ترک‌ها) که کلمه‌ای عام است بدین دلیل است که شامل ترک‌ها و اغلب مردمانی که تحت سیطره امپراطوری ساسانی قرار نگرفته‌اند، بشود. و این سخن که ترک‌ها در حکومت عباسی، حکمرانی کردند مطلبی بسیار مبالغه‌آمیز است و

۱. معجم البلدان یاقوت حموی ج ۱. ص ۱۸.

۲. همان، ج ۲. ص ۲۳.

۳. تاریخ الدولة العثمانیة، ص ۲۴ و ۳۹.

به طور قطع، سخن دقیق و درستی نیست.

پس روایت‌هایی که از ترک‌ها یاد می‌کنند، آیا منظور آنها تنها حقیقت لفظ آن است یا منظور ترک‌هاست و چه کسانی بدین نام خوانده می‌شوند؟ اما واقعیت این است که این نوع نامگذاری در عصر عباسیان به وجود آمد. این در حالی است که این روایت‌ها پیش از عصر عباسیان از زبان معصومین علیهم‌السلام جاری و نقل و روایت شده است. قدر متیقن این است که منظور فقط ترک‌ها هستند و این نظریه‌ای است که شیخ آن را پذیرفته است و تنها خداوند آگاه به همه امور است. اما در مورد رومی‌ها، برخی بر این امر پافشاری می‌کنند که یهودی‌ها نیز جزء آنها هستند و بر این موضوع ایرادی وارد نیست. این مطلب چه درست باشد، چه نادرست، یهودیان وارد فلسطین شده‌اند و آنها علت اصلی پریشانی و آشفتگی اوضاع در منطقه و عدم بهبود آن بوده‌اند و آنها سبب اصلی پیش آمدن حوادث پیش از ظهور امام مهدی، خواهند بود و همین امر نابودی و زوال، آنها را نزدیک‌تر و سریع‌تر می‌سازد. حوادثی که ما هم اکنون در منطقه خاورمیانه مشاهده می‌کنیم یا در همه آنها دست یهودیان درکار است و یا به خاطر وجود آنان در این منطقه است البته به زودی عکس‌العمل این کارشان بدانها باز می‌گردد. به گونه‌ای که همین سبب نابودی آنها می‌شود و برای از بین رفتنشان کفایت می‌کند.

مطلبی که از روایت‌های ثابت و صحیح در دست داریم، وجود رابطه میان ترک‌ها و رومی‌ها و حوادث سرزمین شام و جنگ قرقیسیا پیش از ظهور است. و صحت و درستی این رابطه در موثقه جابر است که گفته می‌شود، آن موثقه مقرون و همراه با قرینه حتمی بودن اتفاق است.^۱ این موثقه به دلیل معتبر بودن سندش در جایگاه حدیث متواتر قرار می‌گیرد و در نتیجه صدور آن از معصوم

۱. یکی از افاضل این مطلب را مردود شمرده و عنوان داشته که اعتبار و به حساب آوردن اتفاق افتادن بخشی از روایت در جمله قرینه‌های معتبر در نزد علما مشکل است که می‌گوییم از به گفته خود داننا تر است. (یعنی این عبارت درست نیست).

قطعیت می‌یابد. این دلیل اول بود (که ترک‌ها با رومی‌ها در وقوع حوادث شام با هم در ارتباطند) اما دلیل دوم روایت‌های مربوط به چارپایان زردرنگ و استرهای گوش بریده است که آن روایت‌ها را مورد مطالعه و بررسی قرار دادیم. دلیل سوم اینکه، شیخ مفید این امر را جزء نشانه‌های ظهور ذکر کرده است و این سخن او است بنابر آنچه در اصول و منابع اصلی و صحیح ثابت می‌شود و صحت می‌یابد.

اما این دلایل آنگونه که ملاحظه کردیم، از دلایل مسئله قیس ضعیف‌اند و تنها خداوند آگاه به همهٔ امور است. مطلب بعدی اینکه شاید این حوادث در زمان حکومت عثمانی و جنگهای صلیبی و جنگ جهانی اتفاق افتاده باشد اما در صورتی که جنگ جهانی سوم رخ دهد، بی‌شک باقیمانده‌های پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و باقیمانده‌های پیمان ورشو به این منطقه می‌آیند و خبرها و پیش‌گویی‌های این روایت‌ها به حقیقت می‌پیوندند و تحقق می‌یابد و رابطهٔ اینها با حوادث ظهور اثبات و مشخص می‌شود.

بخش چهارم

حوادث سرزمین شام

بدون شک تا اینجا برای خواننده روشن شده است که کانون و مرکز حوادث [پیش از ظهور] منطقه و سرزمین شام است. [در این برهه از تاریخ] شام کانون جنگ و درگیری‌هاست و به خاطر آن اختلافات و نزاع‌های زیادی در می‌گیرد. این منطقه قلب حوادث است که ضربه بدانجا وارد می‌آید و مکانی است که شدیداً آسیب می‌بیند. همه احادیث بدان اشاره دارند و استدلال می‌کنند که مرکز این حوادث دمشق و منطقه شام است.

بنابر گفته یاقوت حموی در جلد سوم *معجم البلدان* شام شامل سرزمینهایی از رود فرات تا سرزمینهای همجوار عریش در مصر است. پهنای آن از کوههای طیّ به سوی قبله تا دریای مدیترانه است. شهرهای مهم منبج، حلب، حماة، حمص، دمشق، المَعْرَة و بیت المقدس در وسط آن منطقه قرار دارند و در ساحل دریا در آن منطقه نیز شهرهای انطاکیه و طرابلس و عکا و صور و عسقلان و... قرار دارد. شام شامل پنج ناحیه قنسرین، دمشق، اردن، فلسطین، حمص است. مستنداتی که بر حوادث شام را تأکید می‌کنند، بسیارند مهمترین آنها حسنه «جابر» در کتاب *الغیبة نعمانی* (ص ۱۸۶) است که از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

ای جابر قائم ظهور نمی‌کند تا آنکه فتنه‌ای شام را فراگیرد و اهل شام به دنبال خلاصی از آنند اما راهی برای آن نمی‌یابند...

و در موثقه «جابر» که در صفحات گذشته ذکر شد، این‌گونه آمده است:

اولین سرزمینی که ویران می‌شود، شام است.

اینها دو، مستند (برای حوادث شام) هستند:

۱- موثقه جابر که گفته می‌شود یا قرینه حتمیت وقوع همراه است؛

۲- حسنة جابر که آن نیز این‌گونه است و ما همان اتفاقات پی در پی را که در لبنان و فلسطین رخ می‌دهد مشاهده می‌کنیم. حوادث [جاری] لبنان شباهت [زیادی] به حوادثی دارد که یک روایت با سند ضعیف در کتاب الزام الناصب (ص ۴۸) بدان اشاره می‌کند:

فتنه‌ای در شام خواهد بود که در ابتدا گویی بازی کودکان است؛ پس امور مردم سامان نمی‌یابد و اوضاع آشفته می‌شود...

این حدیث، با وجود ضعیف بودن اسنادش، مستند سومی برای حوادث شام محسوب می‌شود؛ چرا که این امر با شروع فتنه لبنان که شباهت بسیار زیادی به بازی کودکان دارد، اتفاق افتاده است. کتاب عقده الدرر (ص ۴۵) این روایت را این‌گونه آورده است:

در شام فتنه‌ای خواهد بود که آغازش همچون بازی کودکان است. هر چه این فتنه از یک طرف آرام و خاموش می‌شود، از جانب دیگر سر بر می‌آورد و پایان نمی‌پذیرد تا آنکه منادی‌ای از آسمان ندا سر می‌دهد، آگاه باشید که تنها فلانی امیر است...

و در کتاب الارشاد شیخ مفید در مورد کشته شدن امیر و حاکم مصر توسط مصریان و ویرانی شام سخن رانده شده و این سخن شیخ مفید یعنی بنابر آنچه در اصول و منابع ثابت می‌شود مستند چهارم برای این امر محسوب می‌شود.

حسنة سدید که قبلاً ذکر شد و در مورد سه پرچم در شام مستندی قوی به شمار می‌آید که این نیز یک مستند برای این امر است.

دهها روایت دیگر را نیز که همگی به سرزمین شام اشاره دارند، در فصلهای آینده ذکر خواهیم نمود. مهمترین آنها روایتی است در مورد ظهور سه پرچم یعنی پرچم ابقع و پرچم اصهب و پرچم سفیانی. سفیانی از جمله نشانه‌هایی است که تأکید [زیادی] روی آن شده و می‌توان گفت که وقوع آن حتمی است. در کتاب بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۲۷۱) به نقل از کتاب سرور اهل الایمان با اسناد خود از ابن محبوب از ابن عاصم الحافظ از ابو حمزه ثمالی آمده که گفته از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

آنگاه که خبر جنگ و درگیری و اختلاف در میان شامیان به گوش شما رسید، باید از شام بگریزید؛ زیرا حتماً در آنجا فتنه و کشتار اتفاق خواهد افتاد.

همان‌گونه که دیدیم سند این روایت مجهول است. نعمانی (ج ۸، ص ۲۵۱ تصحیح مرحوم غفاری) با سندی معتبر از داود الدجاجی مجهول الحال از امام باقر روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ^۱

با توجه به این کلام خداوند تعالی فرمودند:

در سه چیز منتظر فرج و گشایش باشید. اختلاف و درگیری شامیان، پرچم‌های سیاه و هراس و وحشت در ماه رمضان.

اعتبار این حدیث بستگی به وثاقت و مورد اطمینان بودن داود بن ابی داود الدجاجی دارد. اینجا باید بگوییم اگر چه مجهول بودن احوال داود بن ابی داود الدجاجی مانع معتبر بودن این خبر می‌شود، اما احتمال وقوع مواردی که این روایت بدان اطلاع داده، از احتمال وقوع روایت‌های ضعیف دیگر بیشتر است و به خاطر اینکه ضعف دجاجی در روایت ثابت نشده، احتمال جعلی بودن این

۱. تا [آنکه] ای میانشان احزاب دست به اختلاف زدند. سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۷؛ سوره زخرف (۴۳)، آیه

روایت ضعیف است. و نعمانی (ص ۱۸۶) با سند ضعیف دیگری این حدیث را روایت کرده است و علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار (ص ۲۸۵) با اسنادش از محمدبن عباس آن را روایت کرده است، و ما طریقی برای رسیدن به او نیافتیم. و در کتاب الغیبه شیخ طوسی (ص ۲۷۷) حدیث اختلاف دو نیزه (دو سپاه) در سرزمین شام آمده است. اما آن حدیث بسیار ضعیف است.

در کتاب الزام الناصب در خطبه ضعیف السند «البیان» این‌گونه آمده است:
جنگ و اختلاف و درگیری همه شام را فرا می‌گیرد و مانع برقراری عدل و انصاف در میان مردم می‌شود.

و در کتاب الملاحم و الفتن ابن طاووس آمده است:
آنگاه که فتنه را در شام دیدی آن وقت زمان مرگ است و مرگ تا آنکه بنی اصف (رومی‌ها) به حرکت درآیند.
این حدیث احتمال دارد که جعلی باشد و در کتاب یوم الخلاص به نقل از آن آمده است:

پیوسته مردم در آن احوال خاص هستند تا آنکه سرکوفته شود و آنگاه که سرکوفته شد مردم نابود می‌شوند.
برخی می‌گویند که منظور از «سر» دمشق است.

در صحیحہ یعقوب در کتاب روضه کافی (ص ۲۲۴، ج ۲۸) آمده است:
و شامی ظهور کند و یمنی روی آورده و نزدیک شود و حسنی به حرکت در آید.

در نسخه نعمانی به جای شامی و سفیانی ظهور کند آمده است.
در فصلهای گذشته روایت‌هایی را که از برخورد و به هم رسیدن پرچم‌ها در «السرة» یعنی شام سخن می‌رانند مورد مطالعه قرار دادیم؛ اما در مورد چگونگی رخ دادن رویدادها باید گفت که بنابر روایت‌هایی که در گذشته آمد، بحران لبنان پایان نمی‌پذیرد و هرگاه گمان شود که آرام و خاموش شده است پایان نیافته و

جنگ و سیاست ■ ۵۹

همچنان افزونتر شده و گسترش می‌یابد تا آنجا که لبنان بدون اعلان رسمی عملاً تقسیم و تجزیه می‌شود و شاید مقدمات و پایه‌گذاری این کار در آینده انجام شود. جنگ و کشمکش در لبنان میان دو جریان است؛ یک جریان که خواستار تقسیم و تجزیه لبنان است و جریان دیگر که از تجزیه و تقسیم لبنان در هراس است و سعی می‌کند که مانع این امر شود؛ زیرا اگر لبنان تقسیم و تجزیه شود خطر بزرگی در پیش روی آن جریان قرار می‌گیرد. درگیری این دو جریان منحصر به یک منطقه خاص نمی‌شود. و هر کدام از این دو به نوعی با دو جانب و طرف اصلی جنگ در کره زمین در ارتباط هستند. محور نزاع و جنگ، مسئله فلسطین است که علت اساسی فتنه در سرزمین شام است. و علت آن هم کاملاً آشکار و روشن است. [ظاهراً] پرچم حسنی در حال حاضر موجود است^۱ و مطلبی که هنوز مجهول مانده، پرچم قیسی است که در مصر به اهتزاز در می‌آید. اما در مورد پرچم‌های کنده یا پرچم‌های سیاه، در خراسان، همان‌گونه که می‌دانیم، این امر از جمله مسائلی است که نیاز به تأمل و تفکر بیشتر دارد؛ اما بی‌شک رویدادهایی که در حال حاضر در ایران در حال رخ دادن است، مقدمه پرچم‌هایی است که از آن سرزمین خواهد آمد و تعدادی از یاران حضرت قائم علیه السلام که از آن کشور هستند آن پرچم را همراهی می‌کنند؛ اما در مورد اربع و اصهب بنا بر نظر برخی پرچم‌های آنها در حال حاضر به اهتزاز درآمده و وجود دارند^۲ و در بخش‌های بعد علت آن را خواهیم فهمید.

این حوادث در منطقه گسترش و شدت می‌یابد و ناظران امر گمان نمی‌کنند که منطقه آرامش یابد و احتمالاً این امر، یک کنفرانس بین‌المللی را در پی خواهد داشت تا آنکه آتش جنگ جهانی برافروخته شود. به دنبال آن اوضاع از کنترل این قدرت‌ها خارج می‌شود و آنها هم متزلزل می‌گردند و پرچم‌ها آشکارا و روشن جلوه می‌کنند (سپاه‌ها رودرروی هم می‌ایستند)؛ به ویژه پس از آنکه یک

۱ و ۲. برخی بر این عقیده‌اند اما به قطعیت نمی‌توان نظری داد در نتیجه این نظر تنها یک احتمال است.

حکومت کوچک فلسطینی یا اتحاد کنفدرالی، فدرالی، خودگردان و یا حکومتی غیر از اینها در بخشی از فلسطین و اردن به وجود آید. جنگ و درگیری میان سپاه اموی و سپاه حسنی در می‌گیرد. و شاید در این زمان سپاه قیسی نیز ظهور کرده باشد. جنبش و خیزش رهبران مصر و از سرگیری روابطشان با کشورهای حوزه خلیج فارس به نوعی اشاره به نزدیکی وقوع آن امر دارد و بدون شک این خود یکی از مقدمات آن است.

علامت‌ها و نشانه‌هایی که حوادث داخلی دمشق را یادآور می‌شوند. بسیارند از جمله آن نشانه‌ها «منادی» یا «صوت» است.

- موثقه جابر:

آن صدا از جانب مشرق به گوشستان می‌رسد و یکی از روستاهای منطقه شام به نام «جاییه» در زمین فرود می‌رود و بخشی از سمت راست مسجد فرو می‌ریزد.

نعمانی نقل کرده (ص ۱۸۷):

منتظر آن صدا (صوت) باشید که ناگهان از جانب مشرق به گوشستان می‌رسد و فرج و گشایش بزرگی در آن صدا برای شما است.

در کتاب الغیبه شیخ طوسی (ص ۲۷۸) در روایت عمار بن یاسر آمده است: دعوت اهل بیت پیامبران در آخرالزمان است. پس در آن زمان بر زمین بمانید (کاری انجام ندهید) تا آنکه فرمانده و سلطان زمین را ببیند. آنگاه که ترک‌ها به جنگ و درگیری با رومی‌ها پرداختند و در زمین جنگهای بسیار شد، یک منادی بر دیوارهای دمشق ندا سر می‌دهد، بدا به حال مردم به خاطر شری که نزدیک شده است و دیوار مسجد شهر فرو می‌ریزد و خراب می‌شود.

و در حدیث جابر (نسخه الزام الناصب ج ۲، ص ۱۱۵) آمده است:

یک منادی (را می‌بینی) که از دمشق ندا سر می‌دهد و فرو رفتن یکی از روستاهای آن منطقه از زمین و قسمتی از مسجد آن شهر و آنگاه که ترک‌ها

را دیدی که از این شهر گذشتند...

و در روایت ضعیف اختلاف الراحین (جنگ دو سپاه) این‌گونه آمده است:
در آن زمان منتظر فرو رفتن یکی از روستاهای شام به نام «خرشنا» در زمین
باشید.

بی شک این غوغا و فریاد و صداها از دمشق و فرو رفتن «جاییه» و «حرستا»
در زمین و فرو ریختن قسمتی از مسجد دمشق، همگی اشاره به حوادث سیاسی
و نظامی دارد [که در آن زمان اتفاق می‌افتد]. آن داد و فریادها و صداها،
کنفرانسها، مذاکرات و بیانیه‌هایی را به دنبال خواهد داشت که در دمشق برگزار
می‌شود. اما شاید علت فرو رفتن زمین و فرو ریختن بخشی از مسجد دمشق،
جنگها و درگیری‌های نظامی میان سوریه و اسرائیل و... باشد و یا شاید علت آن
جنگهای داخلی و یا بمباران هوایی و یا علت‌های دیگر باشد که زمین فرو
می‌رود و یا شاید فرو رفتن زمین، به سبب علت‌های طبیعی (مانند زلزله و...) باشد
اما چیزی که شکی در آن نیست، رخ دادن حوادث سیاسی مهمی است که
این سرو صداها را به دنبال خود دارد.

این حوادث مربوط به پیش از رسیدن ترک‌ها و رومی‌ها و دقیقاً پیش از
جنگ قرقیسیاست. این حوادث شدت و گسترش می‌یابند و سبب ظهور سه
پرچم اصلی اموی، حسنی و قیسی می‌شوند.

پس از درگیری و جنگ این سپاهها، پرچم‌هایی که ظهورشان عام است،
پدیدار می‌شوند و آن پرچم‌ها عبارتند از پرچم ابقع و اصهب و سفیانی که
احادیث در این مورد بسیار است و معتبرترین و درست‌ترین آنها همان‌گونه که
دیدیم حسنه سدید و موثقه جابر است. در موثقه جابر آمده است:

در آن زمان مردم به زیر سه پرچم با هم به جنگ و درگیری می‌پردازند.
پرچم اصهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی. سفیانی و ابقع به هم می‌رسند و
به مبارزه می‌پردازند، سفیانی او و همراهانش را به قتل می‌رساند و اصهب
را نیز می‌کشد، آنگاه قصد و هدفی جز روی آوردن به سوی عراق ندارد.

در نسخه عیاشی آمده است:

در آن زمان اهل شام زیر سه پرچم مخالف و درگیر با هم می‌روند. پرچم اصهب و ابقع و سفیانی. در آن وقت قبیله مضر همراه با بنی ذنب الحمار است و دای‌های^۱ سفیانی از قبیله بنی کلب او را همراهی می‌کنند. سفیانی و همراهانش بر بنی ذنب الحمار و... غلبه می‌کنند.

در روایت عمار بن یاسر در کتاب الغیبه شیخ (ص ۲۷۸) آمده است که: سه نفر در شام پدیدار می‌شوند که هر کدام خواهان به چنگ آوردن حکومت و پادشاهی آنجا هستند، ابقع، اصهب و سومین نفر، مردی از خاندان ابوسفیان است که به همراه قبیله بنی کلب خروج می‌کند و آن مردمان را به دمشق می‌آورد...

در کتاب الزام الناصب (ص ۱۹۸)^۲ در خطبه البیان آمده است:

نشانه خروج او (یعنی سفیانی) این است که سه پرچم با هم درگیر و مشغول جنگ می‌شوند. پرچمی از عرب‌هاست. بدا به حال مصری‌ها و وای به حال آنها که چه‌ها بر سر آنها خواهد گذشت؛ و پرچمی از بحرین از جزیره اوآل سرزمین فارس (ایران) و پرچمی از شام. جنگ و فتنه میان آنان یکسال به درازا می‌انجامد. سپس مردی از بنی عباس خروج می‌کند، پس (?) می‌گویند ای اهل عراق، گروهی پا برهنه که خواسته‌ها و تمایلات مختلفی دارند، به سوی شما آمده‌اند؛ آنگاه اوضاع شام و فلسطین پریشان می‌گردد... پس از آن سفیانی به همراه گروههای شامی خروج می‌کند و میان سه پرچم جنگ رخ می‌دهد. پرچمی از ترکها و عجم‌ها که به رنگ سیاه است و پرچمی از بادیه نشین‌ها که متعلق به ابن عباس اول و به رنگ زرد است و نهایتاً پرچمی که متعلق به سفیانی است.

در صحیحہ یعقوب السراج (الغیبه نعمانی، ص ۱۸۶) دیدیم که در آنجا که

۱. منظور فامیلیهای نزدیک سفیانی از قبیله بنی کلب است. (م)

۲. چاپ سنگی و همچنین نسخه چاپ شده

آمده بود:

آن‌گاه که شامی پدیدار و یمانی نزدیک شود و حسنی به حرکت درآید. خلاصه کلام اینکه، این فتنه پیش از ظهور و پدیدار شدن سفیانی، حداقل دو مرحله مهم و سرنوشت ساز را پشت سر می‌گذارد؛ مرحله اول، مرحله پیش از جنگ جهانی است و شاید خود آن مرحله از مهمترین اسباب و علت‌های روی دادن جنگ جهانی باشد و مرحله دوم مرحله پس از جنگ جهانی است که با جنگ قرقیسیا پایان می‌یابد و طرفین جنگ هم در جنگ قرقیسیا. رومی‌ها و ترک‌ها و قیس مصر و پرچم حسنی و پرچم اموی از فلسطین هستند. اما در مورد پرچم بحرین، در هیچ روایتی که سند درست و صحیحی داشته باشد، نامی از آن برده نشده است.

با جمع‌بندی این روایت‌ها، احتمال به وجود آمدن حکومتی با آب و رنگ اسلامی در منطقه اردن می‌رود که پرچم آن حکومت، پرچم عباس است و این امر برگرفته از عبارت (عباس اول) است. چیزی که باعث حیرت است اینکه این پرچم زرد رنگ است و مانند پرچم بنی‌عباس سیاه نیست. هنوز جنگ و درگیری این گروه‌ها حل و فصل و پایان نیافته که ابقع و اصهب و سفیانی و پرچمداران دیگر نمایان می‌شوند.

این تصویری گذرا از حوادث شام بود و ان‌شاءالله در فصلهای آینده دوباره به این مسئله خواهیم پرداخت.

بخش پنجم

یمنی^۱

اخبار مربوط به یمنی آنقدر قوی است که برخی از علما اعتقاد به حتمی بودن آمدن او دارند.

با نگاه و بررسی اخبار، احتمال تعدد یمانی (یعنی اینکه چند نفر بدین نام باشند) می‌رود. به گمان قوی آن یمنی که روایت‌ها بدان نظر دارند و مورد اشاره آنهاست، تنها پس از نمایان شدن سفیانی خروج می‌کند.

در این باب پایه و اساس کار خود را بر برخی روایت‌ها قرار داده‌ایم. اولین آنها صحیحۃ یعقوب السراج (روضه کافی، ص ۲۲۴، ج ۲۸) است که در آن آمده است:

و شامی نمایان گردد و یمنی روی آورده و نزدیک شود و حسنی حرکت کند.

و حسنه محمد بن مسلم الثقفی (بحار الانوار، ص ۱۹۱) به نقل از کمال‌الدین (ص ۶۰۹) با سند صحیح به او که گفت: از ابا عبد الله علیه السلام شنیدم که فرمود: پیش از قیام حضرت قائم پنج نشانه حتمی خواهد بود: یمنی...

۱. یمنی اسمی است منسوب به یمن و در زبان عربی به اشخاص منسوب به یمن، یمانی می‌گویند، اما در فارسی [بیشتر] به آن یمنی می‌گویند. (م)

این روایت در منابع دیگر بدون ذکر لفظ «حتمی» ذکر و روایت شده است. و همچنین از جمله آن روایت‌ها، روایت میمون البان (ص ۲۰۳) به نقل از کمال‌الدین است که در سند راویان آن نام ابراهیم بن مهزیار آمده است...

پیش از قیام (حضرت) قائم پنج چیز خواهد بود، یمنی و ...

اما در مورد عمر بن حنظله و ابراهیم بن مهزیار، برخی اعتقاد به وثاقت و مورد اطمینان بودن آنها ندارند. و در بحارالانوار (ص ۲۷۵) به نقل از کتاب اُمالی طوسی آمده است:

یمنی و سفیانی همانند دو اسب در حال مسابقه (با هم) اند.

که نعمانی (ص ۳۰۵) این را روایت کرده است. و در کتاب الغیبة شیخ طوسی (ص ۲۷۱) به نقل از الفضل از سیف بن عمیره از بکر بن محمد الازدی از اباعبدالله علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود:

خروج سه نفر یعنی، خراسانی، یمنی و سفیانی در یک سال و یک ماه و یک روز واحد است و در میان آنها هم هیچ کدام هدایت‌گرترا از پرچم یمنی نیست، چون او به سوی حق هدایت می‌کند.

نعمانی نیز مانند آن را (ص ۱۷۱) به نقل یکی از «واقفی‌ها» روایت کرده است اما روشن است که [آن واقفی] در این روایت دچار مقداری تحریف و اضافه شده است.

شیخ که خداوند او را مورد تأیید خود قرار دهد، سند این روایت را معتبر دانسته و گفته است که «با اینکه احتمال می‌رود سیف بن عمیره از گروه واقفی‌ها باشد، اما واقفی بودن او مانع معتبر بودن سند روایتش نمی‌شود». اما مشکل و مسئله در روایت کردن بدون واسطه فضل از سیف است. حضور رسیدن سیف به خدمت امام رضا علیه السلام امری غیر ممکن است چرا که او متهم به وقوف (واقفی بودن)^۱ است. و احتمال روایت کردن فضل از سیف ضعیف است چرا که طبقه

۱. واقفی‌ها امام موسی کاظم (ع) را آخرین امام و مهدی امت می‌دانستند پس دلیلی ندارد که ایشان اعتقادی به امام رضا (ع) داشته باشد. (م)

جنگ و سیاست ■ ۶۷

راویانی که از سیف روایت کرده‌اند دقیقاً همان طبقه‌ای است که فضل از آنها روایت کرده است. به همین جهت احتمال می‌رود که واسطه‌ای (در سند) حذف شده باشد. اما شیخ که او خود به سخنش در مورد راوی این روایت آگاهتر است، سند این روایت را معتبر دانسته است و بدون شک او بدین مسئله توجه داشته است. در پایان ما به اعتبار اینکه شیخ سند این روایت را معتبر داشته، ما هم آن را معتبر می‌شماریم و تنها خداوند آگاه به همه امور است.

به فرض صحت و درستی این حدیث و به فرض اینکه این حدیث گفته معصوم باشد و همچنین به فرض حتمی بودن تحقق وقوع آنچه این روایت بدان خبر داده است، برخی در مورد این قسمت از حدیث (یک سال و یک ماه و یک روز واحد) گفته‌اند که این دلیل بر تقیه است اما نگارنده علت این تقیه را نتوانسته بفهمد و کسی که این سخن را گفته خود به سخنش آگاهتر است. نگارنده در این مورد معتقد است که این بخش از حدیث، اشاره به شتاب داشتن حوادث و پی در پی بودن دارد، به گونه‌ای که انسان گذر زمان را احساس نمی‌کند آن هم به گونه‌ای که خروج اینها در یک روز واحد به نظر می‌رسد. هر چند که در واقع امر در یک سال و ماه و روز واحد اتفاق نیفتد و دلیل ما مطالبی است که در کتاب الزام الناصب (ص ۱۸۴) در توصیف حوادث و رویدادهای آخرالزمان آمده است:

در آن وقت یک سال همچون یک ماه است و یک ماه همچون یک روز و یک روز همچون یک ساعت...

و مسئله احساس نکردن گذر زمان در میان پیوستگی حوادثی که در حال وقوع است، مسئله‌ای است که مورد اتفاق علماست. و دلیل دیگر ما روایت یمنی و سفیانی مانند دو اسب در حال مسابقه (با هم) اند است.

و از جمله دلایلی که دلالت بر ظهور یمنی دارد، موثقه محمد بن مسلم در کتاب الغیبة طوسی (ص ۲۷۱) است که در آن آمده است:

پیش از سفیانی، مصری و یمنی خروج می‌کنند.

اما یک مشکل در این موثقه وجود دارد و آن اینکه این حدیث از معصوم روایت نشده است. برخی گفته‌اند که این حدیث نگاه و اشاره به حوادث مصر و یمن در روزگار جمال عبدالناصر دارد. با اینکه احتمال این امر وجود دارد اما این مانع احتمالات دیگر نمی‌شود مانند احتمال این که حدیث این‌گونه خوانده شود که مصری خروج می‌کند و یمانی خروج می‌کند و مصری با مسئله قیس ارتباط دارد و (لقب) یمنی به مردی خاص در تاریخ اطلاق می‌شود یا اینکه خود یمنی (مردی منسوب به یمن) مورد بحث باشد و اگر واقعاً منظور شخصی به نام یمنی باشد، این امر اشاره به حوادث یمن در زمان عبدالناصر دارد و بدون شک این امر، مانع تعدد داشتن یمنی نمی‌شود چرا که روایت‌های بسیاری وجود دارد مبنی بر ظهور و نمایان شدن یمنی در طول فعالیت سفیانی و یا پیش از آن.

علاوه بر این، در این روایت نامی از هیچ معصومی که از آن روایت باشد نیامده است، برخی در پاسخ گفته‌اند: بی شک محمد بن مسلم از غیر معصوم روایت نکرده است، پس این روایت مهم از معصوم است، هر چند که او نام معصوم را ذکر نکرده است.

نگارنده، معتقد است چیزی که از قائل بودن و پذیرفتن وثاقت محمد بن مسلم فهمیده می‌شود این است که او از نسبت دادن سخنهاى دروغ به معصومین علیهم‌السلام مبرا است و اینکه او در این روایت ذکر نکرده است که این روایت از معصوم است، خود اشاره روشن است به این که، این روایت او از معصوم نیست و گرنه او نام معصوم را ذکر می‌کرد و یا شاید او فراموش کرده که این روایت را از معصوم شنیده است و شاید این‌گونه باشد که او این روایت را از یکی از یاران معصوم شنیده باشد و آن حدیث را در طول نشست با دوستانش به خاطر آورده باشد و آن را بدون ذکر نام معصوم بر زبان جاری ساخته باشد. نتیجه اینکه عدم ذکر وی که این روایت از معصوم است، خود دلیل بر این است که این روایت نمی‌تواند از معصوم باشد.

و از دلایل [حتمی بودن] ظهور یمنی، روایتی است در بحارالانوار (ص

(۲۷۵) که در آن روایت آمده است زمانی که طالب الحق خروج کرد به اباعبدالله (امام جعفر صادق علیه السلام) گفته شد، امیدواریم که او یمنی باشد. امام فرمود: نه، یمنی اظهار دوستی با علی علیه السلام می کند اما این مرد از ایشان بیزار می جوید.

و در بحارالانوار (ص ۲۲۳) به نقل از تفسیر عیاشی در هر مرسله جابر آمده است:

مهدی و منصور از آن می گریزند.

یعنی از مدینه می گریزند در حالی که این مطلب در نسخه معتبر نعمانی ذکر نشده است و منصور همان کسی است که شیخ قمی در سفینه البحار (ج ۲، ص ۷۳۵)^۱ پس از نقل این خبر نعمانی که پس از این خواهد آمد، در مورد او گفته است، او کسی است که نزدیک زمان قائم علیه السلام از یمن خروج می کند.

- نعمانی (ص ۲۵) با اسنادش به جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله صلی الله علیه و آله در کلامی منسوب به آن حضرت در زمان استقبال از هیئت های یمنی فرموده اند: ... (یمنی ها) مردمانی رقیق القلب اند. ایمانشان استوار است و منصور از آنان، او همراه با هفتاد هزار نفر خروج می کند. او جانشین مرا یاری می دهد و جانشین وصی مرا نیز یاری می دهد.

ابن حماد (صص ۸۵ - ۸۸) و (کنز العمال، ج ۷) و (کورانی، ص ۱۱۱) این روایت را ذکر کرده اند:

مهدی و منصور از آن جا (یمن) خروج می کنند و سفیانی سپاهیانی به تعقیب آنان می فرستد و آنگاه که مهدی و منصور به مکه برسند، لشکریان سفیانی بر آنان فرود می آیند و آن دو را در خود فرو می برند. (از بین می برند).

حنفی در کنز العمال (ج ۶، ص ۶۸) و کورانی در کتابش (ص ۱۱۳) روایت

۱. ظاهراً شیخ قمی این مطلب را از کتاب بحارالانوار، ج ۳۶ نقل کرده است.

کرده است:

آنگاه که سفیانی بر ابعق و منصور یمانی غلبه کند، ترک‌ها و رومی‌ها خروج می‌کنند و سفیانی آنها را نیز شکست می‌دهد.

نعمانی خبرهای ضعیف زیادی را روایت کرده است که آن خبرها، یمنی را یادآور می‌شوند (ص ۱۶۹) و در یک روایت ضعیف دیگری نیز نعمانی (ص ۱۶۹) ذکر کرده است که [ظهور] یمنی حتمی دارد. و در کتاب فلاح السائل تألیف ابن طاووس (ص ۱۷۰) با اسنادی طولانی از عباد بن محمد مدائنی آمده است که او گفت: در مدینه نزد امام صادق علیه السلام رفتم... (و این حدیث طولانی است و ادامه دارد.) عرض کردم آیا پیش از آن (ظهور) نشانه‌ای خواهد بود؟ فرمود بله. علامت‌های مختلف و گوناگونی خواهد بود. عرض کردم مانند چه؟ فرمود:

خروج پرچمی از سمت مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه‌ای که مدت زیادی بغداد را فرا می‌گیرد و خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن و به غارت رفتن پرده بیت الله الحرام.

در کتاب الزام الناصب ضمن خطبه البیان که ضعیف‌السنند است، آمده است: و سپاهیان و اهل یمن به خاطر پادشاهی و حکومت با هم به جنگ و درگیری پردازند و گروهی از مردم از جنگ نجات یافته و به سمت کشتی‌ها روند. امواج دریا و جنگ به حرکت در آیند و کار مهاجرت از آن سرزمین را بر عرب‌ها دشوار سازد و میان سپاهیان رومی اختلاف و درگیری درافتد. این مسئله از امور بسیار شگفت‌انگیز است؛ چرا که چنین چیزی در سال ۱۹۸۶ در عدن اتفاق افتاد اما برخی گفته‌اند که معمولاً چنین اموری رخ می‌دهد و گروهی از مردم از روی ناچاری به دریا فرار می‌کنند (پناه می‌برند تا از آنجا به جای دیگر مهاجرت کنند)، نگارنده معتقد است این سخن هم می‌تواند درست باشد و نه تنها از احتمال اولی ضعیف‌تر نیست، بلکه حتی از آن قوی‌تر هم هست؛ به ویژه که این نخستین مرتبه‌ای نیست که مطالبی را که این خطبه عجیب که متأسفانه دچار تحریف شده و سندش به دست ما نرسیده است، با حوادث

بیرونی تقارن پیدا کرده و همسو می‌شود. ولی به هر حال ما نمی‌توانیم حوادثی که در مورد آینده گفته شده، معتبر دانسته و بگوییم [حال که دیگر حوادث مطرح شده در این روایت اتفاق افتاده، قطعاً] آنها هم اتفاق خواهند افتاد. با این همه پژوهشگر نمی‌تواند این روایت را نادیده بگیرد، به ویژه که بسیاری از اموری که این روایت بدان خیر داده است، روی داده است و در یکی از نسخه‌های آن در الزام الناصب^۱ (ص ۱۹۴) می‌گوید: (فتنه) روی آورده؛ فتنه به سرزمین یمن و حجاز روی آورده بی‌شک فتنه (جنگ) تمامی سرزمین حجاز را فرا می‌گیرد به گونه‌ای که همه جا بی‌سامان می‌شود و حکومت‌ها و نظام‌ها از هم فرو می‌پاشند و مرزی میان کشورها باقی نمی‌ماند و طبیعتاً این امر، پس از جنگ جهانی روی خواهد داد و بدون شک فروپاشی حکومت وقت در شبه جزیره عربستان، از مقدمات ضروری ظهور امام زمان علیه السلام است.

روایت‌هایی به دست ما رسیده که متذکر یمنی شده‌اند و همزمان با نام و مطالب مربوط به او، اشاره به ظهور مردی به نام شعیب بن صالح نموده‌اند که در آن زمان در خراسان ظهور می‌کند. در بخش‌های بعد خواهیم دید که این شخص، شخصیتی خیالی و غیر واقعی است که راویان ضعیف که هدفی جز پروردن قهرمانها و حادثه آفرینی ندارند، آن را خلق کرده‌اند.

این مستندها برای اثبات مسئله یمنی کفایت نمی‌کنند و ترسیم نکردن تصویر عینی در حوادث آخرالزمان و ذکر آن، هیچ‌گونه خللی در ترسیم حوادث و رویدادهای آخرالزمان وارد نخواهد کرد. این در حالی است که در صفحات آینده خواهیم دید که ذکر نکردن و از سفیانی سخن نگفتن در حوادث آخرالزمان، ترسیم تصاویر رویدادهای ظهور را جداً دچار مشکل می‌سازد و بسیاری از تصاویر و صحنه‌های آخرالزمان بدون وجود سفیانی، بی‌معنا خواهد بود.

منابع اهل سنت قائل به برافروخته شدن جنگ میان یمنی و سفیانی هستند

۱. کمی پیش از اطلاع یافتیم که در مرز میان یمن جنوبی و یمن شمالی نفت اکتشاف شده و هر دو کشور نیروهایشان را در دو طرف مرزها مستقر و متمرکز کرده‌اند. (۱۹۸۸/۳)

اما منابع صحیح و درست شیعی، در این مورد سخنی نگفته‌اند بلکه تنها تأکید می‌کنند که پرچم یمنی، پرچم هدایت است. و اگر این‌گونه باشد که منصور، همان یمنی باشد که امام مهدی علیه السلام را از مدینه همراهی می‌کند، پس یمنی خروج می‌کند تا با امام دیدار کند نه اینکه با سفیانی بجنگد. تا اینجا نشانه‌های بزرگ پیش از ظهور جز فرورفتن سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه او صیحه آسمانی را بیان کرده‌ایم و در اینجا متوجه می‌شویم که چرا پرچم یمنی هدایت‌گرترین پرچم‌ها خواهد بود چون در روایت برای اینکه او به سوی حق راهنمایی می‌کند این‌گونه آمده است که او به سوی ولایت صاحب‌الزمان علیه السلام راهنمایی می‌کند و دلیل معتبری در دست نیست که رخداد جنگ میان او و سفیانی، پیش از ظهور، را یادآور شده باشد و تنها خداوند آگاه به حقیقت به همه امور است و لذا این حالت هم احتمال دارد که اتفاق بیفتد و این امر نه تنها با مفاهیم درستی که در روایت‌های معتبر آمده، منافاتی ندارد بلکه با مفاهیم روایت‌های اهل سنت و روایت‌های ضعیف و جعلی در تعارض است که این روایت‌ها باعث افزایش احتمال بهتر به تصویر کشیدن آن می‌شود. علما و کارشناسان در مورد موضوع اثبات صدور روایت‌های مربوط به یمنی از معصوم مفصلاً بحث کرده‌اند. سید محسن الامین در ضمن سخنانش درباره نشانه‌های ظهور (ج ۵، ص ۱۰۶) گفته است:

برخی از آن نشانه‌ها مانند سفیانی و یمنی و صیحه از آسمان و... که روایت‌ها بر آن تأکید دارند، حتمیت دارد...

همچنین جناب آقای علامه شهید محمد صدر، دانشمند بزرگ، در این مورد سخن رانده است. او در کتابش به نام تاریخ الغیبة الكبرى (صص ۶۳۱ - ۶۳۲) گفته است:

روایت‌ها... تقریباً مستفیض و بسیارند و با وجود روش سختگیرانه‌ای که ما در بررسی سندها اتخاذ نموده‌ایم، آنها برای اثبات تاریخی این مسئله مناسب و شایسته‌اند و این در حالی است که در مقابل قرینه‌ای که آن را نفی

جنگ و سیاست ■ ۷۳

کند و خلاف آن را ثابت کند، وجود ندارد. اما چیزی که با این روایت ثابت می‌شود به طور کلی حرکت یمنی است اما صفت‌های دیگر، از جمله اینکه یمنی بر حق است از اموری است که تقریباً با سختگیری در سند ثابت نمی‌شوند... اگر این کار انجام شود، می‌توان آن را بر برخی از حرکت‌ها و جنبش‌هایی که در یمن اتفاق افتاده است حمل کرد و این‌گونه یمنی جزء نشانه‌هایی می‌شود که در تاریخ روی داده است.

نگارنده در مورد این سخن شهید صدر که شایسته و قابل اثبات است می‌گوید: ایشان به گفته‌های خویش آگاه‌ترند اما در مورد این بخش در «صفات دیگر...» تمایل بیشتری به حال ثبوت عنوان اجمالی و کلی دارد تا اثبات تفصیل و جزئیات ذکر شده در روایت‌های معتبر، زیرا برای اثبات این تفصیل و جزئیات، نمی‌شود که خواستار تواتر آنها بود به سبب اینکه معمولاً طلب تواتر در هر تفصیل و جزئیاتی که با آن در درگیری مستقیم نبوده و بدان مبتلا به نیستیم، امری محال است.

اما نگارنده در مورد مسئله یمنی، ادعای اثبات هیچ چیزی را ندارد. چرا که واقعیت‌ها را در برابر دیدگان خواننده قرار داده و هر چه که سندش را با یک دلیل معتبر نیاورده‌ام، از دنیای وهم و خیال سرچشمه می‌گیرد و جزء احتمالات است. اما در مورد روایت‌هایی که متعرض سندشان نشده‌ام، باید بگویم که این به خاطر دشواری بررسی و تحقیق این اسناد و بسیار وقت‌گیر بودن آن بوده است. و همان‌گونه که فهمیدیم، علما و فضلا آن‌گونه که در روایت‌های فقهی به تحقیق و بررسی پرداخته‌اند در مورد اسناد این روایت‌ها تحقیق و بررسی کافی نکرده‌اند و این‌گونه بوده است که روایت‌های فقهی از شک و شبهه پاک شده‌اند. در پایان نگارنده می‌گوید که اگر علما و دانشمندان در مورد وثاقت و مورد اطمینان بودن این حنظله اختلاف نظر نداشتند، ما مدعی اثبات و صحیح بودن همه روایت‌های مربوط به یمنی می‌شدیم و تنها خداوند آگاه حقیقت همه امور است.

فصل سوم

سپاهیان خراسان، اصبه و ابقع

- خراسانی

- اصبه

- ابقع

- رنگها و پرچمها (سپاهیان)

بخش اول

خراسانی

اما موضوع پرچم‌های خراسان یا پرچم‌های سیاه، موضوعی است آکنده از خطر و هر پژوهشگری که هدفش درست و دقیق انجام دادن این کار باشد، از بسیاری حقیقت‌ها و واقعیت‌ها چشم‌پوشی می‌کند و تنها واقعیت‌هایی را که مطابق آرا و عقایدش بوده و با امیال و خواسته‌هایش هماهنگ باشد ذکر می‌کند و یا آن حقیقت‌هایی را می‌آورد که با سمت و جهتی که بدان تمایل دارد، همسو باشد. هر کس قصد و هدفش حقیقت (و روشن ساختن آن) باشد، بدان می‌رسد مگر آنکه یک مشیت واجب خداوندی مانع آن شود و ماهیت و چیستی آن بر خردمند پوشیده نیست. اما این شرط در صورت ترس از آسیب دیدن حریم اسلام که بنا بر گفته مؤلف کتاب *الجواهر* وجود خطری که گسترش و انتشار ذکر خاندان محمد صلی الله علیه و آله را تهدید می‌کند و از بین رفتن حق را گوشزد می‌کند مرتفع می‌شود.^۱

موضوع خراسان از جمله موضوعهایی است که احتمال می‌رود برخی روایت‌هایی که از این امر سخن گفته‌اند، در این دوره زمانی خاص آنها را داخل

۱. این مطلب را در کتاب *الجواهر فصل جهاد* (ذکر خاندان محمد صلی الله علیه و آله) مطالعه کنید.

چارچوب و عرصه‌ای دشوار قرار می‌دهند که همین خود سبب دشواری کار نویسنده می‌شود و او را در پیمودن طریق محتاط‌تر می‌سازد و باعث می‌شود که در ارائه تصویرهای آن دقت و ژرف‌نگری بیشتری کند.

در اینجا به ذکر روایت‌هایی که با ژرف‌نگری به بررسی اسنادهای برخی از آنها پرداخته و آنها را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ام، خواهیم پرداخت و تنها به اینها بسنده می‌کنیم. پس به احتمالات موجود در این بحث می‌پردازیم و به این امر همان‌گونه که هست می‌پردازیم نه چیزی بیشتر و آنچه در حال حاضر در آن سرزمینها رخ می‌دهند برای فتنه و امتحان و در بوته آزمایش قرار دادن است تا خداوند، پاک را از پلید جدا سازد و خود پژوهشگر یکی از کسانی است که مورد امتحان قرار می‌گیرد. او دیدگاه خاص خود را دارد و ممکن است (در این امتحان) از نجات یافتگان نباشد، هر چند خود را از آن جمله بداند. بدون شک او در جستجوی حقیقت است و تنها خداوند عزّ و جلّ از ظاهر و باطن آگاه است.

مطلبی را که باید در اینجا بگویم این است که بیشتر کسانی که در این موضوع تحقیق و بررسی کرده‌اند، در این راه به جانب افراط و تند روی گراییده‌اند و برخی از محققان، به خاطر به واقعیت پیوستن و تحقق یافتن مفاهیم بسیاری از روایت‌ها در طول حوادث تأسیس حکومت عباسی، این موضوع را تمام شده دانسته و بر این باورند که پرچم‌های سیاه از چارچوب بحث [علائم ظهور] خارج شده و فایده‌ای در بازگشت و بررسی این موضوع نیست و برخی دیگر بر این باورند که برخی از اموری که روایت‌ها بدان خبر داده‌اند هنوز اتفاق نیفتاده است و در نتیجه گفته‌اند: آنچه در حال حاضر در حال روی دادن است، بخشی از اموری است که هنوز اتفاق نیفتاده و فاجعه بزرگ در همین جا است؛ تا آنجا که روایت‌ها را با هم در آمیخته^۱ و آنچه که مطابق امیال و خواسته‌هایشان بوده، گرد آورده و برای سندهای روایت‌ها ارزش قائل نشده‌اند و هم چنین روایت‌های

۱. روایت‌های شیعی و سنی، روایت‌های ضعیف و...

سپاهیان خراسان، اصهب و ابقع ■ ۷۹

شیعی را از روایت‌های نقل شده از اهل سنت را از هم جدا نکرده و گویی اینها از راویان عامی‌اند و نمی‌گوییم از خواص، زیرا آنها شایسته احترامند. و ایشان تفاوتی میان احادیث قائل نشده و همه را مانند هم دانسته و هر روایتی را صحیح شمرده‌اند.

این دو گروه، هر دو از پیمودن راه میانه باز مانده‌اند، میانه‌روی‌ای که بررسی و تحقیق اسناد و تمیز و تشخیص روایت‌های ضعیف و جعلی را اقتضا می‌کند و هم چنین نیازمند درنگ و تأمل در تحقیق و نقد در متن صحیح است تا این‌گونه انسان از جاده حق منحرف و دور نشود و باطل و ناحق او را در آتش جهنم نیفکند.

و عمده و اساس در روایت‌های خراسان و پرچم‌های سیاه، روایت کابلی است که او ادعای حسن بودن آن دارد. این روایت در کتاب الغیبة نعمانی (ص ۱۸۲) نقل شده است (و سندش این‌گونه است) ابن عقده از علی بن الحسین ابن الحسن و این صحیح است] از پدرش و محمد بن الحسن از پدرش از احمد بن عمر الحلبی از حسین (حسن) بن موسی از معمر بن یحیی ابن (سام) (بسام) از ابو خالد کابلی نقل است که ابو جعفر علیه السلام فرمود:

گویی گروهی را می‌بینم که از مشرق خروج کرده و حق را طلب می‌کنند و بدآنها داده نمی‌شود. پس خواهان حق می‌شوند، باز هم بدانها داده نمی‌شود. شمشیرهایشان را بر دوششان می‌گذارند و آماده نبرد می‌شوند. پس از آن، آنچه که خواسته‌اند بدانها داده می‌شود، آنها آن را نمی‌پذیرند تا آنکه به پا می‌خیزند و قیام می‌کنند و آن را جز به صاحب (امر) شما نمی‌دهند. کشته‌گان آنها از شهدایند، اما اگر من در آن زمان باشم و آن زمان را درک کنم، جان خود را برای صاحب این امر نگه می‌دارم (تا در رکابش باشم).

این خبر در کتاب بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۲۴۳) با همین متن نقل شده اما در سلسله سندها «محمد بن حسن از پدرش» را انداخته است.

شیخ طوسی که خداوند او را مورد تأیید خویش قرار دهد این روایت را حسن دانسته و در سلسله سندش نام محمد بن حسن از پدرش را ذکر نکرده است.

نگارنده با شیخ طوسی - که خداوند از او خشنود باشد - در مورد سند این روایت به مناقشه و مباحثه پرداخته و این سؤاها را مطرح نموده است:

۱ - در مورد ثبوت روایت علی بن حسن بن فضال از پدرش، ذکر شده که این مطلب در کتاب‌های زیادی آمده است. نگارنده در پاسخ این می‌گوید: آیت‌الله خوینی متعرض این مسئله شده‌اند و ایشان نظر به ضعف بودن این گونه روایت‌ها که شیخ صدوق در کتاب‌هایش و شیخ در التهذیب (ج ۶، صص ۱۴۵ و ۱۹۰) آورده است، دارد. پس طریق شیخ بر این (روایت) با علی بن محمد بن زبیر ضعیف است و در مورد روایت کامل الزیارات (باب ۹، ج ۸) ابن قولویه از محمد بن علی بن یعقوب از علی بن الحسن بن علی بن فضال از پدرش...، ابن یعقوب که در اینجا آمده (به نظر آیت‌الله خوینی) در سند وجود ندارد و نمی‌توان تنها به خاطر اینکه نام او در سند ابن قولویه آمده استناد جست و گفت که این خود برای وثاقت و مورد اطمینان بودن او کفایت می‌کند، برای اینکه حتی برای آیت‌الله خوینی، وجود داشتن راوی‌های ضعیف در اسناد ابن قولویه ثابت شده است و با در نظر گرفتن مخالفت با نظر نجاشی در اینکه ابن فضال به خاطر کم سن و سال بودن و در نتیجه درک نکردن مسائل یا به خاطر خودداری کردن خود او از این امر، یا یک احتیاطی که در آن امر بوده، از پدرش روایت نکرده است، تنها نمی‌توان به این یک روایت از کلام نجاشی و به فرض درست بودن علاوه بر آنکه در ضمن زیارت‌ها آمده است استناد جست. در حالی که روایت مورد بحث ما در مورد مهمترین موضوعهاست و در اینجا احتیاط، بسیار با اهمیت تر است و درک و فهم بسیار دشوارتر. قضای نماز را می‌توان به جا آورد و روزه نیز پس از موعد آن می‌تواند گرفته شود و قضا شود و گناه ممکن است بخشیده شود اما جان و روح اگر از کالبد برود و شخص بمیرد، دیگر به کالبد باز نمی‌گردد و انسان

سیاهیان خراسان، اصهب و ابقع ■ ۸۱

چند جان ندارد که اگر یکی را از دست بدهد و با آن تجربه کسب کند سپس باز گردد و این خود بر ضعیف بودن احتمال اینکه او این روایت را از پدرش روایت کرده باشد، می‌افزاید.

از آنجا که علما اتفاق نظر دارند که امکان از قلم افتادن نام شخصی در سند یک روایت یا مطلبی در آن، از امکان اضافه شدن نامی در سند یا مطلبی در متن بیشتر است. (برای این امر این‌گونه دلیل آورده می‌شود که اگر نسخه نویسی و کاتب با عجله کارش را انجام دهد، مطلبی به متن... نمی‌افزاید و اگر هم او دقیق و امین باشد باز هم چیزی افزوده نمی‌شود. علاوه بر این نسخه نویسان و کاتبان تمایل بیشتری به کم کردن مطالب دارند در این امر بیشتر دچار خطا و اشتباه ناخواسته می‌شوند). پس دلیل سندی که نام «محمد بن حسن از پدرش» را در خود دارد، درست‌تر به نظر می‌رسد چرا که همانطور که مشاهده کردیم امکان جا افتادن و حذف شدن چیزی بیشتر از امکان اضافه شدن مطلبی به متن اصلی است و در نتیجه روایت کردن علی هم از پدرش ضعیف است و هیچ روایتی از او ثبوت و صحت ندارد (جز روایت ابن قولویه که ایشان مدعی ثبات و درستی آن هستند).

به همین جهت (و این چیزی است که شیخ بدان نظر دارد) سند: ابن عقده است. به دو طریق: اولین طریق علی ابن حسن و دومین محمد بن حسن است و این دو با پدر یعنی (ابن فضال) به هم می‌رسند (نام پدر هر دو یکی است) و این امر احتمال دارد، چون ابن فضال از احمد بن عمر الحلبي روایت کرده است در حالی که نگارنده در لیست و سیاهه محمد بن الحسن هیچ شخصی به نام حسین نیافته است که بدون واسطه از حلبي روایت کرده باشد و شاید دیگران آن را پیدا کنند و تنها خداوند آگاه حقیقت به همه امور است.

۲ - و مسئله دوم این بود که، کسی قائل به وثاقت و مورد اطمینان بودن احمد بن عمر الحلبي نشده و آن را ذکر نکرده است. و ابن شعبه ثقة و مورد اطمینان علما، یادآور نشده است که ابن فضال از او روایت کرده باشد و پاسخ این

است که آیت‌الله سید محسن حکیم، دیگر حلبی‌ها را تأیید کرده و مورد اطمینان دانسته است. علاوه بر این موضوع مورد اطمینان بودن آنها در یکی از کتاب‌های شیخ طوسی نیز آمده است^۱ و شیخ گفته است: احمد بن عمر الحلبی که ابن فضال از او روایت کرده است با «ابن شعبه» یکی است.

با وجود همه اینها، شیخ بر معتبر بودن سند ابن راوی پافشاری می‌کند و (طبیعتاً) او به گفته و نظر خود داناتر است و نگارنده بیش از این در این مورد مباحثه و مناقشه نمی‌کند چرا که بیشتر از این خارج از حد توانش است و این امر را به متخصصان امر واگذار می‌نماید و تنها خداوند عالم و آگاه به این سند و صحت یا نادرستی آن است.

اما در مورد متن و مطالب آمده در این روایت، از آنجا که برخی حکم بر حسن بودن سندش داده‌اند، پس آنان بر این عقیده‌اند که حوادث مربوط به متن این روایت از اموری است که هنوز اتفاق نیفتاده و شاید در آینده اتفاق بیفتد.

برخی دیگر بدون اشاره به این سند و بدون تحقیق و بررسی درباره آن، بر این باورند که خبرهای این روایت با رویدادهای کنونی در ایران مطابقت می‌کند.^۲

و نکته دوم در متن، اما اگر من آن زمان را دریابم و در آن وقت زنده باشم، جان خود را برای صاحب این امر حفظ خواهم کرد و شیخ علی کورانی معنایش را بیان داشته و گفته:

کسی که در جایگاه و منزلت امام باشد. جانش را حفظ می‌کند.

و یکی از علما گفته است:

۱. نگارنده، مانند این را در کتاب **الکئی و الالقاب** مشاهده نموده است.

۲. در اینجا باید یادآوری کنیم که این روایت، برای قطعیت و جوب و حتمیت وقوع آنچه بدان خبر داده شده، کافی نیست، هر چند که سندش همه صحیح باشد چون این خبر، خبر واحد است و در روش ما اثبات حتمیت داشتن چیزی بدون مستند متواتر یا همراه با قرینه‌های روشن، جایی ندارد و اگر کسی بگوید و اشکال بگیرد که آنچه در حال حاضر در حال روی دادن است، خود قرینه مطلوب بر این امر است... در پاسخ می‌گوییم، این امر درست نیست، برای اینکه سخن از مردمی که دست از جنگ نمی‌کشند، سپس آنها آن را جز نزد صاحبان نمی‌برند، امری است که اثبات آن پیش از ظهور غیر ممکن است.

حفظ کردن جان ایشان به این دلیل است که این نشانه در باب واجب کفایی است اگر گروهی به آن امر پردازند، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود. برخی گفته‌اند که در مورد عمومیت در مفهوم استبقا (نگه داشتن جان) نمی‌توان با این سخنها بدان استناد جست. به علت آنکه امام خود می‌دانست که آن زمان را درک نخواهد کرد، در این صورت چرا امام این سخن را بر زبان آورده است و حکمت آن چیست؟ مگر اینکه چیزی باشد که معتبر باشد نفس و جان را حفظ کند با این سخن امام شهادت متقین حاصل می‌شود که کشته‌های آنها از شهدا هستند آیا می‌توان آن را به خاطر یک شهادت احتمالی رها کرد که مشخص هم نیست؟

مگر اینکه گفته شود تنها حفظ جان به نیت شهید شدن در رکاب صاحب‌الزمان علیه السلام، با ارزشتر از شهادت با طالبان حق و حق جویان است. این سخن گرچه بسیار زیبا و شیرین است اما مستلزم تأمل و اندیشه و درنگ بیشتر در این مسئله است. به همین جهت این مسئله را به عموم دانشمندان و خوانندگان واگذار می‌کنیم و در این مورد به قطعیت نظری نمی‌دهیم و با این کار، مسئولیت تکلیف هیچ شخصی را نمی‌پذیریم، یعنی هر کسی باید به آنچه که می‌رسد و درک کرده عمل کند.

و دلیل دوم مورد ادعا، روایت شیخ قمی است که سندش در کتاب سفینه البحار (ج ۲، ص ۴۴۶) از علی بن عیسی از ایوب بن یحیی الجندل از ابی الحسن اول است که آن را به طور کامل نیاورده است. آن حضرت فرمود:

مردی از اهالی قم مردم را دعوت به حق می‌کند و مردم زیادی همچون پاره‌های آهن به دور او جمع می‌شود، وزش طوفانهای سهمگین نیز آنها را نمی‌لفزاند، از جنگ خسته نمی‌شوند و نمی‌هراسند، بر خدا توکل می‌کنند. عاقبت و پایان کار به سود پرهیزگاران است.

نگارنده شخصی به نام ابن الجندل را در کتاب رجال آیت‌الله خوینی نیافته است و شیخ قمی طریقتش را به این شخص ذکر نکرده و سند این روایت مجهول

است. مطلبی که ما بر آن تأکید داشته و پیوسته آن را تکرار می‌کنیم این است که، تأیید و پشتیبانی و پافشاری در هر امری باید بر اساس اصولی ثابت و محکم و یقینی باشد و بدون تحقق یافتن این امر، نه تنها ممکن است انسان خیلی زود موضعش را تغییر دهد و در آن متزلزل شود^۱ بلکه شاید تغییر نظر داده و با مطالعه روایتی دیگر که معنایی دیگر دارد و مخالف مفهوم روایت نخست است، به جرگه دشمنان بپیوندد و تأیید و پشتیبانی و یاری کردن و پافشاری بر رأی چنین شخصی در هر مسئله‌ای فایده‌ای در بر ندارد و علاوه بر آن معمولاً بار و مسئولیتی بر شانه آن نیز هست.^۲ علاوه بر این احتمال نفاق و دورویی نیز در میان این‌گونه اشخاص نیز وجود دارد، چرا که بادهای نفاق با بادهای قدرت و حکومت ورزیدن می‌گیرد و خروج ایشان به همراه حق جویان، فایده‌ای برای حق جویان در بر نخواهد داشت بلکه آنان مصداق این کلام خداوند متعال اند که فرموده است:

لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَازَادُوْكُمْ اِلَّا خَبَالًا^۳

در کتاب الغیبه نعمانی (ص ۱۲۹ و ص ۱۴۹ در نسخه غفاری) با اسنادی ضعیف به ابن البطائی و غیره (از فرقه واقفی‌ها و جاعلان حدیث) از اباعبدالله علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:

ناگزیر آتشی برای ما از آذربایجان خواهد بود که هیچ چیز نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند و زمانی که این امر رخ داد، گلیم خانه‌هایتان باشید (در

۱. و این امر همان‌گونه که ذکر شد مربوط به علم رجال است.

۲. نبود هر گونه اثر و نشانه‌ای از این روایت در منابع مورد اعتماد، غیبت امام زمان علیه السلام، چیزی است که احتمال سستی و ضعیف بودن این روایت را افزایش می‌دهد. و توصیف‌های ابن روایت مناسب و شایسته توصیف اوضاع مالی پس از تغییر اخیر نیست و مکلف نمی‌تواند هیچ مسئله‌ای را بدون احراز اولویت و به حق بودن آن قبول و پشتیبانی کند و بپذیرد. و این امر را هم تنها با این روایت‌ها نمی‌توان اثبات کرد بلکه باید از ابتدا حق را بشناسد تا این‌گونه به واسطه آن اهل حق را هم بشناسد و هیچ مسئله‌ای نمی‌تواند قوانین و نوامیس و سنت‌های الهی را بشکند و نمی‌تواند با دین و آیین نبوی و وصیت‌های امامان و قوانین تقیه مخالفت کند.

۳. اگر با شما بیرون آمده بودند، چیزی جز فساد برای شما نمی‌افزودند. سوره توبه (۹)، آیه ۴۷.

خانه بمانید و حرکتی نکنید) و تا زمانی که ما در خانه‌هایمان هستیم، شما هم در خانه‌هایتان بمانید و آنگاه که حرکت دهنده ما حرکت کرد، به سوی او بشتابید، حتی اگر شده با خزیدن روی زمین. گویی او را میان رکن و مقام می‌بینم که با مردم با کتابی نو بیعت می‌کند که پذیرفتن آن برای عرب‌ها بسیار سنگین و دشوار است و فرمود، بذا به حال سرکشان عرب از شری که نزدیک شده است.

نعمانی (ص ۱۳۱) با اسناد مجهول (محمد بن کثیر) از ابوبکر خضرمی نقل کرده است که او گفت: من و ابان به خدمت اباعبدالله علیه السلام رسیدیم و آن زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود، عرض کردیم شما چه نظری در این مورد دارید و چه می‌فرمایید؟ فرمود:

در خانه‌هایتان بنشینید و آنگاه که ما را دیدید که گرد مردی جمع شده‌ایم، با اسلحه به سوی ما بشتابید.

این روایت به خاطر وجود محمد بن کثیر در سلسله سند آن مجهول است. چون چهار نفر بدین نام وجود دارند که همگی مجهولند (و اطلاعی از احوال آنها در دست نیست) یافتن روایت‌های صحیحی که مردم را از خروج با پرچم‌های بنی عباس باز می‌دارد، مهم نیست و دستور خارج نشدن با عباسیان، فقط از معصوم صادر شده است و این امری است که هیچ شکلی در آن نیست و روایت‌هایی که ما در اینجا آوردیم برای اشاره به احادیثی است که خارج شدن همراه به پرچم‌های بنی عباس را نهی می‌کند و هدف ما توضیح صورت و تصویر وجود این روایت‌هاست تا این‌گونه بتوان آنها را از روایت‌هایی که در مورد بنی عباس نیامده، تشخیص داد.

هر روایتی که خارج شدن با پرچم‌های سیاه را نهی می‌کند، اصل در آن این است که اگر آن روایت از امام باقر یا امام صادق علیه السلام روایت شده باشد. منظور از پرچم‌های سیاه در آن روایت‌ها، پرچم‌های بنی عباس است مگر آنکه قرینه‌ای وجود داشته باشد که جهت موضوع یا متعلق به آن را تغییر دهد یا آنکه آن

روایت از کسانی دیگر از خاندان پاکشان، غیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده باشد. در اینجا خالی از فایده نیست بگوییم روایت‌هایی که در مورد پرچم‌های سیاه به دست ما رسیده، همگی از امام باقر و امام صادق و امامان علیهم السلام پیش از ایشان نقل شده است و نگارنده تاکنون، هیچ روایتی از هیچیک از امامان پس از ایشان در مورد پرچم‌های سیاه نیافته است.

در کتاب الغیبه شیخ طوسی (ص ۲۷۴) به نقل از فضل بن علی کوفی با اسنادش از جابر از ابو جعفر علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود:
 پرچم‌های سیاهی که از خراسان خارج می‌شوند، در کوفه فرود می‌آیند،
 آنگاه که مهدی علیه السلام ظهور کند، گروهی را برای بیعت گرفتن از آنان، به
 سویشان می‌فرستند.

محمد بن علی کوفی دروغگو و از جاعلان پرکار حدیث است.
 نعمانی با اسنادش از ابن بطائنی پیرو مذهب واقفیه از ابن عمیره از
 الحضرمی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که امام فرمود:
 ناگزیر بنی عباس به حکومت می‌رسند و آنگاه که به حکومت برسند، به
 اختلاف و درگیری با هم پردازند امورشان سامان نمی‌یابد، در آن زمان
 خراسانی و سفیانی بر آنها خروج (شورش) می‌کنند. خراسانی از مشرق و
 سفیانی از مغرب، این دو همچون دو اسب در حال مسابقه برای رسیدن به
 کوفه از هم پیشی می‌گیرند...

نعمانی مانند این را در جایی دیگر با حدیثی طولانی که از ابن بطائنی
 روایت کرده، نیز آورده است. این دو حدیث در نهایت و اوج سستی و ضعف‌اند
 و نشانه‌های جعلی بودن در آنها، به خاطر مخالفتشان با مفاهیم و مدلول
 حدیثی‌هایی که سندهای صحیح و ثابتی دارند، بسیار آشکار و روشن است و تنها
 خداوند آگاه به حقیقت همه امور است. روایتی که در این مورد می‌توانیم ادعا
 کنیم صحیح است، روایتی است که آن را در باب یمنی آوردیم خروج سه نفر،
 خراسانی، سفیانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز واحد....

سپاهیان خراسان، اصهب و ابقع ■ ۸۷

اگر این روایت از معصوم صادر شده باشد، بی شک نزدیکی زمانی خروج این سه پرچم را با هم ثابت می‌کند.

توصیف پرچم یمنی با این وصف که هدایتگرین پرچم‌هاست و اینکه این صفت برای پرچم خراسانی بیان نشده، هر چند اگر (این) توصیف مفهومی نداشته باشد، ما را وادار می‌دارد که در این امر اندیشه کنیم و علت قائل نشدن این وصف را برای آن جو یا شویم. قدر متقین این است که پرچم خراسانی، کمتر از پرچم یمنی حقانیت دارد و به سوی حق هدایت می‌کند. علاوه بر این ثابت نشده که پرچم خراسانی حتی پرچم هدایت باشد و تنها خداوند آگاه به حقیقت همه امور است.

در حدیث در سه چیز منتظر فرج باشید:

اختلاف و درگیری شامیان و پرچم‌های سیاه از خراسان و بیم و هراس در ماه رمضان.

با چشم‌پوشی از وجود جهالت در سلسلهٔ سندش با نام «داود دجاجی»، این حدیث چیزی جز وجود داشتن این پرچم‌ها را (در آینده) اثبات نمی‌کند. و در حدیث نعمانی (ص ۱۸۳) موثقهٔ معروف ابن خربوذ آمده است که او گفت: هر وقت به خدمت ابوجعفر علیه السلام می‌رسیدیم ایشان می‌فرمود: خراسان خراسان سیستان سیستان. گویی آن حضرت ما را بدان بشارت می‌داد، ممکن است امام نگاه و نظر به پرچم‌های بنی عباس داشته یا ممکن است که ایشان حرکت و جنبش دیگری داشته‌اند اما غیر از این دو احتمال، احتمال دیگری وجود ندارد. در این مبحث چیزی که بیشتر مورد توجه ماست و بر آن تکیه داریم روایت موثقهٔ جابر است که ادعا شده در مورد بخشی از مطالب این روایت قرینه وجود دارد که اتفاق افتاده است.

سفیانی سپاهی به کوفه می‌فرستد که شمار آنها هفتاد هزار نفر است. آنها اهالی این شهر را به قتل می‌رسانند و به صلیب می‌کشند و برخی را به اسارت می‌گیرند، در حالی که آنان بر این حالند، پرچم‌های سیاه از جانب

خراسان نزدیک می‌شوند. آنها منازل و منزلگاه راه‌ها را شتابان در می‌نوردند. و تعدادی از یاران حضرت قائم با آنها هستند. سپس مردی از موالی اهل کوفه در «ضعفا» شورش می‌کند فرمانده سپاه سفیانی در منطقه‌ای میان حیره و کوفه او را به قتل می‌رساند.^۱

این مستند صحیح و درست اطلاعاتی در مورد پرچم‌های سیاه می‌دهد و می‌گوید: تعدادی از یاران حضرت قائم علیه السلام با آن پرچم‌ها هستند و این امری است که احتمال این را که پرچم‌های خراسان، پرچم هدایت باشند افزایش می‌دهد. اما معصوم نبودن و نداشتن عصمت یاران قائم علیه السلام مانع قطعیت یافتن این مفهوم (یعنی هدایتگر بودن آنها) می‌شود و انسان باید به دعوت این پرچم‌ها و کردار اشخاص تحت [فرمان] این پرچم‌ها بنگرد، اگر آنها به حقیقت خالص و ناب دعوت می‌کردند و کردار و سخن فرماندهانشان با هم مطابقت داشت، در این صورت پرچم آنها، پرچم هدایت است و تنها خداوند آگاه به همه امور است. همان‌گونه که دیدیم این حدیث بسیار با ارزش است و منزلت والایی دارد. اما حوادثی که از آنها سخن رانده، مربوط به پس از زمان ظهور سفیانی است و قرینه‌ای که تأکید کند در حال حاضر این پرچم‌ها وجود دارند، در دست نیست: قمی در کتاب *سفینه البحار* (ج ۱، ص ۵۳۹) به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است که:

آنگاه که پرچم‌های سیاه نزدیک شوند، اول آن فتنه است و میانه آن کشتار است و آخر آن گمراهی است

و ناگزیر باید، پرچم‌های سیاه را (در این روایت) پرچم‌های بنی عباس دانست تا تمامی مفاهیم این روایت تحقق یابد. در این‌جا نمونه‌هایی از احادیث ضعیف و برخی از احادیثی که اهل سنت آنها را نقل کرده‌اند می‌آوریم:

۱. جنگی که میان حیره و کوفه در می‌گیرد مطلبی است که روایت‌هایی که سند معتبر دارند آن را یادآور شده‌اند و ان شاء الله. در بخش دوم کتاب بدان خواهیم پرداخت.

سپاهیان خراسان، اصبه و ابقع ■ ۸۹

- یک جوان از بنی هاشم که یک خال در کف دست راستش دارد، همراه با پرچم‌های سیاه خروج می‌کند و شعیب بن صالح در خدمت و تحت فرمان اوست. او با یاران سفیانی می‌جنگد و آنان را شکست می‌دهد.

- آنگاه که سفیانی‌ها (جماعت [پیروان] سفیانی)، برای جنگ به تعقیب خراسانی‌ها به سوی کوفه خارج شوند، خراسانی‌ها در طلب مهدی علیه السلام خروج می‌کنند. پس سفیانی‌ها و هاشمی همراه با پرچم‌های سیاه به هم می‌رسند و جلودار آن پرچم‌های سیاه، شعیب بن صالح است پس آنها (سفیانی‌ها) و مهدی و هاشمی در بیضاء اصطخر به هم می‌رسند، آنگاه میان آنان جنگ و کشتاری بزرگ در می‌گیرد پرچم‌های سیاه پیروز می‌شوند و جماعت سفیانی می‌گریزند.

- تا آنکه خداوند از مشرق پرچمی سیاه برانگیزاند، هر کس آن پرچم را یاری دهد، خداوند او را یاری می‌کند و هر کس دست از یاری آن بکشد خداوند او را رها و خوار و ذلیل خواهد ساخت تا آنکه آنان نزد مردی بیایند که همنام من است، سپس آنان کارها (ولایت امور خود) را به او می‌سپارند و خداوند او را مورد تأیید خویش قرار می‌دهند.

- آنگاه که پرچم‌های سیاه را دیدید که از جانب خراسان خروج کرده‌اند، شتابان به سوی آنها روید هر چند با خزیدن روی برف و یخ باشد زیرا مهدی علیه السلام خلیفه‌الله در میان آنها است.

- مردمانی از مشرق خروج می‌کنند که مقدمات حکومت و قدرت مهدی علیه السلام را فراهم می‌کنند سپس آنان به آنچه که حکم خداست و رضایتش در آن است حکم و عمل می‌کنند، سپس پرچم‌های سیاه و کوچک خروج

می‌کنند و با مردی از ذریهٔ ابوسفیان و یارانش به جنگ و پیکار می‌پردازند.
آنان فرمانبردار مهدی‌اند.

به این سیل ریزان روایت‌ها در مورد پرچم‌های سیاه، نزد اهل سنت توجه داشته باشیم. تا آنجا که آنان می‌گویند جبرئیل در وحی کردن به پیامبر دچار اشتباه شده است (باید به شخص دیگری یعنی علی علیه السلام وحی را نازل می‌کرد). شگفتا بر کسی که به روشنی جعلی بودن برخی از روایت‌ها و تحریف در برخی دیگر را در نمی‌یابد و این در حالی است که بیشتر این‌گونه روایت‌ها در جهت اهداف (سیاسی و...) بنی عباس است و آن روایت‌ها در جهت مقدمه چینی، برپایی و استمرار حکومتشان جعل شده‌اند... این کار و عادت همیشگی جنبش‌های سیاسی، در طول تاریخ است و این امر بر هیچ محقق و پژوهشگری که رویدادهای تاریخی را دنبال می‌کند، پوشیده نیست.

یکی از روش‌های کار جعل‌کنندگان حدیث این است که آنها برخی از مفاهیم و معانی ثابت و صحیح را می‌گیرند و آنها را با اموری که موافق امیال و هدفها و هوسهایشان است، در می‌آمیزند، آنگاه حدیثی به وجود می‌آید که شبیه حدیثی است که از معصوم صادر شده است و این‌گونه مردم عامی فریفتهٔ آن می‌شوند و برخی به خاطر داشتن خواسته‌ها و امیال و هدفهای (سازگار با آن) بدانها چنگ می‌زنند و آن حدیثها را به منزله حدیثهای حتمی که از معصوم صادر شده می‌دانند، آنها را در کتاب‌های خود می‌آورند و صرف نظر از اسباب و وسایلی که در این جهت به کار می‌گیرند، در نهایت یک هدف را محقق می‌کنند و آن هم پاسخ به دعوت یکی از جهت‌گیری‌های (سیاسی) است. به وسیله آن اخبار و احادیث مردم بیچارهٔ عامی را می‌فریبند و این‌گونه امتحان مؤمنان را دشوارتر و دشوارتر می‌سازند. توصیه‌ای که به خوانندگان دارم این است که نگاهی هر چند گذرا به کتاب (خمسون و مائة صحابی مختلق)^۱ تالیف علامه مرتضی عسگری

۱. صدوپنجاه صحابی ساختگی (این کتاب به فارسی هم ترجمه شده است).

سباهیان خراسان، اصهب و ابقح ■ ۹۱

بیندازند. در این کتاب به خوبی می‌توان دید که سیف بن عمر بن تمیم چه روایت‌هایی را از خود جعل کرده و چه شخصیت‌ها و قهرمان‌هایی را از خود به وجود آورده است و این در حالی است که بسیاری از تاریخ‌نویسان این‌گونه حوادث ساختگی و غیر واقعی را به منزله حقیقت‌های ثابت و درست دانسته‌اند؟...

شخصیت شعیب صالح نیز مانند شخصیت‌هایی است که سیف بن عمر از خود ساخته است. شعیب بن صالح شخصیتی افسانه‌ای است. دلیل ما بر این سخن این است که ما دهها روایت ضعیف و نقل شده از مردم عامی را می‌یابیم که از او سخن می‌گویند و او را در کانون و مرکز صحنه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام قرار می‌دهند در حالی که ما هیچ روایتی را با سند معتبر نمی‌یابیم که در مورد او سخنی گفته باشد و یا حتی اشاره‌ای به او داشته باشد.

روایت‌هایی که در این باب از شیعیان نقل نمودم، همه ضعیف‌اند و راوی‌های آنها یا از واقفی‌ها هستند یا از راویان ضعیف و مورد اتهام و یا از شیعه‌های افراطی و غالی. آنان کار و هدفی جز دروغ‌پردازی و جعل روایت‌ها نداشته‌اند.

به همین جهت از پژوهندگان می‌خواهم که حقیقت‌ها را مورد تحقیق و بررسی قرار دهند و روایت‌ها را مانند وحی منزل ندارند و از ایشان انتظار دارم که به روایت‌هایی که فرمان به قتل و کشتار مردم و فتوای کافر بودن آنها را می‌دهد، اعتماد نکنند و این کار جز، خوی و عادت ستمگران و روش آنها (برای سلطه بر مردم) نیست. همچنین از کسانی که نیت و باطن و سیرتی پاک دارند می‌خواهم که به کسانی که این یاوه‌گویی‌ها را ترویج و تبلیغ می‌کنند، توجه نکنند و موضعی روشن و شفاف در محکوم کردن و اعلام باطل بودن آنها و در جهت روشن ساختن حقیقت‌هایی که پوشیده مانده است، اتخاذ نمایند. زیرا ایشان با این کار به اسلام و عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت کرده و ایشان را یاری می‌دهند.

و خلاصه این که دلیلهای اثبات پرچم‌های خراسان نسبت به دلیلهای اثبات

(یمنی) ضعیف‌تر و سست‌تر است. و این پرچم‌ها هر چند که واقعاً صحیح باشند (و در آینده وجود داشته باشند) با این همه (بر اساس روایت‌های صحیح) دلالت بر پرچم هدایت بودن نمی‌کنند و حتی اگر پرچم هدایت هم باشند، دلیلی بر اینکه آن پرچم‌ها در حال حاضر وجود داشته باشند، در دست نیست و در هیچ روایت معتبری نیامده که وجود پرچم‌های سیاه حتمی است. علاوه بر آنکه نگارنده تاکنون هیچ روایتی را در مورد پرچم‌های سیاه نیافته که از امامانی پس از امام صادق علیه السلام نقل شده باشند.

بخش دوم

بازگشت به رویدادهای سرزمین شام

اصهب و ابقع

- بحارالانوار (ص ۲۶۹) به نقل از کتاب سرور اهل الایمان با اسناد این کتاب از احمد بن محمد الایادی که او آن را به برید از ابو جعفر علیه السلام نسبت داده است؛ آن حضرت فرمود:

ای برید از جماعت اصهب پرهیز.

گفتم: اصهب چیست؟ فرمود: ابقع. گفتم: ابقع چیست؟ فرمود:

ابرص و از سفیانی پرهیز و از دو رانده شده از فرزندان فلانی پرهیز. آن دو به مکه می آیند و در آنجا اموال مردم را تقسیم می کنند. آنها شبیه قائم هستند و از رانده شدگان خاندان محمد پرهیز.

گفتم: منظور از رانده شدگان خاندان محمد صلی الله علیه و آله، زیدیه هستند و آن به خاطر ضعف در کلام و منطقی نبودن گفتارشان است.

- یوم الخلاص (ص ۶۱۴) به نقل از کتاب الحاوی للفتاوی (ج ۲، ص ۱۴۱):

آنگاه که آسیاب بنی عباس به چرخش در آید و مردمانی که زیر پرچم های مختلف اند، اسبان شان را به درختان زیتون شام ببندند (به شام برسند) خداوند اصهب و همه خانواده اش را به دست آنان هلاک کرده و از

بین می‌برد... و فرزندان (هند) جگرخوار در دمشق بر تخت حکومت می‌نشینند.

- الحنفی در کنز العمال (ج ۶، ص ۶۸)

آنگاه که سفیانی بر اَبَق و منصور یمنی غلبه کند، رومی‌ها و ترک‌ها خروج می‌کنند، سفیانی بر آنها نیز پیروز می‌شود و آنها را شکست می‌دهد.
- موثقه جابر... که در مورد ظهور سه پرچم اَبَق و اصهب و سفیانی سخن رانده است و ما آن را در فصلهای گذشته نقل کردیم. پس با این اوصاف اَبَق کیست؟ و اصهب چه کسی است و ابرص چیست؟...

- کتاب الزام الناصب (ص ۱۶۰)

ربعی و جرهمی و اصهب و دیگر فتنه جویان و غوغا برانگیزان خروج می‌کنند، سفیانی با هر کدام که به جنگ می‌پردازد، او را شکست می‌دهد.
- در مجمع البحرین آمده است:
به آنچه رنگهای متفاوت و مختلف دارد، اَبَق گویند و بَقع^۱ در پرندگان و سگها مانند بَلق در ستوران و چارپایان است.

و در معجم مقاییس اللغة (ج ۱، ص ۲۸۱) در مورد این کلمه آمده است:
اَبَق یعنی متفاوت و مختلف بودن رنگها در چیزی. مانند غراب اَبَق یعنی کلاغی که سیاه باشد و در سینه‌اش سپیدی باشد. یکی از عرب‌های بدوی گفته است: صفت بَقعه در مردان، به مردی اطلاق می‌شود که بسیار پرحرف است و سخنهای بیجا می‌گوید و مردی که سخنی بر زبان می‌راند که سر و ته ندارد (منسجم و هماهنگ نیست).

و در کتاب القاموس فیروزآبادی (ج ۳، ص ۶) آمده است:

«با قعة» یعنی مرد خردمند و زیرک و دانا که غافل نیست و کسی نمی‌تواند او را بفریبد.

۱. رنگ سفید و سیاه و به پرندۀ یا سگی که دارای این صفت باشد اَبَق گویند و چارپایانی که این صفت را داشته باشد، اَبَق نامیده می‌شوند. (م)

سبایان خراسان، اصهب و ابقع ■ ۹۵

- و در کتاب اساس البلاغة تألیف جاراالله زمخشری آمده است:

هُوَ باقعة من البواقع (او یکی از زیرکان است) این صفت برای مرد زیرک و زرننگ و باهوش و خردمند آمده است.

- اما در مورد کلمه اصهب، در کتاب معجم مقایس اللغة (ج ۳، ص ۳۱۶) در تعریف این کلمه آمده است:

اصهب رنگی است از رنگها و «الصحبه» سرخی در موی را گویند. این کلمه، صفت برای مردان آورده می شود (مرد اصهب) و عرب ها به روزی که بسیار سرد باشد نیز اصهب گویند.

و در القاموس فیروز آبادی (ج ۱، ص ۹۴) در تعریف این کلمه آمده است: الصهب، سرخی یا سرخی مایل به زرد طلایی در مورا گویند. و اصهب به الاغی گویند که زیاد سفید نیست مانند صُهابی (شتری که بسیار سفید نباشد) و شیر را نیز بدین صفت خوانند و مردی که دیوان نداشته باشد نیز بدین صفت خوانده می شود...

- و بَرَص در معجم مقایس اللغة (ج ۱، ص ۲۱۹) آمده است:

یعنی اینکه در چیزی خال یا لک های باشد که رنگ آن با دیگر قسمت های آن چیز متفاوت باشد.

- و در مورد کلمه اکحل در القاموس فیروز آبادی (ج ۴، ص ۴۳) آمده است: کُحل با ضمه روی کاف، دارایی فراوان است و کحلاء به کسی گویند که چشمان بسیار سیاهی داشته باشد.

و در کتاب اساس البلاغة در باب مجاز آمده او سیاه است مانند کحیل و در معجم مقایس اللغة (ج ۵، ص ۱۶۳) آمده:

الكحل: سیاهی طبیعی مژگان است و گفته می شود کحلت عینه کحلا و هی کحیل و الرجل أكهل (چشمان بسیار سیاه، سیاه چشم، اکحل گویند).

خطبة البیان که سندش هم ضعیف است، از جمله روایت های بسیار عجیب

و غریبی است که بسیاری از اموری که بدان خبر داده است، اتفاق افتاده است. و آن در مورد این مبحث ما نیز مطالبی ذکر کرده است. در کتاب الزام الناصب به نقل از خطبة البیان (ص ۲۰۶) آمده است:

آنگاه که قرن یازدهم برسد، پس انا لله و انا الیه راجعون،^۱ بلا فراگیر شود و امید اندک، دعا منع شود (مستجاب نشود) و بلا نازل و درمانی نباشد و دین اسلام سخت در تنگنا افتد و کافری نیرومند در شام هلاک شود و آنگاه که آن کافر سرخ موی به پا خیزد و قلب سپاه (مردم) تحت فشار جنگ باشد، طولی نخواهد کشید که او کشته می‌شود و اکحل خونخواه او شود. در آنجا پادشاه به شرک و کفر باز می‌گردند و هفتمین ترکان کشته می‌شود و عرب‌های بیابانگرد در بیابانها پراکنده می‌شوند. بلا فراگیر می‌شود و جنگ شدت بیشتری می‌یابد.

- در رویدادها و حوادث شام در روایتی که در بحث و بررسی درباره لبنان^۲ آن را خواهیم آورد. آمده است که:

گویی ارعش را می‌بینم که او به هلاکت رسیده و فرزند نو رسیده و ابرمش به پادشاهی رسیده است...

صفات سفیانی

- اما در مورد سفیانی از روایت‌های ثابت و درستی که به بیان صفت‌های او پرداخته‌اند، روایتی است که در کتاب کمال‌الدین (ص ۶۱۰) به نقل از الهمدانی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از حماد بن عثمان از عمر بن یزید نقل شده است که امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

اگر سفیانی را ببینی، او پلیدترین مردمان است، بور و سرخ آبی است می‌گوید (پروردگارا ابتدا انتقام سپس آتش جهنم. پروردگارا، پروردگارا،

۱. ما از خداییم و به سوی او برمی‌گردیم (حاکمی از رخداد وقایعی ناگوار).

۲. در بخش دوم کتاب.

سباهیان خراسان، اصهب و ابقع ■ ۹۷

پروردگارا سپس برای آتش) پلیدی او به اندازه‌ای است که او یکی از همسرانش را که فرزند هم از او دارد، از ترس اینکه رازش فاش شود، زنده به گور می‌کند.

شیخ در مورد این روایت گفته است، سندش صحیح است و مانند این در کتاب الغیبة نعمانی (ص ۲۵۳) روایت شده است.

و رنگهای سه گانه طلایی (زرد) و سرخ و آبی، رنگهای «سام ابرص» است که در حدیث آمده که مستحب است او را کشت و پس از کشتن او غسل کرد. پس به آن حدیث مراجعه کنید و بیندیشید.

و روایت کمال‌الدین که سندش هم درست است در این درجه برای اثبات صفت سفیانی کفایت می‌کند و در چنین اموری تواتر لازم نیست و روایت نعمانی که موافق و مؤید این روایت است، با وجود ضعف سند، آن را تأیید می‌کند. اما روایت‌هایی که او را با این اوصاف توصیف می‌کنند که او مردی است چهار شانه و چهره‌ای بسان و حوش دارد و دارای سری بزرگ و در چهره‌اش آثار آبله وجود دارد. آنگاه که او را بینی، پنداری که نابینا است. نامش عثمان و نام پدرش عنبسة است.

آن‌گونه که در فصلهای بعد خواهیم دید، از روایت‌های عامی هستند و یا از روایت‌های شیعی که سندشان ضعیف است می‌باشد و قائلان این احادیث، آنچه را که اهل سنت روایت کرده‌اند با برخی از روایت‌های شیعی در هم آمیخته‌اند و روایتی در کتاب کمال‌الدین در این مورد نقل شده است که در طریق (سندش) شخص بسیار دروغگو محمدبن علی کوفی وجود دارد و نشانه‌های جعلی بودن این روایت بسیار آشکار است؛ زیرا جعل کنندگان حدیث می‌بایست از سفیانی چهره‌ای هولناک و هراس‌انگیز بسازند. به همین جهت او را در بدترین شکلها و حالت‌ها به تصویر کشیده‌اند. و این روش داستان‌پردازان است که آنها برای اینکه خواننده را به خواندن مطالب راغب و تشویق کنند، به مبالغه روی می‌آورند.

رنگها و نمادها

خلاصه مطلب در مورد این پرچم‌ها و صفت‌های پرچمداران و طرفداران آنها، این است که رنگها و صفت‌های ذکر شده، بی شک به شنونده‌ها اطلاعات و نشانه‌هایی می‌دهند که به وسیله آن بتوان پرچمداران و طرفداران مختلف آنها را از هم تشخیص داد.

با این اوصاف، ابقع در مردان، به مردی گویند که زیرک و باهوش است و فریب نمی‌خورد و همچنین به کسی گویند که سخنانش به دلیل دو پهلو بودن و ابهام داشتن دقیقاً فهمیده نمی‌شود یعنی او بهانه‌ای به دست کسی نمی‌دهد. و ابقع، آمیختگی رنگهاست مانند آمیختگی رنگهای سیاه و سفید و ممکن است که ابقع مردی (یا پرچمی) باشد که در شکل و مظهر خود متمایز به رنگهای خاص باشد. و او در سخن و کردارش مانند مردان زیرک و آگاه است. پس خواننده باید در این موارد بیشتر تأمل کند.

و همچنین اصهب نیز مانند آن است یعنی مردی که در قدرت و نبرد همچون شیر است و صفتش سرخی و زردی (طلایی بودن و بوری) در مویش است، ... اما سفیانی شخصی است با این صفات، سرخ چهره و دارای موهای طلایی رنگ و چشمان آبی (اینها تنها احتمالات است و قطعیت ندارد) و او نمایانگر سه جهت است که با این رنگها مشخص می‌شوند و خواننده می‌تواند هر احتمالی را در این مورد بدهد.

خلاصه سخن اینکه این رنگها و صفت‌ها، نه تنها صفات ظاهری و جسمی یاران و پرچمداران و کسانی را که زیر این پرچم‌ها هستند توصیف و بیان می‌کنند، بلکه واقعیت پرچم‌ها و تمایلات و جهت‌گیری‌هایی یا جهت‌ها و سوهایی که آنها در سایه آن به فعالیت می‌پردازند یا چیزهایی شبیه به اینها را نیز به تصویر می‌کشد.

پس سبک و روش نمادینی که در این روایت‌ها به کار رفته، ماهیت حوادث

زمان ظهور و هدفهای یاران این پرچم‌ها را برای پژوهشگر، روشن می‌سازد. در اینجا خالی از فایده نیست که مطالبی که مورد رنگ این پرچم‌ها، آن‌گونه که در روایت‌ها آمده است، بیاورم، باشد که محققان علت و تفسیری برای آنها بیابند.

پرچم سفیانی

- ۱ - خروج سفیانی با پرچمی سرخ خواهد بود که امیر و فرمانده، آن هم مردی از قبیله کلب است.^۱
- ۲ - سفیانی از (میان قبیله) بنی صخر خروج می‌کند و پرچم‌های سیاه را تبدیل به پرچم‌های سرخ می‌کند.^۲
- ۳ - سفیانی از سرزمین روم می‌آید [پیروز] [پیروز].
- ۴ - سفیانی از سرزمین روم می‌آید و در گردنش صلیبی (آویزان) است.^۳
- ۵ - پرچم‌های خراسانیان یا کنده‌ای‌ها، سیاه است.
- ۶ - پرچم‌های اهل مغرب «پرچم‌های زرد» است.
- ۷ - پرچم ترک‌ها و غیر عرب‌ها که سیاه است.
- ۸ - پرچم مصری‌ها که متعلق به ابن عباس اول است و به رنگ زرد است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳.

۲. بیوم الخلاص، ص ۶۹۴.

۳. موارد سوم و چهارم که در اینجا ذکر شد را در کتاب الغیبة شیخ طوسی (ص ۲۷۸) و منتخب الاثر (ص ۴۵۵) و بحار الانوار (ج ۵۲، ص ۳۷۷) می‌توانیم ببینیم.

فصل چهارم

سفیانی در قرقسیا

- سفیانی

- جنگ قرقسیا

بخش اول

آیات تفسیر یا تأویل شده به سفیانی

۱ - سورة مریم (۱۹)، آیه ۳۷:

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ.

اما دسته‌ها [ی گوناگون] از میان آنها به اختلاف پرداختند، پس وای بر کسانی که کافر شدند، از مشاهده روزی وحشتناک.

الف - تفسیر عیاشی (ج ۱، ص ۶۴) حدیث مرسل جابر:

بر جای خود بمان و کاری انجام مده... شامیان در آن روز زیر سه پرچم (متنازع) به جنگ و درگیری با هم، می‌پردازند؛ پرچم‌های اصهب، و ابقع و سفیانی. قبیله مضر همراه و پشتیبان قبیله بنی‌ذنب الحمار است و سفیانی را دایی‌هایش (فامیل‌های مادری) از قبیله کلب همراهی می‌کنند. سفیانی و همراهانش بر بنی ذنب الحمار پیروز می‌شوند تا آنکه کشتار فجیعی انجام می‌دهند که تا آن زمان بی‌مانند است. مردی به دمشق می‌آید و او و همراهانش در آنجا به طرز فجیعی کشته می‌شوند [کشتاری که بی‌مانند بوده است] آن مرد از قبیله بنی ذنب الحمار است و این آیه‌ای است که خداوند

تبارک و تعالی می‌فرماید: **فاختلف الأحزاب...**

ب - کتاب الغیبة نعمانی (۲۵۱/۸ نسخه غفاری) با سند معتبر و حَسَن به داود الدجاجی مجهول (الحال) از ابو جعفر علیه السلام که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در مورد این آیه فرمود:

در سه چیز منتظر فرج و گشایش باشید. جنگ و درگیری میان شامیان، پرچم‌های سیاه از خراسان و بیم و هراس در ماه رمضان. همان‌گونه که می‌دانیم این دو حدیث ضعیف‌اند. حدیث اول مرسل است و حدیث دوم به خاطر مجهول الحال بودن داود بن ابی داود دجاجی مجهول است.

۲ - سورة شعراء (۲۶)، آیه ۴:

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ

اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم تا در برابر آن گردنهایشان خاضع گردد.

- محمد بن یعقوب (روضه کافی، ص ۳۱۰) از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن الحکم از ابوایوب الخزار از عمر بن حنظله گفت که از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود:

پنج نشانه پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود؛ صیحه، سفیانی، فرو رفتن زمین، کشته شدن نفس زکیه و یمنی.

پس گفتم: قربانت کردم، اگر یک نفر از خاندان شما پیش از این نشانه‌ها خروج کند آیا باید با او خارج شویم و او را همراهی کنیم؟ فرمود: نه. راوی می‌گوید. فردای آن روز آیه فوق را تلاوت کردم و به آن حضرت عرض کردم، آیا منظور از آیه، صیحه و فریاد است؟ فرمود:

اگر منظور صیحه باشد، دشمنان در برابر آن به خضوع سر فرود آورند.

و از علی بن ابراهیم (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۸) از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام از اباعبدالله علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود:

سفیانی در قریبیا ■ ۱۰۵

«در مقابل آن سر خضوع فرود آورند». منظور بنی امیه است که به خضوع سر فرود می آورند و این صیحه‌ای است از آسمان به نام صاحب امر ﷺ. او مانند این را در تأویل الایات الظاهره (کشف المحجّة، ص ۱۵۹) روایت کرده است.

۳ - سورة سبأ (۳۴)، آیه‌های ۵۱ و ۵۲:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ
وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ...

و ای کاش می دیدی، هنگامی را که [کافران] وحشت زده‌اند [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند و می‌گویند: «به او ایمان آوردیم». و چگونه از جایی [چنین] دور، دست یافتن [به ایمان] میسر است؟

نعمانی با اسنادش از امیرالمؤمنین علی ﷺ آورده است:

مهدی، به جعد آید که ما در آن حال، آن را خالی از سکنه می‌یابیم. و امام از جانب مشرق به آن سوی آمده است. در آن زمان سفیانی خروج می‌کند و به اندازه زمان بارداری یک زن یعنی ۹ ماه سلطنت کند، او از شام خروج می‌کند و همه شامیان جز گروهی که بر حق ثابت قدمند، تحت فرمان او در آیند. خداوند آن گروه را از خروج با او حفظ می‌کند. سفیانی با لشکری عظیم به مدینه می‌آید تا آنکه کار به بیدا (از توابع) مدینه می‌کشد و خداوند او (همراهانش) را در آن سرزمین در زمین فرو می‌برد و این کلام خداوند است که می‌فرماید و لو تری از فزعوا...

و مانند این در تفسیر عیاشی (ج ۲، ص ۵۶) آمده است و محمد بن العباس در تأویل الایات الظاهره (المحجّة، ص ۱۸۰) آن را روایت کرده است. و همان‌گونه که متوجه شدیم موضوع این (آیه) فرو رفتن (لشکریان سفیانی) در سرزمین بیدا است و خسف بیدا (فرو رفتن در سرزمین بیدا) از جمله نشانه‌های پیش از ظهور است که گفته شده حتمیت دارد. پس اثبات خسف بیدا (فرو رفتن در سرزمین

بیدا) وجود سفیانی را اثبات می‌کند، چون این سپاه سفیانی است که در سرزمین بیدا (در زمین) فرو می‌روند.^۱

۴ - سورة شوری (۴۲)، آیه اول:

حَمَّ عَسَقَ

- المحجة (ص ۱۹۰) به نقل از محمد بن العباس با حذف اسناد که آن را به محمد بن جمهور نسبت می‌دهند از السکونی از ابو جعفر علیه السلام که فرمود:

حَمَّ [حاکمی از] حتمیت است و عین عذاب و سین سالها همانند سالهای یوسف و قاف قذف (رسوایی و تهمت) و خسف (فرو رفتن در زمین) و مسخ (تغییر شکل یافتن و به شکل حیوان درآمدن) است. همه این بلاها در آخرالزمان بر سفیانی و یارانش از قبیله کلب، نازل خواهد شد. سی هزار نفر با او خروج می‌کنند و این زمانی است که قائم علیه السلام از مکه خروج می‌کند و او مهدی این امت است.

۵ - سورة نحل (۱۶)، آیه‌های ۴۵ و ۴۶:

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ
الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذُهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ
بِمُعْجِزِينَ.

آیا کسانی که تدبیرهای بد می‌اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو برد، یا از جایی که حدس نمی‌زنند، عذاب برایشان بیاید؟ یا در حال رفت و آمدشان [گریبان] آنان را بگیرد و کاری از دستشان برنیاید؟
- کشف المحجة (ص ۲۴):

آنگاه مهدی علیه السلام به مدینه آید... پس ایشان به کوفه آیند، سپس حرکت می‌کند تا به عذرا، (بغداد) درآید... و سفیانی که آن روز در وادی «الرملة» است تا آنکه حضرت مهدی و او به هم رسند. آن روز، روز دگرگونی و تغییر

۱. همان روایاتی که سخن از حتمیت خسف در بیدا دارند، از حتمیت شورش سفیانی هم سخن گفته‌اند و نیازی به استدلال و نتیجه‌گیری نبود. و

سفیانی در قریبیا ■ ۱۰۷

و عوض و بدل است. مردمانی از شیعه آل محمد علیهم السلام که با سفیانی بوده‌اند، خروج می‌کنند و مردمانی به سوی سفیانی (برای پیوستن به او) خروج می‌کنند و تمام مردم با پرچم‌های مخصوص به خود خروج می‌کنند... و در آن روز سفیانی و همه همراهانش کشته می‌شوند و حتی یک نفر که وضعیت آنها را گزارش کند، باقی نمی‌ماند. در آن روز ناامید و شکست خورده کسی است که از غنیمت بنی کلب بی نصیب و ناکام مانده باشد.

المحجة (ص ۸۲) به نقل از تفسیر عیاشی (ج ۲، ص ۵۶) معنی و مفهوم این حدیث را با تفصیل بیشتری روایت کرده و ما به خاطر ترس از طولانی شدن سخن از آوردن آن صرف نظر کردیم.

۶ - سورة نساء - آیه (۴)، آیه ۴۷:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آؤْتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ
أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَكُمْ فَنُرَدَّهَا عَلَى أَذْيَارِهَا

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا بازگردانیم.

المحجة (ص ۱۶) به نقل از اختصاص شیخ مفید (ص ۲۵۶) حدیث جابر:

... و سفیانی لشکری به مدینه می‌فرستد و مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه می‌رود... فرمانده لشکر سفیانی در سرزمین بیدا فرود می‌آید و یک منادی از آسمان ندا سر دهد که بیدایم، این مردمان را نابود ساز. پس از آن بیدا آن مردمان را در خود فرو می‌برد (می‌بلعد) و کسی از آنان جز سه نفر نجات نمی‌یابد که خداوند چهره و روی آنان را به پشت گردنشان بر می‌گرداند. آنان از قبیله بنی کلب‌اند و این آیه. در مورد آنها نازل شده است.

نعمانی در کتاب الغیبه که حدیث موثق و مشهور جابر (به نقل از المحجة، ص ۵۴) آورده، مانند این را روایت کرده است و این حدیث را در تفسیر و توضیح این آیه نیز آورده است:

فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتَ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمْعِيًّا^۱

پس در کارهای نیک از یکدیگر پیشی گیرید هر کجا باشید. و خداوند، همگی شما را [به سوی خود] بازمی‌آورد.

و علامه بحرانی در المحجة چند خبر دیگر در مورد سفیانی و بنی امیه نقل کرده است (برای مطالعه آن روایت‌ها) به صفحات ۱۱۹ - ۱۱۸ این کتاب مراجعه کنید. و در مورد این بخش از آیه:^۲

وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا:

اگر شما [به گناه] باز گردید ما هم [به کیفر شما] باز گردیم

منظور این است که

و اگر شما با سفیانی باز گردید و با او باشید با قائم آل محمد صلوات الله علیه باز می‌گردیم.

که در صفحات ۱۳۹ و ۱۳۸ و ۱۲۷ و ۱۲۶ و... از این کتاب آمده است.

همان‌گونه که دیدیم هیچ‌کدام از این اخبار و روایت‌ها جز حدیث موثق جابر که در کتاب الغیبة نعمانی آمده و خبر علی بن ابراهیم در مورد صیحه، معتبر نیستند. اما در مورد خبر حنظله نظرات مختلفی وجود دارد و این امر به خاطر اختلاف در وثاقت و مورد اطمینان بودن ابن حنظله است و تنها خداوند آگاه به همه امور است.

اخباری که در این باب ذکر کردیم، به منظور استدلال به آنها جهت اثبات وجود سفیانی یا حتمیت داشتن او نبوده است، بلکه بدین منظور است که خاطرنشان سازیم تفسیرهای قرآن کریم نیز از سفیانی سخن رانده و نام او را ذکر کرده‌اند: و اساس کار، در این باب کتاب المحجة فی القائم الحجة علیه السلام تألیف علامه سید هاشم بحرانی - که خداوند او را بیامرزد - بوده است. و او این را در غایة المرام ذکر کرده و نسخه‌ای که ما براساس بر آن کار و تحقیق را انجام

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

۲. سوره بنی اسرائیل (۱۷)، آیه ۸.

دادیم، نسخه چاپ شده در موسسه الوفاء بیروت سال ۱۹۸۳ میلادی بوده است.

اخبار صحیح، حسن و موثق درباره سفیانی

اخبار درباره حتمیت وجود سفیانی

۱ - کمال‌الدین (ص ۶۱۱) با سند صحیح از ابو حمزه ثمالی که او گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم که: امام صادق علیه السلام می فرمود: خروج سفیانی امری است حتمی. اباعبدالله علیه السلام فرمود: بلی. پس من گفتم: آیا حتمی است؟ به من فرمود: بلی و اختلاف درگیری بنی عباس حتمیت دارد و کشته شدن نفس زکیه حتمی است و خروج قائم حتمی است...

شیخ مانند این را در الغیبة (ص ۲۹۶) روایت کرده است. در سند این روایت نام علی بن محمد قتیبه آمده و شیخ از او به عنوان فاضل نام برده و سپس سخن خود را تصحیح کرده و او را علامه خوانده است. این حدیث با کمی اختلاف در الارشاد شیخ مفید نیز آمده است و در بحارالانوار به نقل از شیخ صدوق (ج ۵۲، ص ۲۰۶) با اندک تفاوتی آمده است.

۲ - در کتاب «الغیبة» نعمانی (ص ۲۰۲) با سند صحیح به عیسی ابن اعین از اباعبدالله علیه السلام که فرمود:

مسئله سفیانی از امور حتمی است. او در ماه رجب خروج می کند و زمان خروجش از ابتدا تا انتها ۱۵ ماه به درازا می کشد. او شش ماه را به جنگ می پردازد. آنگاه که بر مناطق پنج گانه را تسلط یابد، دقیقاً نه ماه بر آن حکومت می کند و حتی یک روز هم بیشتر زمان حکمرانی او نیست.^۱

۳ - و در کتاب الغیبة نعمانی (ص ۱۷۶) با سند حسن از حمران ابن اعین از

۱. فاد حسن بن علی بن فضال نیز در سند این روایت آمده است. شیخ طوسی او را مورد اطمینان دانسته و نجاشی هم او را ستوده است.

اباعبدالله علیه السلام آمده است که ایشان فرمودند:

از جمله امور حتمی که ناگزیر پیش از قیام قائم خواهد بود، خروج سفیانی و فرو رفتن (لشکریان او) در سرزمین بیدا و کشته شدن نفس زکیه و ندای منادی از آسمان است.

۴ - در قرب الاسناد از ابن عیسی از ابن اسباط از امام رضا علیه السلام (در حدیثی) آمده است که:

امر قائم امری حتمی است از جانب خداوند و ظهور قائم جز با وجود سفیانی نخواهد بود.

۵ - و در روضه کافی (ص ۴۱۲/۲۷۴) صحیحۃ الفضل الکاتب آمده است که فضل گفت: در محضر اباعبدالله علیه السلام بودم ایشان فرمودند:

ای فضل در محل سکونت خود باشید، تا آنکه سفیانی خروج کند، آنگاه که او خروج کرد، شما به سوی ما روانه شوید... سه بار این را می‌گویند که... این از امور حتمی است.

۶ - کتاب الغیبة طوسی، الفضل از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از محمد بن مسلم که او گفت از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود:

سفیانی پس از ظهورش، به اندازه زمان بارداری یک زن (۹ ماه) بر مناطق پنج‌گانه حکومت می‌کند سپس فرمود: استغفرالله به اندازه زمان بارداری یک شتر. و این از امور حتمی‌ای است که گریزی از آن نیست.

از آنجا که طریق شیخ به فضل در مشیخه صحیح بوده و سند فضل هم معتبر است. پس ناگزیر باید گفت که این سخن یعنی استغفرالله از امام نیست بلکه این کلام راوی است و این امر هم به خاطر عصمت امام از سهو و خطا است، چنانکه عصمت امام در مباحث مربوط به خصوصیات امام به اثبات رسیده است.

۷ - الغیبة نعمانی (ص ۲۰۳) از ابن عقده از علی بن حسن از عباس بن عامر از ابن بکیر از زرارة بن أعین از عبدالملک بن اعین گفت: نزد اباجعفر علیه السلام بودم که در مورد قائم (ع) صحبت شد به آن حضرت عرض کردم: امیدوارم که به زودی امام

ظهور کند و سفیانی نباشد، امام فرمود:

نه به خدا سوگند. سفیانی از حتمیاتی است که گریزی از آن نیست.

سند این روایت خالی از عیب و اشکال است و علی بن حسن، همان ابن فضال است و او موثق یا ثقة است.

۸ - علاوه بر آن در کمال الدین (ص ۶۱۰) با سند صحیح به عمر بن حنظله که در مورد وثاقت او اختلاف نظر وجود دارد، آمده است که او گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

پنج نشانه حتمی پیش از قیام (حضرت) خواهند بود. یمنی، سفیانی، صیحه کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن (لشکریان سفیانی) در سرزمین بیدا.

شیخ کلینی در روضة (۳۱۰/۴۸۳) مانند این را با سندش به ابن حنظله آورده است؛ اما در آن روایت عبارت «حتمی بودن» نیامده است. همچنین شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبه خود نیز آن را نقل کرده است و بحار الانوار نیز آن را از کمال الدین (ج ۵۲، ص ۲۰۴) نقل کرده و آن را از ینابیع الموده روایت شده که این روایت و روایت‌های دیگر در منتخب الاثر (باب ۶، ص ۴۵۹) نیز نقل شده است.

۹ - همچنین در کمال الدین (ص ۶۰۹) از ابن الولید از ابن ابان از الاهوازی از صفوان از عیسی بن اعین از المعلی بن خنیس (که برخی او را موثق نمی‌دانند) از اباعبدالله علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:

مسئله سفیانی از امور حتمی است و خروج او در ماه رجب خواهد بود. که آن را با اندک تفاوتی نیز در صفحه ۶۱۲ آن کتاب آورده است. این سند به معلی صحیح است و معلی بنابر نظر برخی از علما، ثقة است. علاوه بر این روایت‌های دیگری نیز نقل شده است که ادعا شده حتمیت داشتن سفیانی از متن آن روایت‌ها فهمیده می‌شود هر چند که واژه «حتمی بودن» در آن نیامده است؛ مانند این روایت:

۱۰ - روایت شیخ کلینی در روضة کافی (صص ۲۵۴ و ۲۰۹) از علی بن

ابراهیم از پدرش از ابن محبوب از اسحاق بن معمار از اباعبدالله علیه السلام که فرمود:
 آنچه را که دوست می‌دارید نمی‌بینید و بدان نمی‌رسید تا آنکه میان فرزندان
 فلانی اختلاف و درگیری رخ دهد. آنگاه که به جنگ با هم پردازند، مردم در
 آنها طمع کنند، وحدت کلمه و اتحاد از بین می‌رود و سفیانی خروج می‌کند.
 اشکال و ایرادی در سند این روایت وجود ندارد. صحبت و بحث بر سر
 مسئله آوردن واژه حتمیت داشتن (سفیانی) در این بخش است که می‌فرماید
 آنچه دوست دارید و آرزویش را می‌کنید، نمی‌بینید. آیا این سخن (این شرط یعنی
 حتمیت داشتن) شامل معنای (سفیانی خروج می‌کند) نیز می‌شود یا نه؟ و لذا
 باید در این مسئله بیشتر تأمل کرد.

۱۱ - و مانند موثقه محمد بن مسلم؛ الغیبه نعمانی (ص ۲۰۳) محمد بن
 مسلم گفت از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

شما را بسنده است نقتت سفیانی. این نقتت از جانب دشمنان است و او
 برای شما از جمله نشانه‌ها است. با وجود آنکه این فاسق خروج می‌کند و
 شما یک یا دو ماه پس از خروجش درنگ می‌کنید و دست به کاری
 نمی‌زنید، با این همه ایراد بر شما وارد نیست تا آنکه او مردمان زیادی را
 (غیر از شما) بکشد.

سند این روایت هیچ عیب و اشکالی ندارد هر چند که در سند آن نام ابن
 فضال آمده است؛ ابن فضال، فطحی وثقة است.

۱۲ - و مانند صحیح‌العیص بن القاسم که در کتاب روضه کافی (ص ۳۸۱) و
 بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۳۰۱) از علی بن ابراهیم از پدرش از صفوان از العیص بن
 القاسم نقل شده است که او گفت: (در حدیثی) از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود:

آنگاه که ماه رجب فرا رسد به ذکر نام خداوند عزّ و جلّ روی آورید. (ذکر و
 عبادت کنید) و اگر خواستید و دوست داشتید آن را به ماه شعبان موکول
 کنید؛ اشکالی ندارد و اگر خواستید با خانواده و بستگان، روزه‌دار باشید
 شاید آن برای (دفع بلا و نقتت) شما محکم‌تر و قوی‌تر و مؤثرتر باشد و

سفیانی برای شما به عنوان یک نشانه، بسنده است.

برخی مدعی شده‌اند که حتمیت داشتن سفیانی از این بخش از سخن امام یعنی و سفیانی برای شما به عنوان یک نشانه (پیش از ظهور) بسنده است استنباط می‌شود. علاوه بر این خبرهای مرسله و ضعیف دیگری نیز روایت شده‌اند که متن آنها دلالت بر حتمیت داشتن وجود سفیانی می‌کنند.

۱۳ - و مانند روایت زیاد القندی واقفی موثق که در کتاب الغیبة نعمانی (ص ۱۷۲) این روایت قوی شمرده شده است، با اسنادی معتبر به زیاد القندی از چندین نفر از اصحابش از اباعبدالله علیه السلام گفت: به آن حضرت عرض کردیم: آیا سفیانی از امور حتمی است؟ ایشان فرمودند:

بله و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است... یک منادی^۱...

۱۴ - و مانند روایت مجهول حمران بن اعین در کتاب الغیبة نعمانی (ص ۲۰۳) از ابن عقده از علی بن الحسین از محمد بن خالد الاصم (شیعی مجهول الحال) از حمران بن اعین، از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام در مورد این آیه قرآن:

ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ^۲

آنگاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست.

پس حضرت فرمود:

آن دو اجل^۳ است، یکی اجل حتمی و دیگری اجل موقوف و معلق.

حمران به آن حضرت عرض کرد: اجل حتمی چیست؟ ایشان فرمودند:

آن چیز که مشیت و اراده خداوند در آن است و بدان تعلق می‌گیرد.

حمران گفت: امیدوارم که اجل سفیانی موقوف و معلق باشد. ابا جعفر

فرمود:

۱. و این سخن از چندین نفر از اصحابش نقل شده و قوت این روایت را می‌رساند.

۲. سوره انعام (۶)، آیه ۲.

۳. اجل یعنی مهلت و زمان تعیین شده (م).

نه به خدا سوگند او از حتمیات است.

۱۵ - و مانند مرسنه مسعودی در اثبات الوصیه (ص ۲۲۶) از ابو جعفر علیه السلام:

چیزی که شما آرزویش را دارید نخواهد بود تا آنگاه که سفیانی بر منبرش خطبه بخواند. در آن زمان قائم آل محمد از جانب حجاز به سوی شما روانه می‌شود.

و از این سخن امام چیزی که شما... نخواهد بود حتمیت داشتن [آمدن] او فهمیده می‌شود.

۱۶ - و مانند خبر ضعیف نعمانی (ص ۳۰۲):

از سفیانی گریزی نیست و او خروج نمی‌کند مگر در ماه رجب.

و مانند این را بحارالانوار (صص ۲۴۹ و ۲۵۰) از نعمانی روایت کرده است.

بابی در ذکر اخباری که حتمیت داشتن سفیانی را نفی می‌کنند. در این باب

یک خبر است.

- بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۲۵۰) به نقل از الغیبه نعمانی (ص ۲۰۵): محمد بن

همام از محمد بن [احمد بن] عبدالله الخالنجی از داود بن ابی القاسم گفت: در

محضر امام جواد علیه السلام بودم که سخن از سفیانی و مطالبی که در این روایت آمده و

از حتمیت سخن گفته، صحبت به میان آمد، پس من به امام جواد علیه السلام عرض

کردم: آیا در امور حتمی برای خدا «بداء» حاصل می‌شود؟ فرمود: بله. به ایشان

گفتم: بیم آن داریم که در مورد قائم هم، خداوند بداء مقرر کرده باشد فرمود:

قائم از جمله میعاد و در زمان تعیین شده‌ای است.

مجلسی گفته است شاید کلمه محتوم یا حتمیت داشتن معانی مختلفی

داشته باشد که بداء در برخی از آن معانی امکان‌پذیر باشد و این سخن امام که

قائم از جمله میعاد است و در زمان و مهلت تعیین شده‌ای خواهد بود اشاره به این

امر دارد که با استدلال به این کلام خداوند (إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ)^۱ بداء در

۱. خدا خلف وعده نخواهد کرد؛ سوره رعد (۳۱)، آیه ۳۱.

آن امکان پذیر نیست. نتیجه اینکه این چیزی است (قائم) نَشِئَةً که خداوند به خاطر شکیبایی بر ناخوشی هایی که از جانب مخالفان رسول و دشمنان اهل بیتش بد آنها رسیده است، وعده داده و خداوند خلف وعده نمی کند. پس این احتمال وجود دارد که منظور از بداء در امور حتمی، بداء در خصوصیات و ویژگی های آن امور باشد نه در اصل وقوع آن امر مانند خروج سفیانی پیش از نابود شدن بنی عباس و اموری مانند این. نگارنده معتقد است که سند این حدیث ضعیف است و در امور حتمی برای خداوند بداء حاصل نمی شود و این نظر مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم خوئی است که از طریق مکاتبه و نامه از ایشان [در زمان حیاتشان] سؤال کرده ام.

برخی اخبار معتبر درباره سفیانی

۱ - موثقة جابر در کتاب الغيبة نعمانی (۱۸۷) در حدیثی طولانی^۱ ...

اولین سرزمینی که ویران می شود، سرزمین شام است. شامیان در آن زمان زیر سه پرچم مختلف و متنازع با هم به جنگ و درگیری پردازند: پرچم اصبه، پرچم ابقع و پرچم سفیانی. سفیانی با ابقع به هم می رسند و به نبرد می پردازند. سفیانی او و پیروانش و همراهانش را به قتل می رسانند. سفیانی اصبه را نیز به قتل می رساند، آنگاه قصد و هدفی جز روی آوردن به سوی عراق ندارد. سپاهیان او از قرسیا می گذرند و در آن نقطه به جنگ می پردازند. در آن مکان صد هزار نفر از سرکشان و ستمگران کشته می شوند و سفیانی سپاهی را هم به کوفه گسیل می دارد...

۲ - حسنة سدير: روضة کافی که این حدیث در صفحات گذشته ذکر شد و در

آن امام فرموده بود که:

سه پرچم، پرچم حسنی و پرچم اموی و پرچم قیسی، در آن حال. که

۱. و آن را در المحجة ص ۲۲ و ۲۵ و ۵۴ نقل کرده است.

سفیانی خروج می‌کند و آنان را همانند محصول در وقت درو، درو می‌کند و بر زمین می‌ریزد، به گونه‌ای که تو هرگز همانند آن را به چشم ندیده‌ای.

۳ - صحیحۃ یعقوب السراج:

آنگاه که بی شک فرزندان عباس (بنی عباس) با هم به اختلاف و درگیری پردازند... و آنگاه که شامی ظهور کند و یمنی نزدیک شود و حسنی حرکت کند...

بنابر نسخه ضعیف السند نعمانی، شامی همان سفیانی است.

۴ - بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۲۰۳) روایت کمال‌الدین با سندش از میمون البان از اباعبدالله علیه السلام که در آن روایت پنج نشانه را ذکر کرده است. در سند این روایت نام ابراهیم بن مهزیار آمده که علما در مورد وثاقت و مورد اطمینان بودن او اختلاف نظر دارند. میمون البان مجهول است و شاید ضعیف باشد.

۶ - خبر نقل شده، با سند معتبر در بحارالانوار ۲۳۴:

با دستانت هلاک و نابودی فلانی و خروج سفیانی را بشمار...

(شیخ اظهار داشته که این خبر موثق است).

۷ - و از جمله اخباری که ادعا شده سفیانی را یادآور شده‌اند، مطلبی است که

در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه شریف رضی از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است:

گویی او را می‌بینم که در شام غوغا برانگیخته و پرچم‌هایش را در حومه

کوفه به جستجو فرستاده است.

۸ - و از جمله آن اخبار، خبری است که در روضه کافی (ص ۱۲۶) و

بحارالانوار (ص ۲۶۵) از او با اسناد متعدد ضعیفی آمده است. با اینهمه گواهی و

شهادت شیخ که خداوند خاک او را پاک گرداند برای اثبات و ثاقت او کفایت

می‌کند. مرحوم آیت‌الله خویی نیز در کتاب رجالش (ج ۱۲، ص ۵۵) مانند

همین گفته است.

- از علی بن سوید نقل است که او نامه‌ای به ابوالحسن علیه السلام نوشت و در آن

نامه برخی سوآلها از امام پرسید، امام در ضمن پاسخ به نامه نوشته بود:

آنگاه که آن عرب بیابانگرد زشت چهره را با لشکری عظیم دیدی، پس در آن وقت منتظر فرج برای خود و هواداران و دوستانان مؤمنت باش و آنگاه که خورشید گرفتگی پیش آمد، به آسمان بنگر و ببین که خداوند با مؤمنان چه می‌کند. من آن را برای تو جمله به جمله تفسیر کردم و شرح دادم و درود خداوند بر محمد و خاندان نیکویش باد.

رابطه این حدیث با مسئله سفیانی برگرفته از [مضمون] حدیثی است که تفسیر عیاشی (ج ۲، ص ۵۶) روایت کرده که، سفیانی با لشکری عظیم به مدینه می‌آید و از این سخن امام که منتظر فرج برای خود و دوستان خود باش است. اما نگارنده این دلایل را ضعیف می‌داند، و تنها خداوند آگاه به حقیقت همه امور است.

۹- الغیبة شیخ طوسی (ص ۲۷۱) با سند معتبر (که در باب یمنی ذکر شد).
خروج سه نفر خراسانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز واحد خواهد بود...

۱۰- روایت عمر بن حنظله در روضه کافی.

۱۱- الغیبة شیخ طوسی (ص ۲۷۱) موثقه محمد بن مسلم:

پیش از سفیانی، مصری و یمنی خروج می‌کنند.

و در باب نپی از خروج در زمان غیبت کبری و احادیث مربوط به ندا و خسف و صیحه احادیث زیاد دیگری در این مورد خواهیم آورد. اما خبرهای مرسل و مجهول که شیعیان در این مورد آن را روایت کرده‌اند، بسیار زیاد است و اهل تسنن نیز خبرهای زیادی از این‌گونه روایت کرده‌اند، در صفحات گذشته برخی از آن اخبار را آوردیم و در صفحات بعد تعدادی دیگر را ذکر خواهیم کرد.

تحلیل و استدلال

آیت‌الله صافی گلپایگانی در منتخب الاثر (ص ۴۶۴) می‌گوید:

روایت‌های مربوط به فرو رفتن زمین در بیدا و سفیانی و اتفاقاتی که میان او

و امام مهدی علیه السلام روی می‌دهد و کشته شدن نفس زکیه و یمنی و صیحه در کتاب‌های اهل سنت و شیعه بسیار زیاد است، به گونه‌ای که تا مرز تواتر می‌رسد.

شهید سید محمد صدر در الغیبة الکبری می‌گوید:

به طور کلی باید قائل به وجود داشتن سفیانی (در آینده) بود و آن را پذیرفت.

ایشان در کتاب دیگر خود به نام ما بعد الظهور می‌گوید:

اخبار مربوط به سفیانی متواتر است و چاره‌ای جز پذیرفتن آن نداریم.

نگارنده این نظر را دارد که سفیانی از جمله علامتهایی است که بیشترین تأکید روی آن شده است و روایت‌های مربوط به او از مطمئن‌ترین، قوی‌ترین و محکم‌ترین روایت‌هاست و به حدی قوی است که تقریباً هیچ روایتی جز روایت‌های مربوط به پدیده ندای آسمانی با آن برابری نمی‌کند و مسئله فرو رفتن سرزمین بیداء که در فصلهای آینده از آن سخن خواهیم گفت، ویژه سفیانی است و به ویژه که این فرو بلعیده شدن مربوط به سپاهیان او است.

همان‌گونه که در فصل اول این باب را دیدیم، حتمیت داشتن سفیانی مورد قبول همه است و در این باب ۷ حدیث با اسناد معتبر و دلالت و معنی روشن وجود دارد و دو حدیث نیز هست که برخی از افاضل آنها را صحیح توصیف نموده‌اند و در این باب سه صحیحه وجود دارد که استخراج حتمیت داشتن از آنها دشوار و پیچیده است و به راحتی قابل قبول نیست. همان‌گونه که دیدیم برخی از روایت‌هایی که سندشان ضعیف است، متن و محتوای آنها به روشنی دلالت بر حتمیت داشتن سفیانی دارند و بی‌شک محور تصویر سفیانی منجر به محور تصویر خسف (فرو رفتن لشکریان او در بیداء) می‌شود و اگر ما روایت‌های مربوط به صیحه و خسف (فرو رفتن در بیداء) را با هم جمع و نتیجه‌گیری کنیم، تواتری تأکید شده به دست می‌آید؛ چرا که روایت‌های مربوط به صیحه و فرو رفتن در سرزمین بیداء در کتاب‌های شیعی و سنی آمده است و نزد شیعیان نیز به

تواتر رسیده است. بنا بر آنچه در تفسیر و تأویل آیه‌های قرآن آمده، خداوند از آن نام برده است. علاوه بر این محور تصویر سفیانی باعث محور تصویر اصهب و ابقع و شاید قرقیسیا یا بخش‌هایی از قرقیسیا می‌شود و همچنین فتنه شام و فتنه سرزمین عراق و حتی بخشی از تصویر یمنی و خراسانی و... را زیر سؤال می‌برد که این‌گونه بیشتر نشانه‌های ظهور را نیز محور می‌کند. به همین جهت نگارنده به اذن خداوند نظریه مؤکد بودن و حتمیت داشتن سفیانی را به طور کلی می‌پذیرد و از این جهت است که ناگزیر باید او باشد تا بقیه علامتها مفهوم پیدا کند و تنها خداوند آگاه به حقیقت امور است.

اما در مورد تفاسیل و جزئیات مسئله سفیانی باید گفت که در مورد همه آنها نمی‌توان به طور قاطع گفت که حتمیت دارند بلکه روش نگارنده این است که به مجرد دست یافتن بر اخباری با سند معتبر که با دلیل یا اصلی دیگر و مانند اینها در تضاد نباشد، این تفاسیل را ثابت و صحیح می‌داند و این بدین دلیل است که خواهان متواتر بودن در هر جزئیات و تفصیلی کار عاقلانه‌ای نیست. این روش و عادت فقها در فروع فقه است. پس چه مانعی وجود دارد که این روش در مورد این اخبار نیز صدق کند در حالی که اینها اخباری هستند که اعمال و آثاری به واسطه آن واجب نمی‌شود و مترتب اعمال خاصی نیستند.

تفصیل‌ها و جزئیات مسئله سفیانی

زمان و مکان خروج سفیانی

او در زمان اوج و شدت حوادث شام خروج می‌کند. در حسنه سدید آمده است: سه پرچم، حسنی، اموی و قیسی [نمایان می‌شوند]. در آن حال... سفیانی خروج می‌کند و آنها را همچون محصول درو شده، بر زمین می‌ریزد و به قتل می‌رساند به گونه‌ای که هرگز چنین چیزی را به چشم خود ندیده‌ای. و در صحیحہ اسحاق بن عمار در روضه کافی (ص ۲۰۹) و بحار الانوار

(ص ۲۶۴) آمده است:

آنگاه که (فرزندان فلانی) به اختلاف و درگیری با هم پردازند مردم در به جنگ آوردن سلطنت آنان به طمع افتند و وحدت کلمه میان آنها از بین می‌رود و سفیانی خروج می‌کند.

و در یک روایت ضعیف در کتاب الغیبة نعمانی آمده است:

بنی عباس ناگزیر به سلطنت می‌رسند و آنگاه که حکومت را به جنگ آورند و با هم به اختلاف و درگیری پردازند و امورشان پراکنده و بی سامان شود. خراسانی و سفیانی بر آنها خروج می‌کنند...

نعمانی این روایت را با اسناد دیگری هم نقل کرده است، که آن هم ضعیف است. نعمانی روایت کرده که سفیانی قیام می‌کند در حالی که هنوز قدرت و سلطنت بنی عباس پا برجاست، اما سند او مجهول است. در اثبات الوصیه حدیث مرسل از امام رضا علیه السلام در این مورد روایت شده است که حکومت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهد بود مگر پس از بیست پادشاه پس از سفیانی.

به همین دلیل برخی این نظر را دارند که احتمال می‌رود حکومت بنی عباس تجدید شده و دوباره روی کار آید. و برخی دیگر این نظر را دارند که ممکن است سفیانی متعدد بوده و فقط یک شخص بدین نام نامیده نشده باشد؛ اما هیچ‌کدام از این دو احتمال با چنین خبرهای مرسل و سست و ضعیفی اثبات نمی‌شوند. حائری در الزام الناصب (ص ۱۹۸) روایت عجیبی در مورد شروع و ابتدای شورش سفیانی روایت کرده است.

نشانه خروج او این است که سه پرچم با هم به جنگ و درگیری می‌پردازند. یک پرچم از عرب‌ها^۱ پس بدا به حال مصریان که چه بر سر آنها خواهد آمد و پرچمی از بحرین^۲ از جزیره اوآل از سرزمین ایران و یک پرچم از شام.

۱. در عقد الدرر (ص ۹۰) در روایت، سخن از پرچمی از مغرب است.

۲. در عقد الدرر پرچمی از «جزیره» (بین النهرین) آمده است.

جنگ و فتنه میان آنان یک سال ادامه می‌یابد. سپس مردی از بنی‌عباس^۱ خروج می‌کند. پس از آن مردم می‌گویند ای عراقی‌ها، مردمانی پا برهنه با خواسته‌ها و گرایش‌های مختلف به سوی شما آمده‌اند (شاید اشاره به ابقع باشد که یکی از معانی ابقع رنگ به رنگ شدن و تغیر شکل دادن و خشکسالی است...) پس از آن اوضاع در شام و فلسطین پریشان می‌شود و مردمان آنجا (برای چاره‌جویی) نزد رؤسای شام و مصر می‌روند. پس رؤسا می‌گویند فرزند پادشاه را فرا خوانید (بخواهید)...^۲

به نظر نگارنده، اگر این خبر واقعاً از معصوم صادر شده باشد و قول معصوم باشد، خواهان فرزند پادشاه شدن (یا آن گونه که در عقدالدرر مبنی بر خواهان پادشاه اول شدن آمده)، این خود نتیجهٔ اختلاف میان این مردمان به خاطر انتخاب رئیسی برای خود است و راه حلی که به نظر بزرگان و رهبران شام می‌رسد، سپردن کارها و تکیه بر سفیانی است. چون سفیانی از نسل خاندان کهن اموی است. و چیزی که این حالت را تأیید و تقویت می‌کند، روایت‌هایی است که در مورد انتظار کشیدن گروه‌هایی است که از مدتها پیش (مدت طولانی) منتظر ظهور سفیانی هستند؛ همان‌گونه که طالبان حق و حقیقت انتظار ظهور مهدی علیه السلام را می‌کشند. این مطلب در کتاب *الدولة الاموية و المعارضة تألیف دکتر ابراهیم بیضون* به نقل از کتاب *الهیمنة العربیة و الشیع ... تألیف شرق شناس «وان فلوتن»* که در سال ۱۸۹۴ به چاپ رسیده آمده است:

مردم پیشگویی کرده‌اند که سفیانی همان مسیح نجات بخش است که اموی‌ها و یاران‌شان انتظار او را می‌کشند.

حدیثی در کتاب *الآغانی* (ج ۱۶، ص ۸۸) آمده است که خالد فرزند

۱. در *عقدالدرر* این‌گونه آمده: در شام از شام تا آنجا دو شب راه است و مغربیان گویند: مردمانی پا برهنه به سرزمین شما آمده‌اند...

۲. و در *عقدالدرر* آمده: *الملک الاول* (پادشاه اول) را بخواهید؛ پس مردم خواهان (پادشاهی) او می‌شوند و با او که در منطقه غوطه دمشق (واحه‌ای حاصلخیز در جنوب دمشق) در مکانی به نام «حریس» بیعت می‌کنند. و چون شب بر آنان فرا رسد. به نزد دایی‌هایش از قبیلهٔ بنی‌کنب می‌گریزد...

خلیفه یزید اول به وجود آورندهٔ افسانهٔ سفیانی است تا بدینوسیله از تسلط شاخهٔ مروانی حاکم از تبار حرب (عاص)، که از خویشان ابوسفیان است، جلوگیری کند.

سفیانی دیگری از تبار ابن خالد (خالد بن یزید اول) وجود دارد که او در اواخر حکومت اموی در رأس مجموعه‌ای از یارانش به پاخاست و ما اطلاعاتی در مورد این تلاش‌های بی نتیجه و عقیم که هر از چندگاهی سفیانی‌ها (فرزندان ابوسفیان) اقدام به انجام آن کردند را در کتاب‌ها یافته‌ایم (ابوالمحاسن، ج ۲، ص ۴۶۴ و طبری ج ۳، ص ۵۳، س ۱۴ و ۸۳۰).

نگارنده در مورد این نظر فلتون یعنی «اسطوره و افسانهٔ سفیانی» این نظر را دارد که عکس این مطلب را در (کتاب‌ها و روایت‌ها) دیده است. اخبار مربوط به سفیانی تأکید و تأیید بسیار و از مطمئن‌ترین خبرهاست و این اسطوره و افسانه را راویان ضعیف به وجود نیاورده‌اند و روشن است که (وان فلتون) نتوانسته این مطلب را نیک دریابد و روشن است که او را از روایت‌های صحیحه اطلاعی نداشته است. اما چیزی که مورد توجه ماست، این سخن فلتون است که می‌گوید اموی‌ها و یارانشان انتظار (ظهور) سفیانی را می‌کشند. نگارنده در روایت‌های الزام الناصب و عقدالدرر دیده است که یاران اموی و اموی‌ها برای حل اختلاف در مورد ریاست حکومتشان یا ریاست گروهشان به او (سفیانی) پناه می‌برند. بنابراین روایت در الزام الناصب آمده است:

پس خواهان او می‌شوند. سپس با او در غوطه دمشق در مکانی به نام صرتا (در عقدالدرر حرستا آمده است) به موافقت می‌رسند. آنگاه که در میان آنان فرو می‌آید و اقامت می‌گزینند، دایی‌هایش را از قبیلهٔ بنی‌کلب و بنی‌دهانه را از سرزمینشان خارج می‌کند و حرکت می‌دهد و در وادی یابس (سرزمین خشک و بی آب و علف) تعداد زیادی از یاران او جمع می‌شوند و به او (سفیانی) می‌گویند:

«هان فلانی چه شده که تو دست روی دست گذاشته‌ای تا اسلام از بین

برود. این مسلمانان و مردم را نمی بینی که غرق در خواری و هراس و فتنه اند؟ سفیانی می گوید من حاکم و فرمانروای شما نیستم. آن مردمان به او می گویند مگر تو از قبیله قریش نیستی و از اهل بیت پادشاه قائم (در عقدالدّرر پادشاه قدیم آمده است) آیا نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ، (در عقدالدّرر آمده اهل بیت) تعصبی (در عقدالدّرر به خشم آمدن - تعصب آمده) نداری و نمی دانی که از زمانهایی طولانی تا به حال چه خواری ها و ذلت هایی بدانها رسیده است، تو برای به دست آوردن مال و راحتی زندگی خروج نمی کنی بلکه برای حمایت از دینت خروج می کنی.»

نگارنده در مورد این پاراگراف می گوید: این پاراگراف اشاره به این دارد که او در میان قبیله های بنی کلب و بنی دهانه یاران و نیروهایی داشته و حکومت او شکل و رنگ اسلامی دارد، همچنین نسب سفیانی در محافل آنها شناخته شده است و او از اهل بیت پادشاه قدیم است. علاوه بر این اشاره به این امر دارد که مردم از او می خواهند که برای حفظ دین و از بین بردن اختلافات خروج کند و کسانی که او این درخواست را دارند، همان قوم و قبیله اش هستند که انواع گرفتاری ها و مصیبت ها بدانها رسیده است.

این قوم پیوسته یکی یکی نزد او می روند و او می گوید: به نزد خلیفه هایتان بروید که تاکنون فرمانبردار و یاور آنها بوده اید (در عقدالدّرر آمده است: به نزد هم پیمانانتان بروید که فرمانبردار آنها بوده اید).

این پاراگراف هم اشاره به این امر دارد که سفیانی پیش از آن متولی و مسؤول هیچیک از امورشان نبوده است.

پس سفیانی نزد آنها می آید و در روز جمعه با آنها خروج می کند و از منبر دمشق بالا می رود در حالی که این اولین مرتبه ای است که او بالای منبر می رود، سپس خطبه می خواند و به آنها دستور جهاد می دهد و از آنها بیعت

۱. در عقدالدّرر چنین آمده است: آیا مردم را نمی بینی که در چه فتنه و خواری ای هستند. پس از خدا بترس و خروج کن، آیا دینت را یاری نمی دهی؟

می‌گیرد که با کارها و تصمیماتش مخالفت نکنند چه خشنود باشند و چه ناخشنود.

این سخن که اولین منبری است که بالا می‌رود اشاره به این امر دارد که سفیانی از علما و رجال دینی نیست؛ چرا که معمولاً علمای دینی [مکرراً به] بالای منبر می‌روند و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد بدین دلیل است که او پیش از آن هیچ منصب و مقامی نزد آنها نداشته است.

سپس به سوی غوطه بیرون می‌رود و وارد آن منطقه نمی‌شود تا آنکه مردم به دور او گرد می‌آیند و پی در پی به او می‌پیوندند تا آنکه شمارشان به پنجاه هزار جنگجو می‌رسد، و... می‌فرستد،....

و از اینجا روایت عقدالدّرر با روایت الزام الناصب متفاوت می‌شود. در صفحه ۹۱ عقدالدّرر می‌گوید:

سپس به سوی غوطه می‌رود و آنجا می‌ماند، تا آنکه مردم دور او جمع می‌شوند و کینه‌توزان به او ملحق می‌شوند و تعداد آنها به پنجاه هزار نفر می‌رسد. سپس سفیری را به سوی قبیله بنی‌کلب می‌فرستد و آنها همچون سیل به سوی او سرازیر می‌شوند و در آن زمان مردان بربر با مردان / پادشاهی از فرزندان عباس در حال جنگ هستند، سفیانی با گروههای شامی آنها را غافلگیر می‌کند و سه پرچم با هم به جنگ و درگیری می‌پردازند.

مردان و جنگجویان فرزند عباس، ترک‌ها و غیر عرب (عجم) هستند و پرچم‌هایشان به رنگ سیاه است و پرچم‌های بربرها زرد است و پرچم سفیانی که سرخ است. آنها در دل اردن جنگ سختی می‌کنند و از این میان شصت هزار نفر کشته می‌شوند. سفیانی پیروز می‌شود و او با آنان به عدالت رفتار می‌کنند تا آنجا که گفته می‌شود: به خدا سوگند، تمام آن چیزهایی که در مورد او می‌گفتند، دروغ بود.

در الزام الناصب به جای بربر گفته، «بری‌ها» سپس گفته:

پرچمی از بری‌ها که متعلق به ابن عباس اول است و زرد رنگ.

نگارنده بر این باور است که اصلاً سند این روایت ضعیف است و مصدر آن هم از اهل سنت و در نتیجه با چنین روایتی چیزی اثبات نمی‌شود. علاوه بر آن هر کسی که حوادث و رویدادهای تاریخی زمان حکومت فاطمی‌ها در مصر و حکومت قرمطی‌ها را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد، متوجه می‌شود که این امکان وجود دارد که برخی از بخش‌های این روایت، به خصوص بخش پایانی آن جعلی و ساختگی باشد و این امر به خاطر تأثیر پذیری مردم آن زمان از این‌گونه اخبار و روایت‌ها بوده است و که این یکی از روش‌ها و ترفندهای جنگ روانی تبلیغاتی است و ما این امر را در باب روایت‌های مغربی‌ها به وضوح مشاهده می‌کنیم. لازم به ذکر است که برای به دست آوردن (اطلاعات و توضیحات بیشتر) باید به کتاب‌های تاریخی مراجعه کرده و در مورد این مطالب تأمل و اندیشه کنیم.

مسئله بعدی اینکه به فرض احتمال درست بودن این خبر یعنی اینکه از معصوم صادر شده باشد، بخش پایانی روایت، خبر از جنگی می‌دهد که میان گروه‌های سه‌گانه بربرها یا بری‌ها با ابن عباس اول و سفیانی (بربرها، ابن عباس، سفیانی) و پرچم ترک‌ها و عجمها به وقوع می‌پیوندد. اگر این امر درست باشد. این جنگ در اردن خواهد بود. و اینکه آن جنگ در این قرن یا زمان نزدیک به این قرن در خواهد گرفت، این مسئله برای کسی که حسنه سدید را که می‌گوید «سه پرچم، حسنی و قیسی و اموی» و مطالبی که در مورد پرچم‌های دیگر در بخش جنگ اختلاف شامیان در گذشته آمد، (دیده باشد بسیار روشن است) و تا اینجا این اجمال گویی در این باب کفایت می‌کند و خواننده باید خود تأمل کند و بیندیشد.

در عقد الدرر (ص ۷۴) به نقل از تفسیر ثعلبی از رسول الله ﷺ در مورد آیه و لوتری اذ فزعوا فلا فوت...^۱؛ پیامبر فتنه‌ای را یاد آور شده‌اند که میان مشرقیان

و مغربیان روی می‌دهد و در حالی که آنان بر این حالند ناگاه سفیانی با شتاب از وادی یابس به جنگ آنها می‌آید تا آنکه در دمشق فرود آید (سند این روایت ضعیف است) و از کتاب الزام الناصب (ص ۱۳۰) و عقدالدرر (ص ۷۲) از ابن حماد در کتاب الفتن و الملاحم (عنوان ۷۵) از ابومریم از مشخایخ نقل می‌کند:

سفیانی در خواب کسی را می‌بیند که به او می‌گوید به پا خیز و خروج کن، او بر می‌خیزد اما کسی را نمی‌بیند. سپس برای مرتبه دوم این خواب را مجدداً می‌بیند و همان جمله قبلی به او گفته می‌شود. مرتبه سوم نیز به او گفته می‌شود به پا خیز و خروج کن. از بالای دروازه خانه‌ات به بیرون بنگر. او بار سوم به سوی در خانه‌اش می‌رود. آنگاه هفت نفر یا نه نفر را می‌بیند که پرچمی با خود دارند و می‌گویند ما یاران تویم، پس از آن سفیانی به همراه آنان خروج می‌کند و مردمانی از وادی یابس به آنها می‌پیوندند و به دنبال آنان می‌آیند و حاکم دمشق به سوی او می‌رود تا با او دیدار کند و او به پیکار پردازد. حاکم دمشق چون به پرچم سفیانی نگاه می‌کند. شکست می‌خورد و می‌گریزد.

اگر این روایت واقعاً از معصوم صادر شده باشد، حتماً حاکم دمشق پرچم سفیانی را می‌شناسد و می‌داند که ناگزیر او پیروز خواهد شد؛ به همین جهت می‌گریزد و شکست می‌خورد و اگر برخی این حدیث را در جهت اهداف جنگ روانی در دوره حکومت فاطمی‌ها یا حکومت‌های دیگر جعل کرده باشند، پر واضح است که جعل آن به خاطر این بوده تا مردم اعتقاد پیدا کنند که آن (پیروزی سفیانی) از مقدرات حتمی است؛ به خصوص برای کسانی که اعتقاد به جبر دارند و به «بداء» معتقد نیستند و در نتیجه آنان تسلیم شده و می‌گریزند.

در الزام الناصب (ص ۱۶۰) آمده است:

سپس درگیری و اختلاف میان فرماندهان عرب و عجم پیش می‌آید و آنان پیوسته به جنگ و اختلاف خود ادامه می‌دهند تا آنکه کار به مردی از

سفیانی در قرسیا ■ ۱۲۷

فرزندان ابوسفیان می‌انجامد او از وادی یابس از حوالی دمشق خروج می‌کند و در زمان خروج او، حاکم آن منطقه از او می‌گریزد و قبیله‌های مختلف عرب به دور او گرد می‌آیند و قبیله‌های ربیعه و جرهم و اصبه و فتنه جویان و غوغا برانگیزان دیگر، علیه او قیام می‌کنند، سفیانی با هر کدام که به جنگ می‌پردازد، آن را شکست می‌دهد... سپس یمنی برای جنگ با سفیانی به پا می‌خیزد...

در اینجا باید گفت که سند این خبر ضعیف است.

و در حدیث دیگری که در کتاب عقد الدرر (ص ۷۳) آمده است:

سفیانی با پرچمی خروج می‌کند که هر کس آن پرچم را می‌بیند، شکست می‌خورد و می‌گریزد.

سند این خبر نیز ضعیف است و باید مانند حدیث پیشین با آن برخورد کرد.

در عقد الدرر (ص ۷۱) از رسول الله ﷺ نقل شده است:

فتنه‌ای از دل سرزمین شام برانگیخته خواهد شد.

و آن (فتنه) سفیانی است که در صفحه ۷۳ آن کتاب آمده است. سفیانی از جانب شهر دمشق از وادی‌ای به نام وادی یابس خروج می‌کند و از ابوهریره نقل شده است:

مردی از دل دمشق خروج می‌کند که نامش سفیانی است.

و در صفحه ۲۷ آن کتاب آمده که سفیانی از وادی یابس خروج می‌کند.

در کتاب الغیبه نعمانی (۳۰۴/۱۴ نسخه غفاری) آمده است او از شام خروج می‌کند و در آن کتاب (۳۰۶/۱۶) با اسناد ضعیف از امیرالمؤمنین ۷ نقل شده است:

به فرو رفتن روستایی در دمشق به نام حرستا (خرثته...) بنگرید. در آن وقت فرزند هند جگرخوار از وادی یابس خروج می‌کند تا به بالای منبر دمشق برود.

حرستا در راه دمشق به حمص قرار دارد و تقریباً در یک فرسخی دمشق در راه مرج عذراء است و مقام حجرین عدی - که خداوند از او خشنود باشد - در

آن جا قرار دارد.

بنابر روایت‌هایی که در اینجا آمد، بی شک سفیانی از شام یا وادی یابس که از توابع دمشق است، خروج می‌کند. اما در مورد روایت‌های مربوط به وادی یابس، باید گفت که همگی ضعیف‌اند. در حالی که روایت‌های شیعی که سندی معتبر دارند، اشاره به خروج سفیانی از شام دارند و در حسنه محمد بن مسلم ثقفی نیز این‌گونه آمده است... و سفیانی از شام خروج می‌کند و این احتمال وجود دارد که سفیانی منزل یا خانه‌ای در وادی یابس هم داشته باشد و یک خانه در حرستا و یا اینکه دفتری در دمشق داشته باشد؛ زیرا او اهل سیاست و حکومت است و بی شک او به اندازه کافی مال و ثروت و روابط با بزرگان دارد، گرچه این احتمال هست که روایت‌های مربوط به وادی یابس جعلی باشند، اما به هر حال وادی یابس از توابع شام است و مطلبی که در دیگر روایت‌ها در مورد آن اتفاق نظر وجود دارد، این است که او از دمشق می‌آید و منبر (حکومت) آن شهر را در اختیار خود می‌گیرد و در آنجا برای نخستین بار در مقابل عموم ظاهر می‌شود و گفتگوها و مذاکراتی که پیش از اعلان عمومی سفیانی انجام می‌شود، شاید مخفیانه باشد و خبر آن در میان مردم پراکنده نشود، در نتیجه ماهیت و هدف و کار او ناشناخته می‌ماند تا آنکه در دمشق برای عموم نمایان می‌شود.

خروج و ظهور سفیانی در زمان شعله‌ور شدن آتش بحرانی خطرناک است که سرزمین شام را به لرزه در می‌آورد و شاید زمان آن مقارن با مقدمات جنگ جهانی یا در زمان شروع جنگ جهانی یعنی هنگام رسیدن بقایای ناوگانهای کشورهای بزرگ به منطقه باشد و شاید در آن زمان نقشه جغرافیایی و مرزهای شام نسبت به زمان کنونی تغییر کند و شاید در آن زمان کشوری به نام لبنان وجود خارجی نداشته باشد و شاید...

اما در مورد زمان خروج سفیانی باید گفت که بنابر روایت‌های معتبر، خروج او در ماه رجب خواهد بود و شاید روز دهم رجب و احتمالاً خروج او در روز جمعه است و میان زمان خروج سفیانی تا زمان ظهور مهدی عج شش ماه فاصله

سفیانی در قرسیبا ■ ۱۲۹

زمانی است و از آنجا که ظهور امام مهدی علیه السلام (به احتمال خیلی زیاد) روز شنبه یا جمعه دهم محرم (روز عاشورا) است. با یک محاسبه ساده می توان فهمید که شروع ظهور سفیانی در دهم ماه رجب یعنی دقیقاً ۲۲ هفته و سه یا چهار روز، پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

نام سفیانی

اسمی که برای او در روایتها ذکر شده است، عثمان بن عنبسه است و روایتهایی که این نام را ذکر کرده اند، بدون استثنا همه ضعیف هستند و این نام در هیچ حدیثی که سند معتبر داشته باشد، نیامده است و از آنجا که راویان ضعیف، هدفشان جعل و دروغ پردازی بوده، لذا احتمال می رود که این روایتها نیز جعلی باشند به ویژه حدیثی وجود دارد که بیان می دارد مردم نام سفیانی را نمی دانند.

در کمال الدین با سند ضعیف به کوفی از عبدالله بن منصور نقل شده است که او گفت: از اباعبدالله علیه السلام در مورد نام سفیانی سؤال کردم، ایشان فرمودند: با اسم او چکار داری؟ آنگاه که گنجهای مناطق پنجگانه شام (دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین) را به دست آورد، آنگاه منتظر فرج باشید.

عرض کردم آیا او نه ماه (پادشاهی) می کند فرمود: نه، هشت ماه تمام حکومت می کند. نه یک روز بیشتر.

مناطق پنجگانه و مدت حکومت او

روایتها در این موضوع بسیارند که برخی از آن روایتها، سند معتبر دارند. در کتاب الغیبه نعمانی با اسنادش از هشام بن سالم از اباعبدالله جعفرین محمد علیه السلام نقل شده است که:

آنگاه که سفیانی بر مناطق پنجگانه (شام) تسلط یابد، در آن وقت نه ماه برای

او بشمارید.

هشام مناطق پنجگانه را دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب دانسته است.

در کتاب الغیبه طوسی (ص ۲۷۳) با سند صحیح از محمد بن مسلم نقل است که او گفت: از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود:

سفیانی پس از ظهورش به اندازه زمان بارداری یک زن بر مناطق پنجگانه حکومت می‌کند.

در موثقه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

فتنه سفیانی تنها به اندازه زمان بارداری یک زن یعنی نه ماه است ان شاء الله تعالی بیشتر از این نخواهد بود.

اما این سخن امام ان شاء الله در این حدیث، اشاره‌ای است به احتمال اینکه مسئله «نه ماه» تغییر کند.

و در روایت ضعیفی که در کمال‌الدین آمده روایت شده که او هشت ماه تمام و نه یک روز بیشتر حکمرانی می‌کند و در صحیح‌ه عیسی ابن اعین این‌گونه آمده است:

از ابتدای خروج سفیانی تا پایان آن پانزده ماه طول می‌کشد، شش ماه آن را به جنگ می‌پردازد و آنگاه که مناطق پنجگانه را به چنگ خود در آورد، نه ماه حکمرانی می‌کند و حتی یک روز هم بیشتر از نه ماه نخواهد بود.

به روشنی می‌بینیم که در مورد مدت زمان حکومت سفیانی، در روایت‌های با سند معتبر، نه ماه آمده در حالی که این خبر که سندش هم ضعیف است، هشت ماه ذکر کرده است و خواننده باید در اینجا تأمل کند. اما مطلبی که روایت ابن اذینه مبنی بر میان زمان بارداری یک زن و زمان بارداری یک شتر در نوسان است قائلان به این امر خود بهتر می‌دانند و تنها خداوند آگاه به حقیقت همه امور است. علاوه بر این در حدیث نعمانی در کتاب بحار الانوار (ص ۲۴۰) آمده است که:

قائم رضی الله عنه و سفیانی در یک سال خواهند بود.

اما در مورد مناطق پنجگانه، یاقوت حموی در معجم البلدان، ج ۳ می‌گوید:
سرزمین شام شامل پنج منطقه می‌شود؛ قنسرین، دمشق، اردن، فلسطین و حمص.

و بی‌شک به خاطر اینکه در روایت‌ها نام فلسطین آمده، بر انسان اندیشمند و فاضل پوشیده نیست که این خود دلیل بر این امر دارد که در آن زمان کشوری به نام اسرائیل وجود نخواهد داشت و شاید این امر، مفهومی دیگر داشته باشد.

ثابت ماندن و بی‌حرکت شدن خورشید در زمان سفیانی:

الارشاد (ص ۳۵۹) وهب بن ابی حفص^۱ **إِنْ نَشَأْ نَنْزِلَ عَلَيْهِم...**^۲ فرمود:

خداوند این کار را با آنها خواهد کرد.

عرض کردم و آنان چه کسانی هستند؟ فرمود:

بنی‌امیه و پیروان و هواخواهان آنها.

عرض کردم و آن آیه و نشانه چیست؟ فرمود:

بی‌حرکت ماندن و رکود خورشید در زمان گذشتن آن از میانه آسمان تا

موقع عصر و پدیدار شدن سینه و چهره مردی در درون خورشید که او با

نسب و کرم و بزرگواری و شرفش شناخته می‌شود و این امر در زمان

سفیانی اتفاق خواهد افتاد و در آن زمان، سفیانی و قومش نابود می‌شوند.

لازم به ذکر است که طریق شیخ مفید به وهب مجهول است. اما از

شخصیت‌هایی چون شیخ مفید که بسیار فاضلند، سؤال در مورد طریق وی در

حدیث، بی‌مورد است. شیخ این‌گونه گفته است در مورد تفسیر این آیه و حدیث

باید گفت که شاید با حوادث و رویدادهای ندا و صیحه ارتباط داشته باشد.

۱. در بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۲۲۱) وهب بن حفص آمده و این نام صحیح است.

۲. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۴.

وجوب فرار کردن از سفیانی و روی آوردن به سوی مکه

در مورد وجوب گریختن از سفیانی به این موارد استدلال می‌شود:

اول: روایت‌های مربوط به سفیانی متواتر است و شکی در آن نیست که این روایت‌ها قول معصوم است و به طور کلی آنها وجود سفیانی را اثبات می‌کنند.

دوم: روایت‌هایی که بیان داشته‌اند میان ظهور او و ظهور امام مهدی عج بیشتر از شش ماه فاصله زمانی نیست و روایت‌هایی که عنوان کرده‌اند که او بیش از نه ماه حکمرانی نخواهد کرد.

سوم: روایت‌هایی که خاطر نشان کرده‌اند، سفیانی اهتمام به ریشه کنی باقیمانده‌های ذریه و نسل آل محمد صلی الله علیه و آله و پیروان ایشان می‌ورزد.

چهارم: حکم شرعی که نه تنها به وجوب پیشگیری از خطر و احتیاط و حفظ جان از خطر نابودی و هلاکت حکم می‌کند، بلکه بر وجوب حفظ جان به خاطر مقدمه سازی یاری حق و امام حق نیز تأکید می‌کند.

پنجم: احادیثی که به دست ما رسیده‌اند و دستور داده‌اند که از سفیانی بگریزیم. در روضه کافی با اسناد صحیح از عیسی بن القاسم (در صحیحه او) آمده است:

آنگاه که ماه رجب فرا رسد، به ذکر نام خدا و دعا و عبادت به درگاه خداوند عز و جل روی آورید و اگر تمایل داشتید آن را به ماه شعبان موکول کنید، بی ضرر است و اگر دوست داشتید با خانواده‌هایتان روزه‌دار باشید، شاید آن قوی‌تر، محکم‌تر و مؤثرتر (برای دور ماندن شما از خطر) باشد. و برای شناسایی سفیانی یک علامت کفایت می‌کند.

در این حدیث اجازه به تأخیر انداختن سفر در آخر ماه رمضان را می‌دهد.

در الغیبه نعمانی (ص ۲۰۲) در حدیث محمد بن مسلم که سندش هم معتبر است، آمده:

و تنها سفیانی برای عذاب (دادن شما) از جانب دشمنان کفایت می‌کند و او

سفیانی در قریسیا ■ ۱۳۳

برای شما از جمله نشانه‌های ظهور است، با وجود اینکه این فاسق اگر خروج کند و شما یک ماه یا دو ماه درنگ کنید، اشکالی بر شما وارد نیست تا آنکه او و مردمان زیادی (غیر از شما) را به قتل برساند. یکی از یارانشان به ایشان عرض کرد: در آن وقت او چگونه با زنان و بچه‌ها برخورد خواهد کرد؟ فرمود:

مردان شما از دیده‌های او پنهان شوند و بی شک حرص و میل او (به آزار و کشتار) شیعیان و پیروان ما است و انشاءالله برای زنان مشکلی پیش نمی‌آید.

گفته شد: مردان به کجا بگریزند؟ فرمود:

هر کس خواست به مدینه یا مکه یا جاهای دیگر برود.

سپس فرمود:

در مدینه چه کاری دارید، لشکریان آن فاسق (سفیانی) قصد آنجا را می‌کنند. اما شاید باید به مکه بروید و محل اجتماع شما در آنجاست. فتنه او تنها به اندازه زمان بارداری یک زن یعنی نه ماه است و انشاءالله بیشتر از این نخواهد بود.

در بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۲۷۱) این‌گونه آمده است:

آنگاه که خبردار شدید میان شامیان اختلاف و درگیری به وجود آمده، آن وقت باید از شام بگریزید. کشتار و فتنه تمام شام را فرا می‌گیرد.

عرض کردم به کدام سرزمین (شهرها) برویم؟ فرمود:

به مکه. مکه بهترین شهری است که مردم بدان می‌گریزند.

عرض کردم: کوفه چطور است؟ فرمود:

در کوفه چه می‌بینید، همه مردان کشته می‌شوند جز یک مرد شامی، اما بدا به حال کسی که اطراف آن شهر باشد...

- بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۲۷۵) به نقل از امالی طوسی با اسنادش از هشام بن

سالم از اباعبدالله علیه السلام:

اما مردان، سعی کنند از چشمان او پنهان بمانند ولی برای زنها مشکلی پیش نمی‌آید.

بحارالانوار (ص ۲۷۲) به نقل از کتاب سرور اهل الایمان با اسنادش از اسماعیل بن مهران از ابن عمیره از الحضر می‌گفت: به اباعبداللہ رضی اللہ عنہ عرض کردم، زمانی که سفیانی خروج کرد چه کنیم؟ فرمود:

مردان خود را از او پنهان کنند، برای زنها مشکلی پیش نمی‌آید و آنگاه که بر مناطق پنجگانه یعنی شهرهای شام تسلط یافت، شما به سوی صاحب امرتان بگریزید.

حسنه سدید در روضه کافی، ص ۲۶۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۳: ای سدید در خانهات بمان و همانند گلیمی از گلیمهای آن باش. شب و روز در آنجا بمان و آنگاه که خبردار شدی سفیانی خروج کرده، به سوی ما کوچ کن، حتی اگر شده با پای پیاده.

ششم: وجوب پاسخ دادن و لبیک گفتن به ندای امام مهدی رضی اللہ عنہ و وجوب یاری ایشان که ندای اول به احتمال خیلی زیاد در ماه رمضان خواهد بود. این استدلال بسیار محکم و قوی است و اگر تنها همین مورد ششم به عنوان دلیل ذکر می‌شد، همین به تنهایی برای وجوب گریختن از سفیانی کفایت می‌کرد. خواننده باید در این مورد تأمل نماید.

سفیانی پس از تسلط بر مناطق پنجگانه

در بخش دوم کتاب در ضمن بحث و بررسی احوال سرزمین عراق خواهیم دید که در زمان ورود سپاهیان سفیانی به کوفه چه بلاها و مصیبت‌هایی به آنها خواهد رسید و در مبحث قرقیسیا خواهیم دید که خود سفیانی در اواخر جنگ پیش از ورود به عراق به آن جنگ می‌رسد و در مبحث خسف (فرو رفتن سپاهیان در زمین) چگونگی فرو رفتن سپاهیان را در سرزمین پیدا بررسی خواهیم کرد. علاوه بر این جزئیات دیگری در موارد او در ضمن بحث و بررسی

نشانه‌های متفرقه ظهور امام مهدی علیه السلام خواهیم آورد. مطلب بعد اینکه او پس از ظهور امام مهدی علیه السلام یا در طول فرو رفتن سپاهیان در سرزمین پیدا به هلاکت می‌رسد و مسئله هلاکت سفیانی جزء موضوعهای (اصلی) این کتاب نیست.

خاتمه

در اینجا خالی از فایده نیست که فصل مربوط به سفیانی را با حدیثی از شیخ طوسی که در کتاب امالی آمده و شیخ صدوق آن را در معانی الاخبار خود آورده، ختم کنیم:

ما و خاندان ابوسفیان دو خاندانیم که در مورد خداوند با هم به دشمنی و ستیز پرداختیم. ما خداوند را تصدیق کردیم و گفتیم راست و درست گفت، اما آنها خدا را تکذیب کردند، ابوسفیان با رسول الله صلی الله علیه و آله به جنگ پرداخت و معاویه با علی بن ابی طالب و یزید با حسین بن علی علیه السلام و سفیانی با قائم علیه السلام به نبرد خواهد پرداخت.

بخش دوم

جنگ قرقرسیا

احادیث درباره قرقرسیا

۱- روضه کافی (ص ۲۹۵/۴۵۱) صحیحه میسر: محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن فضال از علی بن عقبه از پدرش از میسر از ابا جعفر علیه السلام فرمود:
ای میسر از محل شما تا قرقرسیا چقدر فاصله است؟

عرض کردم: قرقرسیا نزدیک رود فرات است، سپس امام فرمود:
در آنجا جنگی روی خواهد داد که از زمان خلقت آسمانها و زمین، چنین جنگی اتفاق نیفتاده است و تا زمانی که آسمان و زمین پا برجا هستند نیز چنین جنگی رخ نخواهد داد. آنجا محل خوراک و سفره پرندگان (گوشتخوار) شود و درندگان زمین و پرندگان آسمان از آنجا سیر شوند. قیس در آنجا به هلاکت می رسد و هیچ خونخواهی نخواهد داشت.
راویان زیادی این را روایت کرده اند و افزود که:

و یک منادی ندا سر می دهد. بشتابید به سوی گوشت ستمکاران و سرکشان.
۲- الغیبة نعمانی (ص ۱۸۶) عبدالواحد بن عبدالله از محمد بن جعفر قرشی از ابن ابی الخطاب از محمد بن سنان از حدیقه بن منصور از ابا عبدالله علیه السلام برای ما گفت که ایشان فرمودند:

خداوند خوان و سفر دارد (و در روایت‌های دیگر آمده است، خداوند در قرقیسیا یک مهمانی دارد) که خبر دهنده‌ای از آسمان ندا سر می‌دهد: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین. برای سیر شدن از گوشت ستم پیشگان و سرکشان بشتابید.

عقدالدّرر نیز مانند این را روایت کرده است (عقدالدّرر، ص ۸۷).

۳ - موثقه مشهور جابر در کتاب الغیبه نعمانی (ص ۱۸۷) در ضمن صحبت از سفیانی می‌گوید:

سپاهیان سفیانی از قرقیسیا می‌گذرند و در آنجا به جنگ می‌پردازند. صد هزار نفر از ستم پیشگان سرکشان در آنجا کشته می‌شوند. عقدالدّرر مانند این را (صص ۹۸ - ۹۲) روایت کرده است.

۴ - روایت ابن ابی یعفور در نعمانی (ص ۲۰۵) از امام باقر علیه السلام:

فرزندان عباس و مروان در قرقیسیا با هم به جنگی خواهند پرداخت که از شدت جنگ پسر جوان و نیرومند در آن پیر می‌شود و خداوند پیروزی را از آنان دور می‌سازد و به پرندگان آسمان و درندگان زمین وحی می‌کند که از گوشت جسد ستمگران و سرکشان خود را سیر کنند. پس از آن سفیانی خروج می‌کند.

۵ - خبر عمار بن یاسر در الغیبه طوسی (ص ۲۷۸) و عقدالدّرر:

مغربی‌ها به سوی مصر می‌روند، زمانی که آنان وارد مصر شود، مصر در آن وقت تحت فرمان سفیانی است و پیش از آن شخصی خروج می‌کند و از مردم می‌خواهد به خاندان محمد صلی الله علیه و آله پیوندند. ترک‌ها در حیره فرود می‌آیند و رومی‌ها در فلسطین، عبدالله از عبدالله پیشی می‌گیرد تا آنکه لشکریان آن دو در قرقیسیا نزدیک یک رود (خابور) به هم می‌رسند. آنگاه جنگی بزرگ در می‌گیرد و حکمران مغرب حرکت می‌کند و مردمان را به قتل می‌رساند و زنها را به اسیری می‌گیرد، سپس با قیس باز می‌گردد تا آنکه سفیانی وارد بین‌النهرین می‌شود. سفیانی از یمنی پیش دستی می‌کند و تمام آنچه که آنها در آنجا به دست آورده‌اند، به چنگ می‌آورد سپس به سوی

کوفه به راه می‌افتد...

۶ - عقد الدرر (ص ۸۷) روایت می‌کند:

سفیانی بر شام تسلط می‌یابد، سپس میان آنان جنگ قرقسیا در می‌گیرد تا آنجا که پرنندگان آسمان و درندگان زمین از لاشه کشتگان سیر می‌شوند. و در سفر رؤیا، اصحاب (۹) آمده است:

به فرشتگان طبقه بالا (بزرگ) امر می‌شود که جان $\frac{۲}{۳}$ مردم را بگیرند.

اگر واقعاً این خبر قول معصوم باشد، اشاره به این دارد که جنگ قرقسیا در ضمن جنگ جهانی یا در آغاز جنگ جهانی خواهد بود و تنها خداوند آگاه به حقیقت همه امور است.

محل قرقسیا

معجم البلدان یا قوت حموی (ج ۴، ص ۳۲۸):

قرقیسیا سرزمینی است در کرانه رود خابور، حدود شش فرسخی صحن مالک بن طوق و رود خابور در آنجا به فرات می‌ریزد. قرقسیا در مثلث میان رودهای فرات و خابور قرار دارد. گفته شده که این محل به نام سلطان قرقسیا بن طهمورث نامیده شده است.

قرقیسیا در سرزمین جزیره (بین النهرین) در شمال سوریه، اطراف بادیة الشام قرار دارد و حدود ۱۰۰ کیلومتر با مرزهای عراق فاصله دارد و در نزدیکی شهر دیرالزور واقع شده است.

برخی گفته‌اند قرقسیا در حال حاضر مکانی ویرانه است و اخیراً (سال ۱۹۸۷) یکی از مجله‌ها نقل کرده بود که یک گروه خارجی در آن منطقه به مطالعات باستان‌شناسی مشغولند (شکل شماره ۱).

موضوع بعد اینکه قرقسیا از منابع نفتی چندان دور نیست و ممکن است که در آنجا چیزی اکتشاف یا پیدا شود که اهمیت زیادی داشته باشد و به خاطر آن منابع اختلافها بالا گیرد و جنگی در گیرد و آن‌گونه که در برخی روایت‌های عامی

آمده است که فرات از طلا و گنج جدا شده است.^۱

سرزمین جزیره تحت عنوان سرزمین بین‌النهرین شناخته شده است؛ یعنی سرزمین میان دو رود دجله و فرات رود خابور استان جزیره در سوریه را به دو قسمت تقسیم می‌کند و این رود در نزدیکی مجرای رود دجله در مثلث عراق و سوریه و ترکیه در بصیره نزدیک دیرالزور در کناره‌های شام می‌ریزد.

از آنجا که این مصب فاصله اندکی با عراق و ترکیه دارد، پس آمدن پرچم‌های ترک‌ها (چه رومی‌ها و چه غیر رومی‌ها) به قرقیسیا و سرزمین جزیره ممکن است از طریق عراق یا ترکیه انجام شود اما رومی‌ها از طریق فلسطین و اردن و شاید از طریق لبنان و سوریه نیز به این منطقه بیایند.

چیزی که بسیار مرا شگفت زده کرد، وجود داشتن شهری در مرزهای عراق و سوریه بر کناره رود فرات در نزدیکی (ابوکمال) به نام «قائم» است و این خود جای تأمل و اندیشه دارد.

ابن حماد (ص ۹۲، نسخه خطی) حدیثی نقل کرده است که در آن آمده:

فرات از کوهی از طلا و نقره جدا شده و به خاطر (به دست آوردن) آن جنگی در می‌گیرد و از هر ۱۰ نفر، نه نفر آنها کشته می‌شوند.

ابن حماد همچنین نقل کرده است

فتنه چهارم هیجده سال به درازا می‌انجامد، پس از آن فتنه پایان می‌یابد و فرات از کوهی از طلا جدا شده است و مردم برای تصاحب آن سرازیر می‌شوند و از هر نه نفر هفت نفر کشته می‌شوند.

این دو حدیث بی‌نهایت ضعیف‌اند اما با وجود ضعیف بودن این دو حدیث، این احتمال وجود دارد که آنچه این دو حدیث بدان خبر داده‌اند اتفاق بیافتد، حتی اگر این حدیثها بافته خیال و زاییده اوهام باشند.

۱. اخیراً اطلاع یافتیم در محل دیرالزور سوریه به میزان قابل توجهی نفت (در حد تجاری) اکتشاف شده است (به نقل از مجله انوار، ۸۸/۳).

نمایش تصویری احتمالی در مورد قرقیسیا

باید دانست که در آمریکا کسانی هستند که نه تنها به وقوع یافتن جنگ قرقیسیا (در آینده) و آمدن آن در کتاب‌هایشان اعتراف می‌کنند بلکه زمان و تاریخ مشخصی برای آن تعیین کرده‌اند. آنها معتقدند که این جنگ حدود سال ۱۹۹۲ اتفاق می‌افتد و به اصطلاح به آن جنگ «هرمجدون» (یا آرماگدون) می‌گویند تا آنجا که ریگان رئیس جمهور آمریکا در بیاناتی به این امر اشاره می‌کند.^۱

اما مهمترین روایت در این باب یعنی جنگ قرقیسیا، روایت میسر است که سندش نیز صحیح است و شامل این عناصر می‌شود:

۱- قرقیسیا درگیری یا جنگی است که در گذشته بی سابقه بوده و در آینده نیز نظیری نخواهد داشت.

۲- در آن جنگ قیس به هلاکت می‌رسد و هیچ‌کس برای خونخواهی او به پا نمی‌خیزد.

موثقه جابر از لحاظ معتبر بودن، پس از این روایت در رتبه دوم قرار دارد. در این موثقه اشاره به گذشتن سفیانی از قرقیسیا و جنگیدن او با طرفهای دیگر جنگ و کشته شدن صد هزار نفر می‌کند.

مطلب دیگری که حدیث جابر به ما می‌گوید زمان وقوع این جنگ است. این جنگ اگر اتفاق بیفتد، در زمان سفیانی خواهد بود و در اینجا دو احتمال وجود دارد:

اول: اینکه این جنگ در حالی اتفاق بیفتد که سفیانی پیوسته در حال جنگیدن در شام باشد؛

دوم: آنکه این جنگ پس از تسلط او بر مناطق پنجگانه شام باشد.

۱. نکته مهم و قابل توجه این است که نه تنها این دو جنگ هیچ شباهتی با هم ندارند بلکه حداقل در دوازده جهت با هم متفاوتند و یکی دانستن این دو ناشی از جهل درباره حداقل یکی از آنهاست. تفصیل این مطلب در ماهنامه موعود آمده است. و.

در حالت اول آن‌گونه که خبر عمار بن یاسر آمده، سفیانی به قرقیسیا می‌رسد (و آنچه که طرفین جنگ به دست آورده‌اند، به چنگ می‌آورد) و در حالت دوم، به هر حال سفیانی ناگزیر پیروز می‌شود.

اینها عناصر ثابت و حتمی بود که گفته شد اما عناصر احتمالی را ما از بقیه روایات ضعیف‌السند استخراج می‌کنیم. اولین عنصر احتمالی مشخص کردن طرفهای جنگ است. طرفین جنگ یکی ترک‌هایی هستند که در حیره فرود آمده‌اند دوم رومی‌ها که در فلسطین فرود آمده‌اند، سپس دو عبدالله از دیگر طرفین جنگ می‌باشند. اینها همگی در قرقیسیا به هم می‌رسند و حکمران مغرب که با قیس باز می‌گردد و شاید یمنی هم از طرفهای درگیر باشد اما ما می‌دانیم که یمنی در هیچ‌یک از جنگ‌های پیش از ظهور وارد نمی‌شود.

اما در مورد عبدالله اول و عبدالله دوم جز اندک اخباری که در مورد کشته شدن عبدالله پیش از ظهور و اینکه کشته شدن او از نشانه‌های (پیش از) ظهور است و آنچه در الزام الناصب در مورد «عبدالله المکین» آمده، چیز دیگری در دست نداریم. اما سند این روایت ضعیف است. اما درست‌ترین نظریه این است که آن در گذشته با کشته شدن آخرین خلیفه عباسی اتفاق افتاده است. در مورد قیس هم باید بگوییم در فصلهای قبل توضیح داده شد که مرکز پرچمش مصر است و حرکتش هم از مصر آغاز می‌شود. اما در مورد رومی‌ها به نظر نگارنده، آنها باقیمانده‌های پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و شاید به همراهی با یهودی‌ها و... باشند.

اما ترک‌ها مانعی نیست که آنها از ترکیه یا از باقیمانده‌های پیمان ورشو باشند.

و این احتمال نیز وجود دارد که قرقیسیا یکی از جنگهای جنگ جهانی باشد. شیخ روایتی که در مورد فرزند عباس و مروان است ضعیف می‌داند و یا شاید آن را جعلی می‌شمارد. در این روایت این‌گونه آمده است که هیچ‌کدام از این دو به پیروزی نمی‌رسند و پس از آن سفیانی خروج می‌کند.

بنابر حدیث ترک‌ها دو خروج دارند... پس از آن ترکی نخواهد بود که ضعیف

سفیانی در قیسیا ■ ۱۴۳

هم است، قیس و غیلان ترک‌ها را از بین می‌برند و قیس به هلاکت می‌رسد و بنابر صحیح‌ه میسر هیچ‌کس به خونخواهی او نخواهد پرداخت و به خاطر معتبر نبودن سند روایت اولی مقدم شمردن هلاکت قیس صحیح‌تر است و مانعی نیست که قیس به دست سفیانی به هلاکت برسد و این امر با روایت‌های دیگر منافاتی ندارد.

خلاصه اینکه اهل تسنن و شیعه وقوع این جنگ را روایت کرده‌اند و احتمال وقوع این جنگ وجود دارد. نگارنده معتقد است که باقیمانده‌های پیمان‌های ورشو و آتلانتیک شمالی (ناتو) و قدرت‌های دیگری که به این منطقه می‌آیند و یا قدرت‌های باقیمانده خود آن منطقه ناگزیر باید پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام نابود شوند و این نابودی از طریق جنگ میان آنان حاصل می‌شود. پس از آن سفیانی می‌آید و بقیه آن باقیمانده‌ها را نابود می‌کند.

فصل پنجم

نشانه‌های بزرگ ظهور

- صیحه و ندا

- خسوف و کسوف در زمان غیر طبیعی

- فرو رفتن در سرزمین بیدا

- نفس زکیه

بخش اول

حتمی بودن ندا و صیحه

- ۱- حسنة حمران بن أعین در نعمانی، ص ۱۷۶:
از جمله حتمیاتی که ناگزیر باید پیش از قیام قائم عجل الله فرجه باشد... و منادی از آسمان...
- ۲- کتاب الغیبة شیخ (ص ۲۶۶) و در سندش نام ابن قتیبه هم آمده است:
و ندا از امور حتمی الوقوع است.
و در الارشاد مرسله فضل آمده است:
و ندا از امور حتمی الوقوع است.
- ۳- صحیحہ عمر بن حنظله:
پنج نشانه حتمی وجود دارد صیحه...
در مورد وثاقت ابن حنظله اختلاف نظر وجود دارد.
- ۴ - موثقة زرارة:
و می گویند پیش از آنکه آن باشد، خواهد بود!
و حتمیت ندا داشتن از این عبارت فهمیده می شود.

۱. این موثقه در باب نداء حدیث شماره ۲ به طور کامل خواهد آمد.

۵- و در صحیحۀ هشام بن سالم (حدیث شماره ۴ باب ندا)، از این سخن امام و تو انکار می‌کنی که این امر اتفاق خواهد افتاد حتمیت داشتن آن فهمیده می‌شود.

۶- و در حسنة عبدالله بن سنان حدیث (شماره ۴ باب ندا به نام اوست): این امر نخواهد بود... و حتمیت داشتن نیز از این عبارت فهمیده می‌شود.

۷- و در موثقة مشهور جابر (نعمانی، ص ۱۸۷) این سخن امام: آنگاه که به نام ایشان و نام پدرشان و نام مادرشان ندا داده شود، تشخیص آن دشوار نمی‌شود، امام آن را از جمله مهم‌ترین نشانه‌ها برای تشخیص و تمیز (حق از باطل) قرار داده است. پس ناگزیر ندا حتمی خواهد بود.

۸- و در (حدیث شماره ۶ باب صوت)، این سخن معصوم در مورد نداست: و با آن صاحب این امر شناخته می‌شود؛ در این صورت ناگزیر ندا باید حتمی باشد.

بخش دوم

ندا

تشخیص ندای راستین و دروغین از هم

۱ - صحیحۃ ابوحمزه ثمالی در کمال‌الدین (ص ۶۱۱) در حدیثی از ابوجعفر علیه السلام نقل است که فرمود:

در اول روز یک منادی از آسمان ندا سر می‌دهد که آگاه باشید حق با علی علیه السلام و پیروان اوست، سپس ابلیس که خدا او را لعنت کند... در آخر روز ندا سر می‌دهد که آگاه باشید حق با سفیانی و پیروان اوست، آنگاه باطلان در مورد آن دچار شک و تردید می‌شوند.

علامه مجلسی این روایت را با اندک تفاوتی در بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۲۰۶) آورده است و طوسی نیز مانند آن را روایت کرده است (ص ۲۶۶) و در سلسله سند روایت او نام علی بن محمد بن قتیبه آمده است.

۲ - نعمانی (ص ۱۷۶) موثقه زرارة: گفت از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود:
یک منادی از آسمان سر می‌دهد که فلانی امیر و فرمانروا است و یک منادی ندا سر می‌دهد که علی علیه السلام و پیروان او پیروز و رستگارند.
عرض کردم: با این وصف، پس از آن چه کسی با مهدی علیه السلام می‌جنگد؟ امام در جواب فرمود:

مردی از بنی‌امیه. شیطان ندا می‌دهد که تنها فلانی و پیروان او پیروز و رستگارند.

عرض کردم: چه کسانی می‌توانند ندای صادق را از ندای کاذب تشخیص دهند؟ فرمود:

کسانی که سخنان ما را روایت می‌کنند و پیش از آنکه آن امر اتفاق بیفتد می‌گویند اتفاق خواهد افتاد (یعنی به آن ایمان دارند) و می‌دانند که حق با آنها است.

و از این سخن امام یعنی آنان پیش از آنکه اتفاق بیفتد، می‌گویند اتفاق خواهد افتاد حتمیت داشتن ندا فهمیده می‌شود و هم چنین از عبارت او که تنها فلانی امیر و فرمانروا است نیز حتمیت داشتن ندا استنباط می‌شود و این ندا غیر از دو ندای حق و باطل است.

۳ - حسنه زراره در نعمانی (ص ۱۷۷) به اباعبدالله علیه السلام گفتم: خداوند تو را نیکو گرداند، شگفت زده شده‌ام. من از قائم در شگفتم که چگونه با او می‌جنگند در حالی که روایت‌هایی در مورد شگفتی‌های فرو رفتن سپاهیان در سرزمین بیدا و ندایی که از آسمان خواهد بود، وجود دارد؟ فرمود:

شیطان آنها را رها نمی‌کند و دست به کار می‌شود و ندا سر می‌دهد. آن‌چنان که روز بیعت عقبه به رسول الله ندا داد.

۴ - صحیحۀ هشام بن سالم، نعمانی (ص ۱۷۷). به اباعبدالله علیه السلام گفتم: جریری برادر اسحاق به ما می‌گوید: شما می‌گویید که دو ندا خواهد بود. کدامیک از آنها راستین و کدامیک نادرست و باطل است؟ اباعبدالله علیه السلام فرمود: به او بگویید کسی که ما را بدان خبر داده است (صادق است) در حالی که تو انکار می‌کنی که این ندای صادق باشد.

۵ - روضه کافی (ص ۲۵۳/۲۰۹) ابوعلی اشعری از محمد (بن عبدالجبار) از ابن فضال و حجال از داود بن فرقد، گفت: مردی از عجلیه این بخش از حدیث را شنید:

در ابتدای روز منادی ندا سر می‌دهد، آگاه باشید فلانی پسر فلانی و پیروان او پیروز و رستگارند و در انتهای روز ندا داده می‌شود که آگاه باشید تنها عثمان و پیروان او پیروز و رستگارند.
آن مرد گفت ما نمی‌دانیم کدامیک از نداها راستین و صادق و کدامیک کاذب است؟ فرمود:

کسی که پیش از آنکه ندا داده شود آن را تصدیق می‌کند و بدان ایمان دارد خداوند عز و جل می‌فرماید:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ^۱

آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند، سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آنکه هدایت شود؟

۶ - صحیحۃ زراره، کمال‌الدین (ص ۶۱۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵ از اباعبدالله علیه السلام فرمود:

یک منادی به نام قائم علیه السلام ندا سر می‌دهد.

گفتم این ندا خاص است یا عام (برای عده خاصی است یا برای عموم مردم) فرمود:

عام است و هر مردمانی به زبان خود آن را می‌شنوند.

عرض کردم: پس چه کسی با قائم علیه السلام مخالفت می‌کند در حالی که به نام ایشان ندا داده شده است؟ فرمود:

ابلیس مردم را رها نمی‌کند. او آخر شب ندا سر می‌دهد و مردم به شک می‌افتند.

علامه مجلسی گفته ظاهراً ندای ابلیس در آخر روز است... و شاید این اختلافات در حدیث از جانب نسخه نویسان کتاب باشد...

۷ - نعمانی (ص ۱۷۳) (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۲) موثقه عبدالله بن سنان گفت: در محضر اباعبدالله علیه السلام بودم، شنیدم مردی از قبیله بنی همدان به ایشان

گفت: این عامه (اهل تسنن) بر ما خرده می‌گیرند و به ما می‌گویند: شما می‌پندارید که یک منادی از آسمان به نام صاحب این امر ندا سر می‌دهد. امام تکیه داده بودند، پس از شنیدن این سخن خشمگین شده و فرمودند: این حدیث را از من روایت نکنید، آن را از پدرم روایت کنید و در آن اشکالی بر شما نیست. گواهی می‌دهم که از پدرم شنیدم که فرمود: به خدا سوگند، این امر در کتاب خداوند عز و جل در آنجا که می‌فرماید:

إِنْ نَشَأْ نُفِزَلْ عَلَيْهِمْ آيَةً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ^۱

پس در آن روز کسی در زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه در برابر آن به خضوع سرفرود می‌آورد و اهل زمین زمانی که صدای اول را از آسمان می‌شنوند، ایمان می‌آورند. آن صدا می‌گوید: آگاه باشید حق با علی بن ابی طالب و پیروان او است.

سپس آن حضرت فرمود:

فردای آن روز ابلیس آنقدر در آسمان بالا می‌رود که از زمین دیده نمی‌شود (و از دیده‌ها پنهان می‌شود)، پس ندا می‌دهد: آگاه باشید حق با عثمان بن عفان و پیروان او است او مظلوم کشته شده پس به خونخواهی او بپردازید.

سپس امام فرمود:

خداوند کسانی که به سخن صحیح و ثابت ایمان آورده‌اند، بر راه حق ثابت قدم و استوار می‌سازد و این ندای اول است. در آن روز کسانی که مرض در دل‌هایشان است، به شک می‌افتند. به خدا سوگند مرض همان دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام است. آنان در آن وقت اعلام بیزاری می‌کنند و بدگویی می‌کنند می‌گویند حتماً منادی اول مسحور سحر و جادوی این اهل بیت (پیامبر) شده است.

پس اباعبدالله علیه‌السلام این آیه خداوند عز و جل را تلاوت فرمود:

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمَرٌّ^۱

و هرگاه نشانه‌ای ببینند، روی بگردانند و گویند: «سحری دائم است».

۸- نعمانی (ص ۱۷۴) با سند صحیح به عبدالله بن سنان گفت: مانند آن را که در لفظ یکسان است.

۹- نعمانی (ص ۱۷۴)، حسنه عبدالعمد بن بشیر مانند آن را روایت کرده است.^۲ نگارنده در اینجا می‌گوید: در مبحث فرو رفتن در سرزمین بیدا در بخش موثقه جابر گفته خواهد شد که آن حدیث ندا داده می‌شود ای بیدا این قوم را نابود ساز....^۳

ندا به نام او یا به نام پدرشان

۱- الغیبة طوسی (ص ۲۷۴ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰) فضل از ابی محبوب از ابی ایوب (الخرّاز) از محمد بن مسلم گفت:

یک منادی از آسمان به نام قائم عليه السلام ندا می‌دهد و همه مردم از مشرق تا مغرب آن ندا را می‌شنوند و کسی نمی‌ماند که خواب باشد و بیدار نشود و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر آنکه به پا می‌خیزد و تمام کسانی که به پا خواسته‌اند و سرپا ایستاده‌اند، دست از کار می‌کشند و نشسته‌ای باقی نمی‌ماند مگر آنکه از آن صدا بر روی پاهایش می‌ایستد و آن صدا، صدای جبریل است.

راویان این حدیث همگی ثقه و مورد اطمینانند و طریق شیخ طوسی به فضل در المشیخه صحیح است.

۲- الغیبة نعمانی (ص ۱۷۸) موثقه عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق عليه السلام

۱. سوره فمر (۵۴)، آیه ۲.

۲. نگارنده معتقد است این حدیث اشاره به احتمال پیشین آمدن یک نزاع فقهی یا عقیدتی و یا احتمال گفتمان یا کنفرانسی برای بحث و بررسی در مورد وحدت مسلمانان یا امور دیگر دارد که گروهی آن را برگزار می‌کنند و تنها خداوند آگاه به حقیقت همه امور است.

۳. در این سخن امام (سحر) اشاره به این امر دارد که آن خارق‌العاده است.

شنیدم فرمود:

یک منادی از آسمان به نام صاحب امر ندا سر می‌دهد آگاه باشید صاحب امر فلانی پسر فلانی است، پس جنگ و درگیری برای چیست؟
 ۳ - حسنه عبدالله بن سنان، نعمانی (ص ۱۷۸) از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود:

این امر که انتظار و اشتیاق آن را دارید. نخواهد بود تا آنکه یک منادی از آسمان ندا دهد، آگاه باشید فلانی صاحب امر است، پس جنگ برای چیست؟

شیخ گفته این روایت حسنه است در حالی که معروف است که این روایت ضعیف است و از متن این روایت نیز حتمیت داشتن ندا استنباط می‌شود.
 ۴ - صحیح عبدالله بن سنان، نعمانی (ص ۱۷۸) گفت: از اباعبدالله علیه السلام شنیدم فرمود:

مرگ و گشتار مردم را فرا می‌گیرد تا آنکه در آن زمان مردم به حرم پناه می‌برند. در بحبوحه جنگ یک منادی ندا می‌دهد؛ جنگ و کشتار برای چیست؟ صاحب امر و حاکم شما فلانی است.

۵ - حسنه ابوبصیر، نعمانی (ص ۱۸۶) این روایت (بنا به نظر عموم) به ضعف شهرت دارد اما شیخ طوسی آن را حسنه دانسته است. گفت: امام صادق علیه السلام برای ما روایت کرد:

به نام قائم ندا داده می‌شود که ای فلانی پسر فلانی به پا خیز.
 ۶ - و در صحیح زراره (حدیث شماره ۶ باب ندا) آمده است:
 یک منادی به نام قائم علیه السلام ندا می‌دهد.

۷ - موثقه زراره (حدیث شماره ۲ باب ندا):

یک منادی از آسمان ندا می‌دهد که فلانی امیر و فرمانروا است.

۸ - موثقه مشهور جابر، نعمانی (ص ۱۷۸)...

و تشخیص صدا برای آنان دشوار نمی‌گردد، آنگاه که به نام او و نام پدرشان

و نام مادرشان ندا داده شود.

مطلبی که از این روایت‌ها به روشنی فهمیده می‌شود، این است که ندا به نام قائم و نام پدرشان خواهد بود. در اینجا این احتمال وجود دارد که این ندا با دو ندای اولی یکی باشد و شاید هم این ندا غیر از آن نداها باشد. نگارنده اعتقاد دارد که این نداها یکی نیستند در نتیجه یک صدا خواهد بود که به نام قائم و نام پدرشان ندا می‌دهد و دو ندای دیگر خواهد بود: یکی «حقیقت این است که تنها علی علیه السلام و پیروان او پیروز و رستگارند» و ندای دوم که ندای ابلیس است. در اینجا احتمال یکی بودن ندا با صیحه وجود دارد و ما در باب صیحه به این موضوع خواهیم پرداخت. ندا در ماه رمضان خواهد بود و این یک احتمال است و ان شاء الله تفسیر آن در باب خسوف و کسوف خواهیم گفت. این احتمال با صحیحۀ زراره (حدیث شماره ۶ باب نداء) در تعارض است.

صدا، صدای جبرئیل و صوت همان نداست

۱ - موثقة جابر:

آنگاه که به نام او و نام پدرش و نام مادرش ندا داده شود، تشخیص و تمیز صدایی که از آسمان است برای مردم سخت و دشوار نیست.

۲ - کمال الدین (ص ۶۲۸) ابوولید از صفار از یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر از ابان بن عثمان از ابان بن تغلب گفت: ابا عبدالله علیه السلام فرمود:

نخستین کسی که با قائم بیعت می‌کند جبرئیل است که به صورت پرنده سفیدی ظاهر می‌شود و با امام بیعت می‌کند. سپس یک پای را بر بیت الله الحرام و پای دیگر خود را بر بیت المقدس می‌گذارد. آنگاه با صدایی رسا و شیوا به گونه‌ای ندا می‌دهد که تمامی مخلوقات صدای او را می‌شنوند. او ندا می‌دهد که: «امر خدا فرا رسیده، پس برای آن شتاب (بی تابی) نکنید».

و در سند به ابن عمیر هیچ اشکالی وجود ندارد و ابان بن تغلب ثقة و مورد اطمینان است؛ اما مسئله و مشکل وثاقت ابان بن عثمان است. «کشی» که

خداوند او را پیامرزد گفته است:

محمد بن مسعود گفت: علی بن حسن برای من روایت کرد و گفت: ابان بن عثمان از فرقه ناووسیه^۱ بود.

سپس گفت:

این جماعت بر تصحیح آنچه از ابان صحیح است. اتفاق نظر دارند و می‌گویند که باید قائل به فقه، و علم ابان بوده به نظر من نظر درست‌تر این است که باید روایتش را قبول کرد هر چند که او بنا بر اجماع و اتفاق نظر ذکر شده در بالا، مذهبی نادرست و فاسد داشته است^۲ نگارنده می‌گوید که بنا بر قول ایشان این روایت موثقه است و تنها خداوند آگاه به حقیقت همه امور است.

۳- در حدیث محمد بن مسلم در کتاب الغیبة طوسی (ص ۲۷۴) آمده است: یک منادی به نام قائم ندا می‌دهد... از آن صدا و آن صدای جبرئیل روح الامین است.

۴- و در الغیبة نعمانی (ص ۱۷۳) موثقه عبدالله بن سنان:

... شما می‌پندارید که یک منادی از آسمان به نام صاحب این امر ندا سر می‌دهد... در آن روز کسی در زمین نمی‌ماند مگر آنکه در برابر آن (به نشانه قبول) سر فرود آورد و اهل زمین آنگاه که صدا را از آسمان بشنوید. ایمان می‌آورند. آن صدا می‌گوید: آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب^{علیه السلام} و پیروان او است...

نعمانی مانند این را با سند صحیح روایت کرده است (ص ۱۷۴).

۵- و در حسنه ابن بشیر، نعمانی (ص ۱۷۴) مانند آن را گفته است:

... شما ادعا می‌کنید و می‌گویید که صدایی از آسمان خواهد بود.

۱. فرقه‌ای از شیعه که پیرو عجلان یا عبدالله ناووس بصری هستند. آنان امام جعفر صادق^{علیه السلام} را مهدی منتظر و قائم آن محمد می‌دانند.

۲. رواة اردبیلی، ج ۱، ص ۱۲.

امام فرمود:

آن را از من روایت نکنید. آن را از پدرم روایت کنید،... سپس همه اهل زمین به صدای اول ایمان می‌آورند و آن را تصدیق می‌کنند... سپس ندا سر می‌دهد...

۶ - موثقه ابن ابی یعفور، نعمانی (ص ۱۷۲) ابوعبدالله علیه السلام به من فرمود:
با دستانت به هلاکت رسیدن فلانی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و سپاهی که در زمین فرو می‌روند و صوت را بشمار.
عرض کردم: آیا صوت، صدای همان منادی است؟ فرمود:
بله و با آن صدا صاحب این امر شناخته می‌شود.
سپس فرمود:

فرج به طور کامل به هلاکت رسیدن فلانی از بنی عباس است.
نگارنده معتقد است مطالبی که با این روایت‌های معتبر روشن و آشکار می‌شود، این است که این صدا، همان صدای منادی است و آن صدا، صدای جبرئیل علیه السلام است و آن صدا که از آسمان می‌آید، به گوش همه مخلوقات می‌رسد و کسی در زمین نمی‌ماند که آن را نپذیرد و بدان گردن ننهد، آن صدا به نام صاحب امر و نام پدرش علیه السلام خواهد بود.
ما می‌دانیم که احادیث و اخبار نسبت دادن صدا یا امور خارق‌العاده و غیر طبیعی و حتی امور عادی به یکی از فرشتگان امری عادی و مألوف است و نسبت دادن این امور به یکی از واسطه‌ها و یا معلولهاست، در نتیجه مانعی نیست که صدا و چیزهای دیگر معجزه نباشد.
و در نتیجه این امر (صدا) باید از کارهای بشری باشد و در نسبت دادن آن به جبرئیل هم مانعی نیست. و این احتمال هست که یاران مهدی علیه السلام همان کسانی باشند که قدرت ایجاد این صدا را به دست آورده باشند. به همین جهت گفته شده که آن سحری از سحرهای این اهل بیت علیه السلام است یا آن سحری مداوم است.

بخش سوم

صیحه

صیحه همان نداست

... نعمانی (ص ۱۷۷) صحیحۃ هشام بن سالم، گفت: از اباعبداللہ رضی اللہ عنہ شنیدم فرمود:

دو صیحه خواهد بود. یک صیحه در ابتدای شب و یک صیحه در آخر شب.

بعد راوی گفت: عرض کردم: چگونه (دو صیحه) است؟ فرمود:

یک صیحه از آسمان است و یک صیحه از ابلیس.

عرض کردم چگونه می توان این دو را شناخت؟ فرمود:

کسی که پیش از وقوع آن، آن را شنیده باشد، (در مورد آن شنیده باشد) آن را می شناسد.

شیخ در این مورد گفته است: این روایت صحیح است. نگارنده می گوید نام

محمد بن عبدالله بن زرارہ در سند این روایت است و علامه روایت هایی که نام

محمد بن عبدالله بن زرارہ در سلسلہ سند آن باشد، موثق دانسته است. نجاشی با

اسنادش نقل کرده که ابن زرارہ مردی دانشمند و فاضل و دیندار است. اردبیلی

نقل کرده است که به نظر «شہید» او مجهول الحال است. در اینجا باید تأمل

بیشتری کرد.

- تفسیر علی بن ابراهیم... بنابر نقل بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۴: پدرم از محمد بن الفضل (او محمد بن قاسم بن فضیل است) از پدرش از اباجعفر رضی الله عنه در حدیثی طولانی در مورد سلطنت بنی عباس و نابودی آنها نقل کرده که امام فرمود:

تا زمانی که آنان خود را از مکر خداوند ایمن ببینند، صیحه‌ای بر آنها زده خواهد شد که بر اثر آن صیحه هیچ منادی‌ای از آنها نمی‌ماند که آنان را جمع کند و کسی صدای آنان را نمی‌شنود...

ظاهراً این صیحه در آخرالزمان نیست بلکه زمانی دیگر است.

- کمال‌الدین بنابر نقل بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴: ابن ولید از ابن ابان از الاهوازی از حماد بن عیسی از ابراهیم بن عمر از ابویوب (الخزاز به قرینهٔ راوی و مطلبی که از او روایت شده) از حارث بن مغیره از اباعبدالله رضی الله عنه :

صیحه‌ای که در ماه رمضان خواهد بود، در شب جمعه بیست و سوم آن ماه است.

این سند معتبر است و با این روایت مشخص می‌شود، این صیحه چیزی غیر از نداست؛ زیرا برای ما معلوم شده که ندا در زمانی داده می‌شود که قائم رضی الله عنه در آن وقت در کعبه است؛ یعنی پس از فرو رفتن در سرزمین پیدا.

- نعمانی (ص ۱۷۳) موثقه عبایه بن ربیع الاسدی از امیرالمؤمنین رضی الله عنه ضمن حدیثی طولانی:

... آیا می‌خواهید به شما بگویم پایان حکمرانی بنی فلان چه زمانی است؟

عرض کردیم: آری ای امیرالمؤمنین. فرمود:

کشته شدن نفسی حرام (شخصی که کشتنش حرام است) در روزی حرام در

سرزمینی حرام از قومی از قریش...

عرض کردیم: آیا پیش از این اتفاق یا پس از آن نشانه دیگری خواهد بود؟

فرمود:

صیحه‌ای در ماه رمضان که بر اثر آن صیحه کسانی که در بیداری به سر می‌برند هراسان می‌شوند و کسانی که خوابند، بیدار می‌شوند و دختر جوان پرده‌نشین از جایگاه عوض شود.

- روضه کافی ص ۳۱۰ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴ صحیحه عمر بن حنظله (که علما در مورد وثاقت او اختلاف نظر دارند) از اباعبدالله علیه السلام شنیدم فرمود:
پیش از قیام حضرت قائم پنج نشانه خواهد بود: صیحه...

فردای آن روز این آیه را تلاوت کردم **إِنْ نَشَأْ نُفَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ...**
به آن حضرت عرض کردم منظور از آیه «در این آیه» آن صیحه است؟ فرمود:
اگر این‌گونه باشد، دشمنان خدا به علامت خضوع و پذیرش، در برابر آن سر فرود می‌آورند.

نگارنده این نظر را دارد، روایت‌هایی که در مورد صیحه آمده، آن‌گونه که دیدیم و اگر احتمال بدهیم که صیحه ذکر شده در صیحه هشام بن سالم با ندا و صوت یکی باشد، ناچار می‌شویم بگوییم که دو صیحه وجود خواهد داشت. صیحه اول در ماه رمضان و صیحه دوم صیحه ندا. این دو صیحه غیر از آن صیحه‌ای است که به موجب آن سلطنت بنی عباس نابود می‌شود.

اما در مورد صیحه در ماه رمضان، ما در ضمن بحث و بررسی خسوف و کسوف غیر طبیعی خارج از زمان معهود سعی خواهیم کرد در مورد آن به نتیجه‌ای برسیم. شاید این صیحه، آغاز جنگ بزرگ جهانی باشد. برخی گفته‌اند که چنین چیزی در زمان انجام کودتای نظامی در عراق به وقوع پیوسته که این ادعا جای تأمل دارد. چه این امر درست باشد و چه احتمالات دیگری مطرح باشد، روایت‌های معتبر، تصویری دقیق و روشن از صیحه ترسیم ننموده‌اند و ما هم سراغ روایت‌های ضعیف نمی‌رویم. در صورت تمایل می‌توان به منابع این‌گونه روایت‌ها مراجعه کرد.

خلاصه بحث

شکی در این نیست که روایت‌های مربوط به ندا و صوت و صیحه متواترند و درست‌ترین نظر در تحلیل و تجزیه و تبیین این روایت‌ها این است که صیحه یا فزعه (هراس) آن‌گونه که در مجهولۀ داود بن ابی داود الدجاجی آمده (نعمانی، ص ۱۶۸) همان نداست و این امر در ماه رمضان اتفاق می‌افتد و دو صیحه یا ندا خواهد بود یکی صادق و راستین است و دیگری کاذب و باطل.

علاوه بر این یک منادی دیگر در روز ظهور امام زمان علیه السلام یا پیش از آن به نام قائم و نام پدرشان علیه السلام ندا می‌دهد. این گونه تقسیم‌بندی در مورد صیحه و ندا با چهار روایت در تعارض است. دو روایت از آنها صحیح است و دلالت بر این امر دارند. ندایی که با نام قائم علیه السلام است، ندای اول است در حالی که روایت‌های دیگر در مورد ندا، دلالت بر این دارند که ندای اول همان: آگاه باشید که تنها [علی علیه السلام] و پیروان و شیعیان او پیروز و رستگارند. به همین جهت احتمال اینکه صیحه و ندا یکی باشند نیز درست به نظر می‌رسد؛ اما همان‌گونه که دیدیم این امر با مفهوم برخی از روایت‌های معتبر که می‌گویند آن صیحه، کمی پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام یا در ضمن آن اتفاق می‌افتد، در تضاد است. با جمع‌بندی این روایت‌ها می‌توان گفت: دو صیحه یا دو ندا در ماه رمضان اتفاق می‌افتد و یا به نام قائم علیه السلام یا شیعه علی علیه السلام یا با نام هر دو ندا داده می‌شود. و مانعی برای نادرست بودن این احتمال وجود ندارد اما به هر حال باید یک ندا در روز ظهور قائم علیه السلام رخ دهد.

به هر حال ان‌شاءالله روز ظهور قائم علیه السلام یک ندا خواهد بود و پیش از آن هم در ماه رمضان دو ندا (یکی راستین و یکی دروغین و باطل) خواهد بود و ممکن است دیگران نظر دیگری داشته باشد. این امری است که کنکاش جدی در آن بسیار سخت و دشوار است و خداوند خود راه درست را (به حق جویان) الهام می‌کند و ما در مبحث خسوف و کسوف سعی خواهیم کرد در این مورد به نتیجه‌ای برسیم. روایت‌هایی وجود دارد که قائل به وجود سه صدا (صوت) در

نشانه‌های بزرگ ظهور ■ ۱۶۳

ماه رجب هستند؛ اما سند آن روایت‌ها ضعیف است. دو حدیث معتبر نیز وجود دارد که در آنها آمده است [منبع]، صوت و صدا از دمشق خواهد بود. و روشن است که این دو روایت رابطه‌ای با ندا ندارند و این موضوع در مبحث فتنه‌شام و حوادث سیاسی توضیح داده شده و می‌توان بدان مراجعه کرد.

بخش چهارم

خسوف و کسوف در زمان غیر طبیعی

احادیث و روایتها در این باره

۱ - کمال الدین (ص ۶۱۵) ابن المتوکل از علی بن حسین سعدآبادی از احمد بن محمد خالد از پدرش از ابن ابی عمیر از ابویوب از ابوبصیر از پدرم امام صادق علیه السلام فرمود:

پیش از قیام قائم علیه السلام در روز پنجم ماه رمضان خورشید گرفتگی پیش می آید.

۲ - کمال الدین (ص ۶۱۴) محمد بن الحسن از الأبان از الحسین بن سعید از النضر بن سوید از یحیی الحلبی از الحکم بن الخیاط از محمد بن همام از ورد از ابو جعفر علیه السلام فرمود:

پیش از این امر دو اشاره وجود خواهد داشت: ماه گرفتگی در پنجم و خورشید گرفتگی در پانزدهم ماه.

از زمان هبوط حضرت آدم به زمین چنین اتفاقی پیش نیامده است. در آن وقت محاسبات ستاره شناسان نادرست جلوه می کند.

۳ - الغیبة نعمانی (حدیث ۴۵، ص ۲۷۱) ابن عقده از تیملی از احمد و محمد بن حسن از پدرشان از ثعلبة بن میمون از بدر بن خلیل اسدی گفت: در

محضر امام باقر علیه السلام بودم، سخن از دو نشانه‌ای که پیش از قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خواهند بود و این که دو پدیده و نشانه از زمان هبوط حضرت آدم به زمین که درود خداوند بر او باد - سابقه‌ای نداشته است به میان آمد، آن دو نشانه اینکه در نیمه رمضان پدیده خورشید گرفتگی پیش می‌آید و آخر ماه رمضان پدیده ماه گرفتگی. مردی به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، این‌گونه نیست و همیشه خورشید گرفتگی در آخر ماه اتفاق می‌افتد و ماه گرفتگی در نیمه ماه، امام باقر علیه السلام به او فرمود:

من به سخن خویش آگاه‌ترم و می‌دانم چه می‌گویم، این دو نشانه، نشانه‌هایی هستند که از زمان هبوط آدم بی سابقه بوده است.

و در کتاب الغیبه نعمانی (ص ۲۷۰) نیز مانند این حدیث آمده است، اما در سند این روایت به جای نام الاسدی، الأزدی آمده است.

۴ - نعمانی از ابن عقده از عیسی از بن حبله از حکم بن ایمن از ورد از امام محمد باقر علیه السلام نقل است که ایشان فرمودند:

پیش از این امر، در بیست و پنجم ماه، ماه گرفتگی و در پانزدهم ماه خورشید گرفتگی می‌شود و در این زمان محاسبات ستاره‌شناسان غلط از آب در می‌آید.

ورد: او ورد بن زید الاسدی الکوفی، برادر کمیت بن زید الاسدی است. او از یاران امام پنجم علیه السلام بوده و هر جا واژه (وردان) یا (داود) آمده، اشتباهی است که از جانب نسخه نویسان در نوشتار این کلمه پیش آمده است.^۱

۵ - الارشاد (ص ۳۵۹): الفضل از البزنطی از ثعلبه الأزدی (بن میمون الأسدی) گفت امام باقر علیه السلام فرمود:

دو نشانه پیش از قیام قائم خواهد بود. یکی خورشید گرفتگی در نیمه ماه رمضان و دیگر ماه گرفتگی در آخر ماه.

نشانه‌های بزرگ ظهور ■ ۱۶۷

۶- نعمانی (ص ۲۷۲) با سندی که در این نسخه جا افتاده است از علی بن حمزه از ابوبصیر از اباعبدالله علیه السلام که ایشان فرمود:

نشانه خروج مهدی علیه السلام این است که در سیزدهم و چهاردهم ماه رمضان (پدیده) ماه گرفتگی پیش می‌آید.

۷- منتخب الاثر (ص ۴۴۹) از البرهان از الدار القطنی در بخش سنن این کتاب از محمد بن علی علیه السلام که فرمود:

(ظهور) مهدی ما دو نشانه دارد که از زمان آفریده شدن آسمانها و زمین، این دو نشانه وجود نداشته‌اند، یکی از آن نشانه‌ها ماه گرفتگی در شب اول ماه رمضان و دیگری خورشید گرفتگی در نیمه آن ماه است. این دو نشانه از زمان آفریده شدن آسمانها و زمین بی سابقه بوده‌اند (در این زمان خاص بی سابقه بوده است).

۸- الارشاد (ص ۳۵۷):

و خورشید گرفتگی در نیمه ماه رمضان و ماه گرفتگی در آخر ماه رمضان است. در زمان پیش آمدن این پدیده‌ها و در این مواقع برخلاف عادت معمول است و غیر طبیعی می‌باشد.

۹- یوم الخلاص به نقل از انجیل متی:

خورشید تاریک می‌شود و ماه نورافشانی نمی‌کند.

پدیده‌های خسوف و کسوف

معمولاً زمانی پدیده خسوف (ماه گرفتگی) پیش می‌آید که زمین میان خورشید و ماه قرار گیرد و معمولاً در وسط ماه در لیالی بیض (شب‌های سپید) اتفاق می‌افتد (شکل شماره ۲).

و خورشید گرفتگی معمولاً زمانی پیش می‌آید که ماه میان زمین و خورشید قرار گیرد؛ معمولاً اوایل ماه پدیده خسوف گرفتگی اتفاق می‌افتد (شکل شماره ۳).

ما می‌دانیم که زمین در مدار بیضی شکل به دور خورشید می‌چرخد و زمین در یکی از مرکزهای آن قرار دارد (شکل شماره ۴).

اما حرکت چرخش ماه به دور زمین مشخص است چرخش ماه به دور خورشید عبارت است از خطی مرکب از دو حرکت و شکل آن مانند این تصویر است (شکل شماره ۵).

به فرض اینکه این احادیث واقعاً قول معصوم باشند و قانون بداء شامل آنها نشود و در صورتی که این اتفاقات پیش بیاید (جهان) چگونه خواهد شد؟

در این باب دو احتمال وجود دارد یکی اینکه این امر به صورت معجزه انجام می‌شود و احتمال دوم اینکه این امر در ضمن اسباب و علل شناخته شده (طبیعی) اتفاق می‌افتد، هرچند اگر این پدیده‌ها در گذشته سابقه‌ای نداشته باشند.

اما در مورد معجزه بودن این پدیده‌ها چیزی ما را به این امر و تصور چگونگی اتفاق افتادن آنها رهنمون نمی‌سازد. همین قدر می‌دانیم که چنین اتفاقی رخ خواهد داد؛ اما پیش آمدن این پدیده‌ها در چارچوب علت‌ها و اسباب فیزیکی از چند وجه و طریق امکان‌پذیر است و اصولی در این مورد وجود دارد که ناگزیر باید آنها را دانست و پذیرفت:

امر اول اینکه ناگزیر باید تغییر یا تغییراتی پیش بیاید که باعث به وجود آمدن این پدیده‌ها شود. اتفاق افتادن آن تغییرات شاید به خاطر یک علت یا چند علت با هم باشد (که دست به دست هم بدهند و آن را به وجود آورند). ممکن است علت آن از خورشید باشد یا ماه یا زمین یا ساکنان زمین و یا یک شی حایل یا تاریخ و یا طبیعت نور و چیزهای دیگر که به زودی به تفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت.

اگر علت این پدیده‌ها از خورشید باشد، این‌گونه است که خورشید مانند همیشه و قبل حتی به صورت جزئی پرتو افکنی نمی‌کند و ممکن است که این امر در بخش بزرگی از آن رخ دهد؛ به گونه‌ای که به خاطر اتفاق افتادن یک پدیده فیزیکی در خورشید مانند انفجارات سهمگین یا تحولات فیزیکی مشخص،

مدت معینی نور قابل رؤیت خود را نمی‌تاباند.^۱ این پدیده فیزیکی در خورشید بارها اتفاق افتاده است و دانشمندان اخیراً توانسته‌اند آن را مشاهده نمایند، آن پدیده، پدیده بقع (سیاهی و سفیدی و رنگ به رنگ شدن) است. اما این پدیده بسیار کوچک و جزئی است و با این مبحث که مستلزم به وجود آمدن بقعه‌ای بزرگ است، تناسبی ندارد و پاسخگوی سؤالات در این رابطه نیست اما از این جهت که این پدیده در مقیاس کوچکی می‌تواند اتفاق بیفتد، خود دلیلی است که می‌تواند در مقیاسها و میزانهای بزرگتر و وسیع‌تری نیز حادث شود و در نتیجه به واسطه این پدیده، خسوف جزئی یا کلی اتفاق بیفتد. در این حالت ماه به صورت بدر (کامل) نیست بلکه در زمانی است که ماه به صورت هلال است (شکل شماره ۶).

این خسوف اگر پیش بیاید، این‌گونه به نظر می‌رسد، هر چند که آن جزئی باشد و این نوع خسوف از زمان حضرت آدم علیه السلام تاکنون اتفاق نیفتاده و تاریخ مانند آن را به چشم ندیده است.

اگر علت خسوف پدیده‌های فیزیکی در فضا مانند سیاه چاله‌های ثابت یا متحرک - که نور را جذب می‌کنند و مانع رسیدن، آن به ماه می‌شوند - باشد یا اینکه برای نوری که به سوی ماه در حال حرکت است، اتفاقی بیفتد؛ مانند برخورد کردن نور با موادی معین و انعکاس آن یا تغییر جهت دادن آن یا پخش شدن و پراکندگی یا جذب و مکیده شدن نور و... در این صورت به واسطه این پدیده فیزیکی همان پدیده (خسوف) رخ می‌دهد.

و یا ممکن است علت خسوف تغییراتی زمانی و یا مکانی در طبیعت فلک باشد، به گونه‌ای که از سرعت نور کاسته شود؛ اما این احتمال ضعیف است؛ با این همه احتمال آن وجود دارد و باید گفت که در این احتمال گونه‌ای اعجاز وجود دارد.

۱. نگارنده به حدیثی برخورد کرده که اشاره به رکود و بی‌حرکتی خورشید در زمان سفیانی دارد.

این کندی حرکت نور اگر ناگهانی باشد، بدین معنا است که رسیدن نور به مدت پانزده روز قطع می‌شود، سپس از سرگرفته می‌شود. روایت‌ها به این مسئله اشاره‌ای نکرده‌اند.

همچنین ممکن است علت آن در اتمسفر و جو زمین باشد، مانند اینکه اتفاقی در این قسمت از زمین بیفتد که ماه به صورتی از زمین دیده شود گویی که پدیده ماه گرفتگی پیش آمده. اما در واقع این طور نیست و تصویر آن واضح و روشن نیست و این‌گونه خسوف مجازی و غیر حقیقی پیش می‌آید. و ممکن است علت خسوف از دستگاههای رصد ماه یا رصدکنندگان یا تغییر تاریخ به عنوان مثال شروع شدن ماه به جای یکم از پانزدهم ماه، باشد که همه اینها بعید به نظر می‌رسد.

و ممکن است علت خسوف در ماه نهفته باشد مانند اینکه خط سیر ماه ۱۸۰ درجه تغییر و عقب‌نشینی کند. در این حالت معجزه بودن این امر روشن است در صورتی که درک علت آن برای بشر میسر نباشد و یا قبلاً بشر نتواند آن را پیش‌بینی کند. هرچند می‌توان علت آن را در علت‌هایی که در میدان مغناطیسی و... رخ می‌دهد، تصور کرد.

و ممکن است تغییراتی در سطح ماه به وجود آید و مانع انعکاس نور شود، اما این احتمال هم ضعیف است.

و ممکن است علت خسوف یک شیء حایل باشد که این احتمال نزدیک‌تر به حقیقت و درست‌تر به نظر می‌رسد و این امر مورد انتظار و قابل پیش‌بینی است. شیء حایل عبارت است از نزدیکی جرم عظیمی از منظومه شمسی و رسیدن آن به منطقه خورشید در زمانی مشخص. روایت‌ها آن را در ماه رمضان می‌دانند. و حالتی که باعث می‌شود این حائل سبب پدید آمدن خسوف بشود، روشن است و آن حالت این‌گونه است که آن شیء حایل میان اشعه خورشید و ماه قرار گیرد و مانع رسیدن آن اشعه به ماه در اوایل یا اواخر ماه یعنی زمانی که ماه به صورت هلال است، بشود.

در این حالت با توجه به حجم و سرعت شیء حایل خسوف جزیی یا کلی و یا جزیی و کلی با هم رخ می‌دهد.

پس از آن شیء حایل مانع رسیدن نور خورشید به زمین می‌شود و پس از پانزده روز پدیده خورشید گرفتگی پیش می‌آید (شکل شماره ۷).^۱

در مورد خط سیر شیء حایل احتمالات زیادی وجود دارد. ممکن است آن از جایگاه خود به صورت عمودی (صعودی یا نزولی) نسبت به زمین از جهت دوری و نزدیکی به آن تغییر مکان بدهد.

و یا ممکن است حرکت شیء حایل مرکب از این حرکت (عمودی) و حرکت دیگری به دور زمین یا خورشید یا در جهتی که شامل هر دو با هم شود، باشد. و ممکن است این‌گونه به نظر برسد که در جایش ثابت است و فقط حجمش تغییر می‌کند و در زمان نزدیک شدن آن شیء حایل بزرگتر به نظر می‌رسد و هنگام دور شدن در دید ناظر کوچک به نظر می‌رسد.

شیء حایل ممکن است جسمی مادی باشد که از خارج منظومه شمسی و با مسیری طولانی و معین آمده باشد و یا ممکن است یک جسم گازی غلیظی باشد که یکی از آثار آن پوشاندن نور و یا تغییر مسیر آن باشد.

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا بشر توانایی این را دارد که چنین شیء حایل بزرگی را بسازد؟ اگر این‌گونه باشد، بشر حتماً به پیشرفت علمی بزرگی رسیده است.

و اگر شیء حایل با سرعتی معادل دو برابر سرعت چرخش ماه به دور زمین بچرخد، یعنی هر چرخش آن به دور زمین پانزده روز زمان ببرد، در دوم چرخش آن با چرخش ماه هم‌زمان می‌شود، در این زمان که ماه کامل (بدر) است، کسوف رخ می‌دهد و در دور سوم چرخش حایل به دور زمین ماه به صورت هلال است و خورشید گرفتگی پیش می‌آید.

۱. این احتمال خلاف سیاق و محتوای روایاتی است که متذکر این حادثه شده‌اند و اصلاً نمی‌توان آن را قبول کرد. رک: شش ماه پایانی، پورقی ص ۱۱۳.

اگر شیء حایل به دور خورشید بچرخد، خسوف رخ می‌دهد و پس از پانزده روز، پدیده کسوف اتفاق می‌افتد و چرخش آن به دور خورشید ۱۵ روز طول می‌کشد و در قسمت‌های قبل احتمال ثابت یا متحرک بودن آن به صورت عمودی مورد بررسی قرار گرفت.

حالت چهارم این‌گونه است که شیء حایل به جایی دیگر تغییر مکان دهد، و پس از پانزده روز به جای خود باز گردد. این امر به درستی روشن نیست و علتی علمی که بتواند آن را توجیه کند، در دست نیست.

و احتمال جذب شدن شیء و حایل توسط زمین و چرخیدن آن به دور زمین و پانزده روز از نظر علمی امکان‌پذیر و مورد قبول است و این احتمال با نیازمندی‌های ما برای توجیحات علمی در این مبحث تناسب دارد.

اما در مورد دوران و چرخیدن شیء حایل به دور خورشید باید گفت: زمین و ماه تابع آن هستند و این دو کره در این مدت $\frac{1}{۲۴}$ مدار زمین را پیموده‌اند پس این‌گونه می‌شود که شیء حایل یک دور به دور خورشید چرخیده و پس از آن بازگشته تا از منظومه شمسی خارج شود و این امر باعث به وجود آمدن پدیده کسوف می‌شود و در این حال ماه به صورت بدر (کامل) است. این حالت از نظر علت‌های علمی روشن است و احتمال به وجود آمدن آن هست و از نظر علمی نیز تا حدودی توجیه‌پذیر است. و احتمال اینکه شیء حایل، سیاه چاله‌ای جاذب باشد یا یک منطقه کهربایی الکتریکی (برقی) که آن پدیده آن را به وجود آورده باشد، نیز هست. اما باقی ماندن آن برای حداقل ۱۵ روز مفروض و ضروری است.

نتیجه‌گیری

علت هر چه باشد و هر اتفاقی پیش بیاید، چه معجزه و چه غیر معجزه و عادی، این امر یک پدیده علمی بزرگ خواهد بود و باعث می‌شود دانشمندان، زمان زیادی را صرف بررسی و کشف علت‌های آن کنند و پس از انجام مطالعات و تحقیقات در این مورد نتایج و اخبار مربوط به آن منتشر خواهد شد و حالت‌ها

و احتمالات و فرضیه‌های مختلف، در مورد آن صفحات زیادی از روزنامه‌ها و مقدار انبوهی از دستگاههای تبلیغاتی صوتی و تصویری را به خود اختصاص خواهد داد و همه مردم به بحث و گفتگو در مورد آنها خواهند پرداخت و هر کسی در مورد آن صحبت می‌کند و هر شخص عاقلی به بیان نظرات خود در این مورد می‌پردازد و هر کس که چیزی در مورد آن شنیده یا دیده باشد، نمی‌تواند اتفاق نظر دانشمندان ستاره‌شناس و علوم طبیعی را در مورد زمان اتفاق افتادن آن در ثانیه و دقیقه‌ای معین انکار کند. این نشانه در آن زمان ملاکی برای روشن ساختن و تشخیص دادن حق و حق جویان از باطل و اهل تعصب و فساد است. اکثر مسلمانان می‌دانند که هر ساله در مورد زمان حلول عید مبارک فطر یا شروع ماه رمضان، اختلافاتی میان علما پیش می‌آید. مسلمانانی که تخصصی در این زمینه ندارند (از خود) سؤال می‌کنند این اختلافها در مورد ماه رمضان تاکی ادامه خواهد یافت این در حالی است که این یک مسئله علمی ساده است و زمان هلال ماه نسبت به کره زمین، زمانی معین و ثابت است و دستگاهها می‌توانند آن را با خطای بسیار ناچیزی که تعیین کنند.^۱

از نظر شرعی، شروع ماه فقط با دیدن آن ثابت و تأیید می‌شود و لازم است که دو شاهد عادل رؤیت آن را تصدیق نمایند و آن دو نفر باید در مورد جزئیات رؤیت هلال ماه نیز با هم متحدالقول باشند؛ یعنی بایستی شهادت دادن آنها به گونه ای واحد یا در موضوعی واحد باشد. در غیر این صورت شهادت آن دو یک شهادت بیشتر محسوب نمی‌شود و در حکم یک شهادت است و یا میان شهادت آنها تعارض پیش می‌آید.

معمولاً علما و برخی از مؤمنان و کارشناسان مؤمن و عادل که مواضع و

۱. اشتباه و خطای (محاسباتی) هر چند که ضعیف و کم باشد، با این حال امکان‌پذیر است و هیچ فیزیکدان یا ستاره‌شناسی نمی‌تواند منکر آن باشد. این امر به ضعف و ناتوانی (عدم دقت) دستگاهها و تجهیزات باز می‌گردد و منکر این امر جاهل است و نادان. مطلب بعد در این باره اینکه مسئله گردش ماه به دور زمین از پیچیده‌ترین مسائل ریاضی است و برخی از دانشمندان تمامی عمرشان را به بررسی این مسئله پرداخته‌اند. برای آگاهی بیشتر، می‌توان به منابع مربوط به این علوم مراجعه کرد.

معمولاً علما و برخی از مؤمنان و کارشناسان مؤمن و عادل که مواضع و موقعیت‌های ماه و (ستارگان) را خوب می‌شناسند در ابتدای ماه به دنبال رؤیت هلال ماه هستند. هلال ماه ظاهر می‌شود و گروهی از مردم آن را مشاهده می‌کنند و در شکل رؤیت آن با هم متحدالقول می‌شوند. در این حالت علما صحت این رؤیت را به واسطه وجود شاهدان مسلمان عادل تأیید می‌کنند و این‌گونه عید فطر اعلام می‌شود. ممکن است آسمان در تمامی مناطق ابری باشد و این ابرها مانع دیدن هلال ماه شوند. حتی اگر ماه که به صورت هلال است مشخص و آشکار باشد (در حالتی که ابرها از میان بروند) عید نخواهد بود.^۱

اخیراً چنین چیزی اتفاق افتاده است و ما نسبت به آن آگاه هستیم و دیدیم که یکی از علما قائل به حلول ماه است و فتوا می‌دهد که ابتدای ماه است؛ شب دوم پس از فتوای آن عالم هلال ماه ظاهر نمی‌شود و این محال بودن رؤیت ماه در شب اول توسط آن عالم را تأیید می‌کند. این امر بارها اتفاق افتاده است. ما می‌دانیم که برخی چنین فتوایی را در جهت اهداف سیاسی پوچ و بی‌ارزش صادر می‌کنند اما انسان عاقل با دیدگان خویش خبثت و پلیدی را که بر ملا شده، می‌بیند و درک می‌کند و اگر خواهان حق باشد، جایگاه آن را می‌داند و می‌داند آن را در کجا بجوید و اگر دوستدار باطل است، پس او با آن و در آن و همراه آن است. علت و هدف از این کار این است که عده‌ای نمی‌خواهند وحدت میان مسلمانان پا بگیرد و (به زعم ایشان) گویی خداوند عزّ و جلّ به وحدت در باطل امر می‌کند یا اینکه اینان این حدیث را نشنیده‌اند که جماعت، جماعت حق است. هر چند شمارشان اندک باشد و یا آنها نمی‌دانند که ابراهیم علیه السلام به تنهایی خود امتی واحد بود آنگاه که به تنهایی (میان مشرکان) به عبادت خداوند می‌پرداخت و کسی غیر از خدا را پرستش نمی‌کرد و پس جماعت حق کجاست

۱. ما می‌دانیم که این امر از امور توقیفی است. پس زمانی که هلال ماه مشاهده نشود، عید اعلام نمی‌شود. همین جهت از ابراد گروهی که می‌گویند ماه پشت ابر است، بی‌معنی بوده و این امر ناشی از نفهمیدن معنی امر توقیفی است.

و کجاست آن وحدت، آیا منظور از جماعت حق، شمار زیاد افراد است که قرآن در جاهای زیادی آن را مذموم دانسته است و نمونه‌های آن در تاریخ بی حد و حصر است. و این مردمان به سادگی از آن روی برگردانده‌اند و آنها کسانی جز افرادی مانند گذشتگان خود نیستند.

اما این بار، با این آیه و نشانه، علاج آنها فقط به دست خداوند است که فساد و پلیدی آنان را آشکار می‌سازد. در حالی که آنان بر عادت (زشت) خود باقی می‌مانند و یک روز یا دو روز زودتر شروع ماه رمضان را اعلام می‌کنند. ناگهان با این نشانه بزرگ، ماه در موعد مقرر خود ظاهر می‌شود در حالی که آنان زودتر شروع آن را اعلام کرده‌اند و کذب و دروغ و پلیدی آنها برای تمامی مردم روشن می‌شود. در آن زمان آنها توانایی انکار آن را ندارند، با هم مشورت می‌کنند و می‌گویند شاهدان دروغ گفته بودند یا عذر و بهانه‌های دیگری می‌آورند.

پس نتیجه می‌گیریم که ندای اول همان ندایی است که می‌گوید **عَلَىٰ عِزِّي** و پیروان او پیروز و رستگارند و پس از عذرتراشی‌ها و بهانه‌های مختلف ندای باطل و پیروان آن خواهد بود.

این تصویر احتمالی مسئله نذا و خسوف بود و طبیعتاً شکی در آن نیست که این جز یک احتمال نیست و می‌توان چیزهای زیاد دیگری را برای این امر تصور کرد. اما آوردن حالت‌های دیگر در حوصله این بخش نیست و ما روایت‌ها را در این مورد ذکر کردیم و خواننده می‌تواند برداشت‌های دیگری از آنها داشته باشد.

ضمیمه در باب صیحه

در قرآن کریم هر جا سخن از صیحه به میان آمده است یا حاکی از سنت انتقام و ریشه‌کنی یا عذاب است و یا نابودی و هلاک مردمان در زمان دمیدن در نفع صور؛ صیحه صاعقه‌ای آسمانی یا صدایی هولناک و فریادی بسیار عظیم است که نتیجه آن، هلاک شدن و مرگ فوری مردم است. در این مورد این آیه قرآن:

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ^۱
و کسانی را که ستم ورزیده بودند، آن بانگ [مرگبار] فراگرفت و در
خانه‌هایشان از پا درآمدند.

و ضمن داستانهای صالح و شعیب علیهم‌السلام در روایات این‌گونه آمده است:
از کافی با اسناد، آن کتاب از ابن ابی بصیر از اباعبدالله علیه‌السلام در مورد قوم صالح:
آنگاه که شب به نیمه رسید، جبرئیل بر آنها وارد شد و نعره‌ای بر آنها زد که
از آن نعره و فریاد، گوش‌هایشان کر و شکافته و بسندبند دل‌هایشان از هم
گسسته شد و جگرهایشان از ترس آب شد.
علامه طباطبایی گفته است:

اما اینکه صیحه از جانب جبرئیل باشد، منافاتی با اینکه صاعقه‌ای آسمانی
بر آنها نازل شده و آنها را نابود کرده و سوزانده باشد، ندارد. زیرا در مورد
حوادث خارق‌العاده و عادی دنیای مادی مانعی نیست که آنها را به
فرشتگان ربانی نسبت دهیم؛ زیرا آن فرشتگان در مجرای صدور احکام این
حوادث قرار دارند و حوادث و رویدادهای دیگر در عالم وجود مانند مرگ
و زندگی و رزق و روزی... نیز مانند آن به فرشتگان کارگزار نسبت داده
می‌شود.^۲

در آیه

وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، يَوْمَ يَسْمَعُونَ
الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ^۳

و روزی که منادی از جایی نزدیک، ندا درمی‌دهد، به گوش باش. روزی که
فریاد [رستاخیز] را به حق می‌شنوند، آن روز روز بیرون آمدن [از زمین]
است.

۱. سوره هود (۱۱). آیات ۶۷ و ۹۴.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۱۶.

۳. سوره ق (۵۰). آیات ۴۲-۴۱.

منظور ندای منادی و دمیدن صاحب صور در صور است... و بودن ندا از جایی نزدیک به خاطر احاطه آن صاحب صور (اسرافیل) بر آنهاست و آنچنان در گوش‌هایشان می‌نشیند و طنین می‌افکند که دوری و نزدیکی در آنجا مهم نیست و همه به طور یکسان آن را می‌شنوند.

پس ندا در اینجا همان صیحه است و همان‌طور که در گذشته بیان شد، مانعی نیست که حدیثهای مربوط به ندا و صیحه یکی بوده و منظور از هر دو یکی باشد. در تفسیر قمی آمده است:

این را گفته است که در آخرالزمان صیحه بر آنها زده می‌شود و آنها در حال بحث و جدل در بازارهایشان (برای تجارت) هستند، در اثر آن صیحه در جا‌هایشان جان می‌سپارند و هیچ یک از آنان به خانه‌شان باز نمی‌گردند... و صیحه عذاب تنها پس از اتمام حجت و نشان دادن نشانه‌ها و آیه‌ها خواهد بود.

وَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ^۱

آیات خود را به آنان دادیم، ولی [از آن اعراض کردند].

پس ممکن است آیه‌ها و نشانه‌ها از معجزه‌ها و خوارق عادات باشند و ممکن است که آن آیه‌ها، معارف الهی باشند که فرستادگان و رسولان و حجت‌ها یا هر دوی آنها، آن را به مردم می‌رسانند. و معمولاً آنها در این حال احساس امنیت می‌کنند؛ مانند این کلام خداوند که می‌فرماید:

وَ كَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً آمِنِينَ...^۲

[برای خود] از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشیدند که در امان بمانند. پس صبحدم فریاد [مرگبار] آنها را فراگرفت.

۱. سوره حجر (۱۵)، آیات ۸۱

۲. سوره حجر (۱۵)، آیات ۸۳-۹۱

یعنی صیحه‌ای بر آنها زده شد که آن صیحه عذاب و باعث نابودی ایشان بود. آنها گمان می‌بردند که بر آسمان و زمین تسلط یافته و آسمان و زمین قدرت، آزار و اذیت آنها را ندارند. آنها احساس می‌کردند که نسبت به آسمان و زمین برتری مادی دارند، آنگاه با یک صیحه غافلگیر شدند آن صیحه آنان را بسیار حقیر نشان داد و آنها را در جاهایشان به هلاکت رسانید و این در حالی بود که آنها ناتوان نبودند.

از همین روست که می‌گوییم صیحه عذاب، سنتی الهی است که در میان مردمان گذشته نیز تکرار شده است و هیچ چیز مانع وقوع آن صیحه در مورد این امت نیز نمی‌شود. جز یک مورد که در یک حدیث آمده که رسول الله حضرت محمد ﷺ از پروردگارش خواست که عذاب (ریشه کنی) در موارد امتش نباشد و مفاد این حدیث از جمله مفاهیمی است که مانع وقوع این‌گونه عذاب‌ها در مورد این امت همانند عذاب امت‌های دیگر می‌شود. به عبارت دیگر، این حدیث، احادیثی را که بر تکرار تمام جریانات مربوط به امت‌های پیشین در امت اسلام تأکید می‌کنند، مقید می‌نماید و برای آنها استثنا قائل می‌شود.

اما طبیعتاً به موجب قانون برتری [امت پیامبر ﷺ نسبت به امت‌های دیگر] ناگزیر باید امور دیگری به جای صیحه ریشه کن اتفاق بیفتد؛ مانند اینکه صیحه رخ بدهد اما به درجه ریشه کنی فراگیر نرسد و یا آنکه آن صیحه اتفاق بیفتد به سببی غیر از معجزه [و عذاب آسمانی] و به دلایل زمینی و بشری مانند انفجارات سهمناک هسته‌ای پیش بیاید که در زمانی کوتاه به طور پی در پی شود، باشد و این امر هم در مناطقی که مسلمانان هستند، اتفاق نمی‌افتد بلکه در اروپا و امریکا و شوروی و چین خواهد بود و از اثرات منفی آن انفجارات چیزی جز شنیدن صدای آنها و اثرات آن بر محیط و آب و هوا کشاورزی و اقتصادی و امنیت و تغذیه و تغییر شکل یافتن جهان، به مسلمانان نمی‌رسد.^۱

۱. توجیه علمی و مادی این روایات آن هم تا این حد چندان با تأکید روایات خوانایی ندارد و هیچ وجهی برای قبول آنها نمی‌توان فرض کرد. و.

نشانه‌های بزرگ ظهور ■ ۱۷۹

احادیثی وجود دارد که بیان داشته‌اند اولین نشانه‌ها، صاعقه‌ها هستند و برخی از کشورهای اسلامی دچار صاعقه نمی‌شوند و شاید این صاعقه‌ها، انفجارات هسته‌ای باشند. در یک کتاب قدیمی که نگارنده، نتوانست آن را بیاید، عنوان شده است: «عذابی که در آخرالزمان نازل می‌شود، باعث ناتوانی مردم در تولید نسل (عقیم شدن آنان) می‌شود» و همان‌گونه که می‌دانیم عقیم شدن از اثرات انتشارات تشعشعات اتمی است و ما در بخش جنگ هسته‌ای اندکی در مورد آنان سخن گفتیم.

بخش پنجم

فرورفتن در سرزمین بیدا (خسف)

نگاهی کوتاه و گذرا

مطالبی که در اینجا می‌آید. از جمله مواردی است که در تفسیر و تأویل آیه‌های قرآن آمده و در احادیث اشاره شده که حتمیت دارند و برخی از علما در مورد آن سخن گفته‌اند.

در کتاب الغیبه نعمانی (ص ۱۷۲) موثقه ابن ابی یعفور از اباعبدالله علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند:

با دستانت بشمار... و سپاهیان خسف (فرو رونده در زمین...)

و در آن کتاب (ص ۱۷۶) صحیحه حمران بن اعین این‌گونه آمده است:

از جمله امور حتمی الوقوع... فرو رفتن سپاهیان (سفیانی) در سرزمین

بیدا.

همچنین در آن کتاب (ص ۱۸۱) صحیحه یعقوب السراج:

... آن هنگام شامی سپاهی را به سوی مدینه گسیل می‌دارد و خداوند آنها را

در نزدیکی آن شهر هلاک و نابود می‌سازد.

و در آن کتاب (ص ۱۸۸) در موثقه جابر آمده است:

فرمانده سپاه سفیانی به سرزمین بیدا می‌رسد، پس یک منادی از آسمان ندا

سر می‌دهند: ای بیدا این قوم و مردمان را نیست و نابود ساز و کسی از آنان باقی نمی‌ماند، جز سه نفر که خداوند چهره‌هایشان را به قفا (پشت) برمی‌گرداند. آن سه نفر از قبیله کلب‌اند و این آیه در مورد آنها نازل شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا^۱

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا بازگردانیم.
- و در کتاب کمال‌الدین (ص ۶۱۰) صحیح‌ه عمرین حنظله آمده:

پنج نشانه حتمی الوقوع وجود خواهد داشت (و فرو رفتن در سرزمین بیدا).

ممکن است این فرو رفتن سپاهیان در زمین به صورت معجزه باشد و علت آن، اسباب طبیعی باشد و مانعی نیست که آن را به جبرئیل یا کسی دیگر غیر از او نسبت دهیم و این احتمال هم هست که یاران حضرت قائم علیه السلام به مرحله‌ای از پیشرفت علمی رسیده باشند که بتوانند اسلحه‌ای بسیار کشنده و نابودگر بسازند و از آن برای جلوگیری از هجوم سپاهیان سفیانی استفاده کنند و این امر برای حمایت و حفظ امام مهدی علیه السلام از سپاهیان سفیانی ضروری است.

این سخن که خسف (فرو رفتن در زمین) شامل سپاهیان سفیانی می‌شود و ویژه آنهاست، باعث افزایش قوت و حتمیت روایت‌های مربوط به سفیانی می‌شود؛ زیرا فرو رفتن سپاهیان سفیانی خود فرع و شاخه‌ای برای اثبات وجود سفیانی است و اگر وجود داشتن فرع و حتمیت داشتن آن اثبات شود، ناگزیر وجود اصل هم اثبات می‌شود.

بخش ششم

شهادت نفس زکیه

روایت‌های این باب

- ۱ - نعمانی (ص ۱۷۲) موثقه ابن ابی یعفر:
با دستانت به هلاکت رسیدن فلانی را بشمار... و کشته شدن نفس زکیه...
- ۲ - نعمانی (ص ۱۷۳) موثقه ابن ربیع الاسدی:
انتهای سلطنت بنی فلان کشته شدن نفسی حرام، در روزی حرام، در سرزمینی حرام است. آنها پس از این اتفاقها پانزده شب (روز) بیشتر سلطنت نمی‌کنند.
- ۳ - نعمانی (ص ۱۷۶) صحیحۃ حمران بن أعین:
از جمله امور حتمی الوقوع که ناچار باید پیش از قیام قائم عجل الله فرجه اتفاق بیفتد... و کشته شدن نفس زکیه...
- ۴ - نعمانی (ص ۱۸۱)، صحیحۃ یعقوب السراج:
... (حضرت قائم عجل الله فرجه) از خداوند درخواست و کسب اجازه ظهور می‌کند. برخی از دوستان آن حضرت از این امر آگاه می‌شوند. حسنی می‌آید و خبر آن را به او می‌دهد. حسنی در خروج از حضرت پیش‌دستی می‌کند و اهل مکه بر او می‌ریزند و او را می‌کشند و سر او را به شام می‌فرستند. در آن

زمان صاحب این امر ظهور می‌کند...

۵- کمال‌الدین (ص ۶۱۰)، صحیحۀ عمر بن حنظله:

پنج نشانه حتمی الوقوع وجود خواهد داشت... و کشته شدن نفس زکیه.

۶- کمال‌الدین (ص ۶۱۱) صحیحۀ ابو حمزه ثمالی:

... و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی الوقوع است.

شیخ طوسی مانند آن را در کتاب الغیبه (ص ۲۹۶) آورده و در سلسله اسناد

این روایت نام علی بن محمد بن قتیبه را نیز ذکر کرده است و این روایت را در الارشاد و مرسله الفضل نیز آورده است...

۷- روضه کافی (ص ۳۶) ضمن گفتگوهایی که اباعبدالله علیه السلام با منصور عباسی

داشته‌اند

به شما پیوسته و همچنان در کارتان مهلت داده می‌شود و در دنیا گشایش‌ها

برای شماست، تا آنکه خونی حرام را از ما در ماهی حرام و سرزمین حرامی بریزید.

سند این روایت صحیح است و مانند آن نیز در روضه کافی (ص ۲۱۰)

آمده است.

۸- الارشاد شیخ مفید (ص ۳۵۷):

روایات نشانه‌های زمان قیام مهدی علیه السلام را ذکر کرده‌اند... از جمله آن نشانه‌ها

خروج سفیانی و کشته شدن حسنی... و کشته شدن نفس زکیه همراه با هفتاد

نفر از صالحان در مرکز کوفه و سر بریدن مردی هاشمی میان رکن و مقام...

۹- حدیثی در این مورد که نام نفس زکیه، محمد بن حسن است.

کمال‌الدین (ص ۳۲۱) محمد بن محمد بن عصام از کلینی محمد بن یعقوب

از قاسم بن علا از اسماعیل بن علی فزاری از علی بن اسماعیل از عاصم بن حمید

خیاط از محمد بن مسلم ثقفی از ابوجعفر الباقر علیه السلام در حدیثی طولانی:

... و کشته شدن پسری از آل محمد صلوات الله علیهم میان رکن و مقام که نامش محمد بن

حسن نفس زکیه است و صیحه‌ای می‌آید و می‌گوید: حق با او و پیروان و

دوستاناران او است. آنگاه قائم ما خروج می‌کند...

و محمد بن محمد عصام از مشایخ شیخ صدوق و شیخ کلینی صاحب کتاب مشهور الکافی است و قاسم بن علا که کلینی او را رحمت شده [و شیعه] دانسته‌اند و در تفسیر علی بن ابراهیم چون ضمن راویان، روایتی ذیل آیه آخر سوره ملک از اسماعیل بن علی فزاری نام برده شد، لذا او هم ثقة و مورد اطمینان است و در مورد این علی بن اسماعیل چیزی در مورد او نمی‌دانیم و عاصم بن حمید خیاط (حناط) و محمد بن مسلم هر دو ثقة و مورد اطمینان هستند. اما در مورد علی بن اسماعیل، اگر او فرزند عیسی باشد، مورد اعتماد و اطمینان است. شیخ صدوق نام علی بن اسماعیل را بدون آوردن لفظ ابن عیسی پس از آن در طریقتش به زراره ذکر کرده است و این طریق صحیح است و اگر علی بن اسماعیل میثمی باشد باز هم ثقة است و شیخ صدوق آن را ذکر کرده و طریقتش به او سعد بن عبدالله از ابن ابی الخطاب از صفوان بن یحیی از علی بن اسماعیل التمیمی است و این طریق صحیح است و اگر او ابن عمار باشد، او از جهاتی حدیث روایت کرده و اگر التمیمی باشد، باز او هم ثقة و مورد اعتماد است. به گمان قوی به خاطر اینکه شیخ صدوق نام آن را بدون هیچ تقیدی آورده او ابن عیسی است و تنها خداوند آگاه به حقیقت همه امور است.

و این در حالی است که در این روایت اختلاف نظر و پرسش و پاسخ وجود دارد و با این روایت نمی‌توان نامی برای او اثبات کرد و تنها خداوند آگاه به حقیقت امور است.

۱۰ - و اصفهانی (ص ۱۸۴) یادآور شده که نفس [زکیه] از فرزندان حسن است.

۱۱ - کتاب الغیبه شیخ طوسی (ص ۲۷۱) فضل از ابن فضال از ثعلبه حداد از صالح گفت: از اباعبدالله علیه السلام شنیدم فرمود:

میان قیام قائم علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه پانزده روز بیشتر فاصله زمانی نیست.

و در کمال‌الدین به نقل از ابن ولید از صفار از ابن معروف از علی بن مهزیار از حجال از ثعلبه از شعیب خدّاء از صالح مولای بنی عدراء مانند آن آمده است.

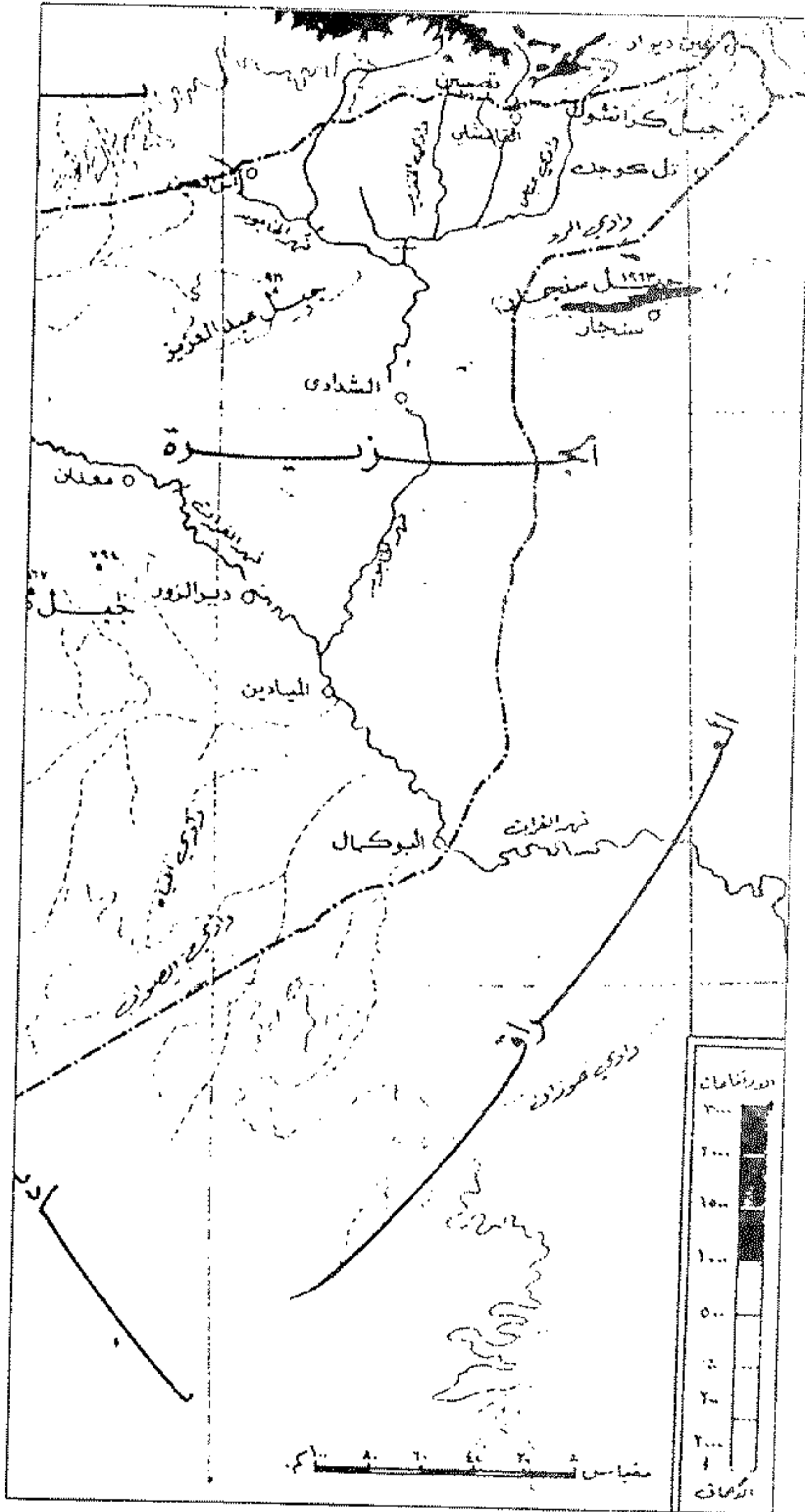
و در الارشاد شیخ مفید (ص ۳۶۰) از ثعلبه بن میمون از شعیب حداد از صالح بن میثم مانند آن آمده است که شعیب بن اعین حداد ثقه و مورد اعتماد است و صالح بن میثم و ثعلبه بن میمون نیز ثقه و مورد اعتمادند و ابن فضال ثقه یا موثق است. و فضل ثقه است و طریق شیخ به فضل صحیح است.

مطلبی که به طور کلی اثبات می‌شود، کشته شدن نفس زکیه است که شاید هاشمی باشد و با استناد به صحیحۃ روضه کافی (ص ۳۶) و موثقه ابن ربیع است (نعمانی، ص ۱۷۳) و سخن شیخ مفید، کشته شدن او در ماهی حرام و سرزمینی حرام است. اما اینکه نام او محمد بن حسن باشد، اثبات نشده و این که کشته شدن نفس زکیه در سرزمین حرام باشد از جمله اموری است که در طول تاریخ اتفاق نیفتاده و کسی که در زمان منصور عباسی به قتل رسیده (مقاتل الطالبین، ص ۱۸۹) در این سطح نیست.

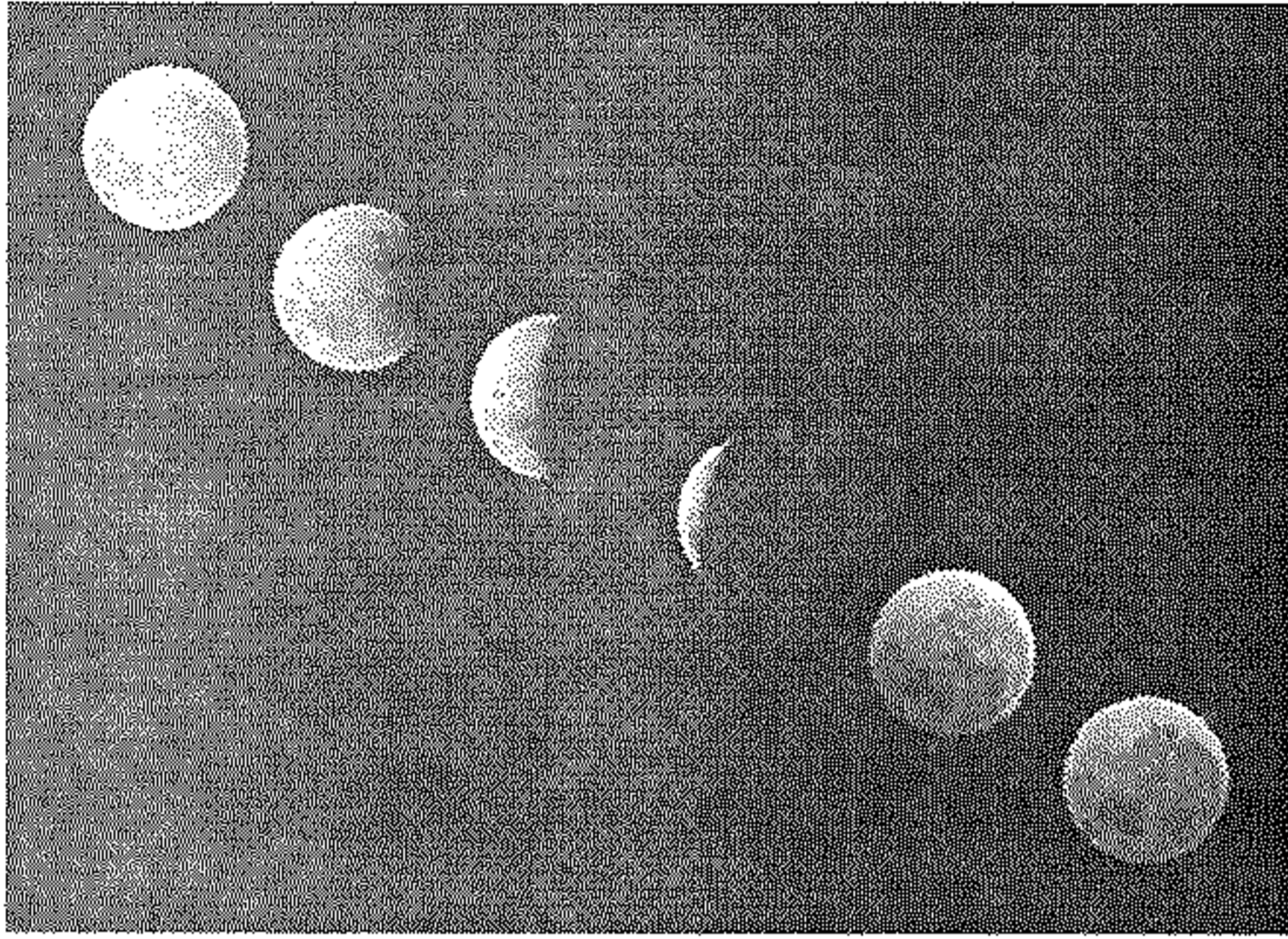
خاتمه

ستایش خدایی که ما را در به پایان رساندن این بخش از کتاب یاری داد. نگارنده قصد داشت بخش دوم این کتاب را به رشته تحریر در آورد اما برخی مشکلات و کارها مانع این امر شد و ان شاء الله به زودی بدین موضوع خواهیم پرداخت و در ضمن آن به بررسی برخی پدیده‌های اجتماعی و تکمیل برخی از مباحث و شرایط حتمی ظهور که از قلم افتاده است و همچنین به ذکر فقر و گرسنگی و نیاز و پیشرفت علم و نشانه‌های عذاب و انواع آن در آخرالزمان خواهیم پرداخت. سپس به شرح حوادث کشورهای منطقه خاورمیانه و... کشور به کشور و شهر به شهر می‌پردازیم آنگاه اقدام به استدراک نشانه‌های متفرقه که از جانب ما فراموش شده‌اند، می‌پردازیم.

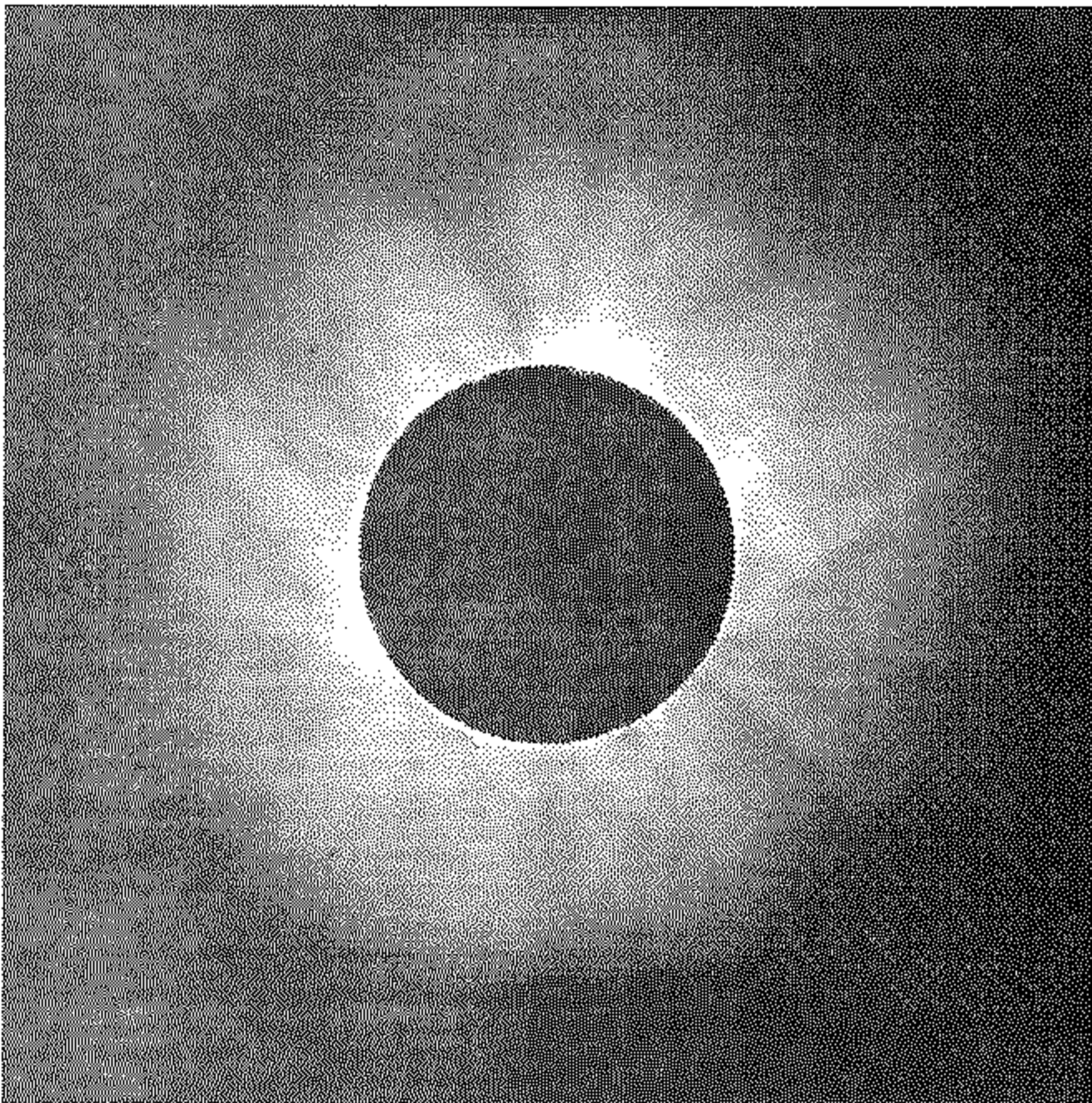
در پایان از خوانندگان عذرخواهی نموده و از آنان می‌خواهم که ما را به خاطر اشتباههای زیادی که بی شک در این کتاب وجود دارد مورد بخشش خود قرار دهند و از خداوند عزّ و جلّ خواهان بخشش و عصمت از لغزش‌ها و ثبات در دین بر اساس استوار و اصلاح این امت هستیم.



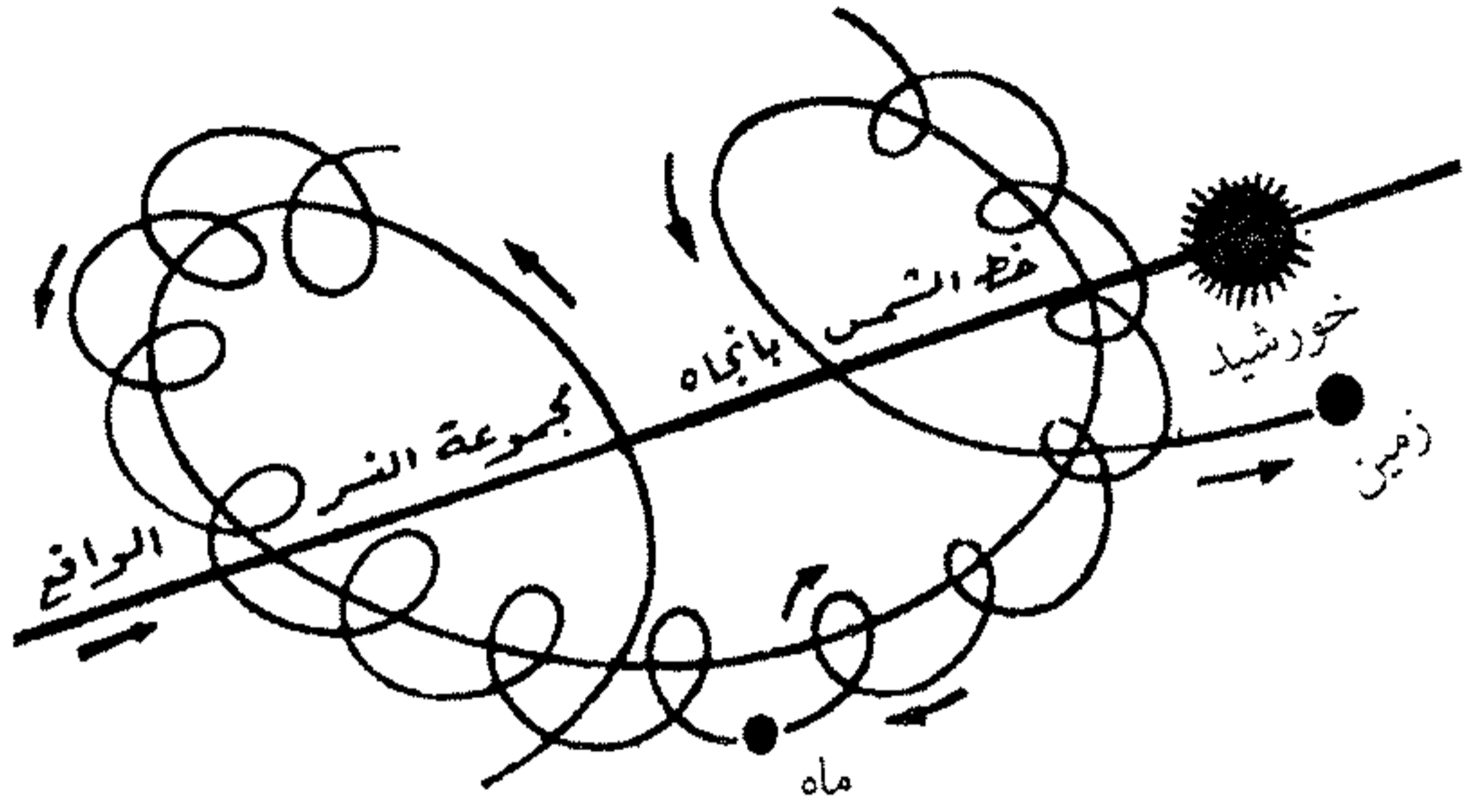
شکل ۱



شکل ۲ - ماه گرفتگی



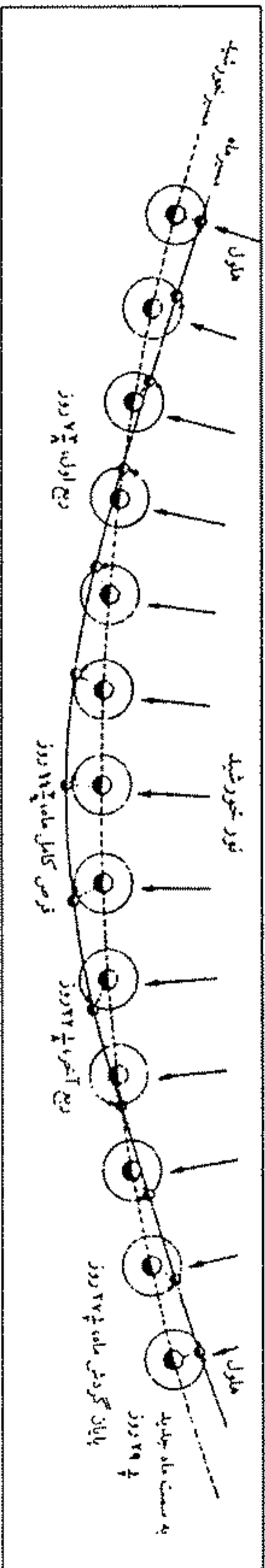
شکل ۳ - خورشید گرفتگی



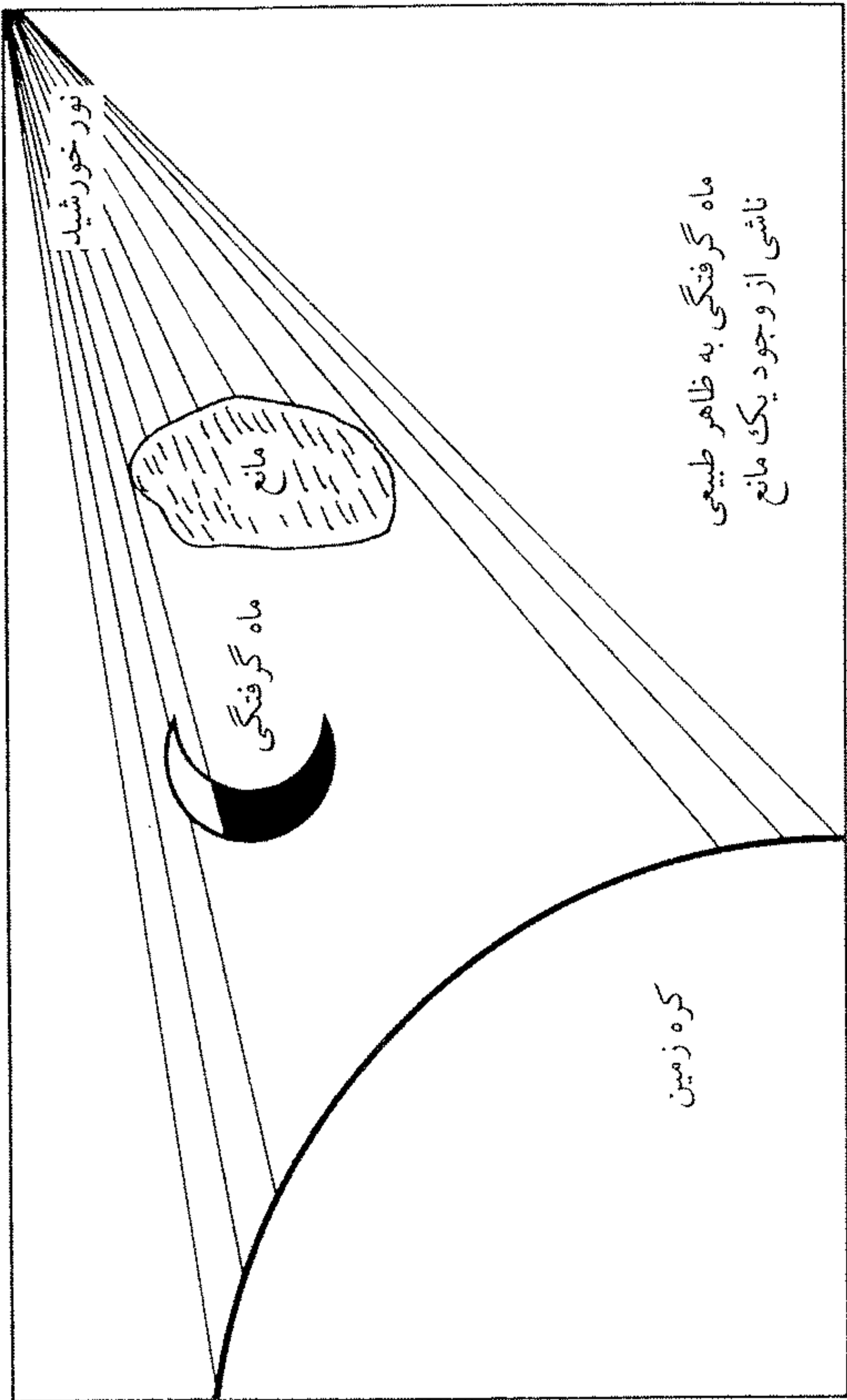
شکل ۴



شکل ۶



شکل ۵



شکل ۷